



تَشْجِدُ أَشْجَسَ عَلَى الثُّغَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحْيَى أَنْ تَقُومَ فِيهِ



۱۷۸

ماهنامه مسجد / ماهنامه فرهنگی، آموزشی و ترویجی / دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد / شماره ۱۷۸ / آبان ماه ۱۳۹۳
صاحب امتیاز: مرکز رسیدگی به امور مساجد • مدیر مسئول: سعید کریمی • دبیر تحریریه: حسن علی آبادی • دبیران سرویس • سرویس منبر: یاسر شریعتی • سرویس رواق: سید علی آقائی • سرویس محراب: علی بانشی • سرویس شبستان: مهدی اخلاقی • کارشناسان تحریریه: حجت الاسلام هادی الیاسی، دکتر محمد حقانی فضل، حجت الاسلام ابوالفضل علی آبادی، دانیال نعیمی • گروه مؤلفین: حجت الاسلام محمد جواد حاج ابوالقاسمی، حجت الاسلام اسماعیل عظیمی، حجت الاسلام سید محمد باقر علوی تهرانی، حجت الاسلام کاظم قاضی زاده، صمد نظری، عبدالله علی پور، حسین زمان هر مز، مهدی ادیسی، سید محمد مهدی رضوی پور، کاظم میرزائی، محمد محسن مروجی طیبی، حسین زمان پور، عبدالله محبی، سید محسن باقی زاده، نفیسه پور امینی، محمد محسن جاویدی، رضا کاظمی راد، رضارضائی، محسن گلپایگانی، محمد صادق احمدی، احسان جندقی، سید اکبر موسوی، حمید حاج امینی، محمد جواد مقدمی شهیدانی، لیلا کریمی شنبه بازاری، حمید رضا دبیری، سینا فیاض، هانیه علی اصغری، محمد رودگری، محمد جعفر آبادی، علیرضا دهخوارقانی • طراحی و گرافیک: مصطفی سلیمانی / سید مهدی حسینی • ویراستار: جعفر مروجی • شمارگان: ۳۰۰۰



منبر



مهارت های مرثیه خوانی / ۴ ■ نمونه فیش / ۶ ■ قیام عاشورا جلوه ای از وحدت / ۱۲ ■ عافیت طلبان مذموم / ۱۳ ■ جریان شناسی نفاق / ۱۵ ■ آزادگی و آزادمنشی در کربلا / ۱۶ ■ کربلا تبلور بلا / ۱۸ ■ ادب نامه عزاداری / ۱۹ ■ محدث ارموی / ۲۰ ■ واقع خوانی متقن / ۲۱

رواق



گونه شناسی عزادریان / ۲۴ ■ سوگوران سنی / ۲۵ ■ سوگواری در هندوئیسم / ۲۸ ■ ویتربنی از شادی / ۲۹ ■ یهودیان مرثیه سرایان معبد / ۳۰ ■ صلیب گریبان / ۳۲ ■ سوگ خونین / ۳۳ ■ ماتم زده حسین (ع) / ۳۴ ■ ارادت پیروان دیگر ادیان به امام حسین (ع) / ۳۵

محراب



یاران موسی بن جعفر (ع) / ۳۸ ■ هیئت هم طراز مسجد / ۴۲ ■ چون خضر خوش طراز باید کرد / ۴۴ ■ نهضت ما حسینی است / ۴۶ ■ مامنی برای دین / ۴۸ ■ هیئت انفرادی هیئت اجتماعی / ۵۰ ■ گنجینه های عاشورائی / ۵۱

شبستان



جوانی هم بهاری بود و بگذشت / ۵۴ ■ جریان اخباری گری / ۵۵ ■ طرازی از یک رابطه / ۵۶ ■ قضاوت کنسولی حربه ای برای استعمار / ۵۸ ■ چشم اسفندیار انقلاب ها / ۶۰ ■ مهارت های ارتباط بین فردی / ۶۲ ■ بنگاه نگاه / ۶۳ ■ کارکرد مناسک دینی در همبستگی جامعه / ۶۳ ■ چتری از جنس گفتگو / ۶۴ ■ آموزش و پرورش بنیاد فرهنگ عمومی / ۶۵ ■ در غربال آن یار مهربان / ۶۶ ■ مهر خویان / ۶۸ ■ جست و خیز در رستاخیز / ۷۰ ■ کتابخانه مسجد / ۷۲

♦ در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است

♦ آثار مندرج در نشریه بیانگر نظرات نویسندگان است نقل و اقتباس از مطالب نشریه فقط با ذکر منبع مجاز است.

♦ مطالب خود را ترجیحاً تایپ شده به رایانامه نشریه ارسال کنید.

♦ مطالب ارسال شده به تحریریه، بازگردانده نمی شود.

♦ باتشکر از تمام عزیزانی که ما را در تهیه یاری رساندند.

آدرس: قم، بلوار شهید صدوقی، ۲۰ متری حضرت ابوالفضل (ع)، پلاک ۱۰۳

دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد

• تلفن: ۰۲۵۳۲۹۲۳۸۳۵ - ۰۲۵۳۲۹۲۳۸۳۷ • سامانه پیام کوتاه: ۰۲۵۳۲۹۲۳۸۳۵

• نشانی اینترنتی: <http://www.masjed.ir> • پست الکترونیک: n.masjed@chmail.ir

مسجدی ماندن هیئت...

کلمه تشکیلات و تشکل دارای ضرباهنگ خاصی است که در بعضی مواقع باعث خستگی و ملامت خاطر مخاطب می‌شود. شاید بیشتر بدین جهت باشد که پذیرفتن قواعدی و رای قواعد مورد سلیقه شخصی انسان، کمی آزاردهنده است. شاید وجهه دیگر آن عدم ارضاء خودکامگی انسان باشد و شاید علت دیگر آن شباهت به نظامی گری باشد و ... در هر صورت، در اخلاق و روابط دینی ما علی‌رغم توصیه‌های فراوان قرآنی و روائی، کمتر روح جمعی و تشکیلاتی وجود دارد.

اجتماعات پر برکت مسجدی و هیئتی در طول تاریخ اسلام و تشیع، یکی از امتیازات منحصر به فرد این آئین مترقی محسوب می‌شده؛ اما متأسفانه استمرار و تقویت فرهنگی تشکیلاتی در همه عرصه‌ها با مشکل جدی روبه‌رو بوده است. به نظر می‌رسد عدم تفاهم و نرسیدن به نقطه مشترک در بیشتر مواقع، این اتفاق را رقم زده و باعث شده که فرهنگ تشکیلاتی در مساجد و هیئات به این وضعیت عجیب گرفتار آید.

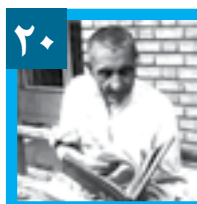
تعظیم شعائر حسینی به عنوان پرچم احیای خلق و خوی علوی و به علت دارا بودن قدرت فرازمانی و فرامکانی، به شدت مورد توجه دشمنان اسلام بوده و هست. از این رو برای تخریب این فرهنگ قدرتمند، به جای مبارزه رودررو، دست به نفوذی پنهان برای تغییر روند این جریان حیات بخش زده‌اند. متأسفانه با فاصله ایجاد شده بین مساجد و هیئت‌ها که در بعضی مواقع از سر اعمال سلیقه‌های شخصی یا عدم تفاهم بوده، زمینه نفوذ فرهنگ غلط و بعضاً خرافی در شعائر حسینی ایجاد شده که اشاره به موارد آن، از حوصله این نوشتار بیرون است. تاکید قرآن کریم به عنوان

اصلی ترین مانیفست سازمان مردم‌نهاد دینی، بر همکاری و تعاون در نیکی و تقوا، گمشده امروز فرهنگ ما است. با هم بودن برای رسیدن به یک جامعه ایمانی، نیازمند همکاری و تعاونی مؤمنانه است که محافل عزای سیدالشهداء (علیه السلام) جلوه‌ای بارز از این همدلی و همکاری است. همگان به خوبی دیده و تجربه نیز داشته‌ایم که در ماجرای خدمت به عزاداران حسینی، آنگاه که همگان از سر اخلاص در دستگاه امام حسین (علیه السلام) شروع به نوکری و فعالیت می‌کنند، دیگر کسی به جایگاه و شرایط خود اهمیت نمی‌دهد و هر کس در صدد انجام فعالیت خود به بهترین وجه است. این، مصداق واقعی تعاون بر برّ و تقوا است.

نیکی و تقوا برای تک‌تک افراد جامعه در موضوعات مختلف امری کاملاً جریان ساز و محرک است؛ اما این حرکت نیازمند یک شاکله قوی و قدرتمند فکری و اندیشه‌ای است که بتواند علاوه بر زایش، رشد الگوی تشکیلاتی فوق‌العاده‌ای را ارائه نماید.

هیئت قدیمی‌ترین سازمان مردم‌نهاد کشور ما است که اشخاص بیش از هر چیزی، با انگیزه عشق به خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) وارد خدمت رسانی در این مجموعه می‌شوند. با این حال هیئت‌ها برای ارتقاء و حفظ از آسیب‌های پیش رو، به پایگاهی دائمی و تشکیلاتی مستحکم نیاز دارند.

پذیرش این قالب، نیازمند اخلاق، سعه صدر و تحمل است. علاوه بر اینکه بنا بر تعبیر رهبری فرزانه انقلاب: یک کار تشکیلاتی، یک کار جمعی، خصوصیتش این است که فرد باید خودش را در جمع حل کند و گم کند....



منبر

مسجد/شماره ۱۷۷/مهر ۱۳۹۳

به قول حضرت امام (ره) «محرم و صفر زنده کننده اسلام است» و اوجش دهه اول آن. ده شب ویژه که مستمع در اوج آمادگی قرار دارد و مبلغ باید برای دقیقه دقیقه آن برنامه بریزد. معارف ناب اهل بیت (علیهم السلام) با یستی با چاشنی تحریک احساسات و عواطف ارائه شود تا در عمق جان مخاطب بنشینند. روش‌ها و مهارت‌های تحریک احساس و پرورش مرثیه و آداب برگزاری مجالس عزاز مطالب این شماره است. همچنین در این شماره به تشریح واژگان عافیت طلبی پرداخته و معانی مثبت و منفی آن واکاوی شده است. ریشه یابی جریان نفاق در شکل گیری فاجعه طف و سیر و سلوک با بلای اباعبدالله (علیه السلام) و اوج پرواز با قتیل العبره از دیگر مطالب خواندنی این شماره است.



منبر ◀ معارف

مهارت‌های مرثیه‌خوانی

صمد نظری

بر اساس فرمایش مقام معظم رهبری «اِنَّهٗ» که قبلاً اشاره شد، عاطفه‌است که می‌تواند مسیر فهم و حرکت عقلی و جریان شکلی را فراهم سازد.^۱

یکی از راه‌های مرسوم و متداول برای تحریک عواطف و احساسات مخاطبان، مرثیه‌خوانی و روضه‌خوانی با صوت یا بدون صوت است؛ مخصوصاً در پایان منبر که بسیار تأثیرگذار و مورد استقبال مردم است، به‌طوری که غالباً اگر مبلغی مرثیه‌خوانی‌اش خوب باشد، او را موفق می‌دانند و از او بیشتر استقبال می‌کنند و در مقابل، چنانچه مبلغی مرثیه‌خوانی‌اش زیبا نباشد، به او میل و رغبتی نشان نمی‌دهند. از این رو بیشتر مبلغان و طلاب به دنبال راه‌ها و روش‌های مرثیه‌خوانی خوب، زیبا و تأثیرگذار هستند.

قبلاً دو مورد از راه‌های تحریک احساسات مخاطبان در مرثیه‌خوانی (تنظیم اوج، فرود و گره زدن با مخاطب) بیان شد.

یکی از مهم‌ترین نکات کاربردی در افزایش مهارت مرثیه‌خوانی، قبل از اجرای مرثیه، حتی قبل از مطالعه دقیق و آماده‌سازی مرثیه می‌باشد. معمولاً طلاب و فضلاء در آماده کردن روضه و مرثیه، مشکل اساسی دارند و نمی‌دانند که چطور مرثیه آماده کنند، به همین دلیل، بیشتر به دنبال

روضه‌ها و مرثیاتی آماده برای اجرا می‌باشند. از این رو مراحل مرثیه‌خوانی را بررسی می‌کنیم تا طلاب در این زمینه موفق‌تر عمل کنند.

مراحل مرثیه‌خوانی

۱. انتخاب شخصیت اصلی برای مرثیه‌خوانی
مثلاً مرثیه امام حسین علیه‌السلام مرثیه حضرت عباس علیه‌السلام و مرثیه حضرت علی اصغر علیه‌السلام
۲. (نکته کلیدی و طلایی) مشخص نمودن نقطه اوج احساسی مرثیه
نکته: در آماده کردن مرثیه قبل از اجرا، نقطه اوج احساسی مرحله دوم است؛ ولی هنگام اجرا، در مرحله آخر اجرا می‌شود.

مثال ۱: اوج احساسی مرثیه امام حسین علیه‌السلام
نشستن شمر ملعون بر روی سینه امام حسین علیه‌السلام:
«لَشْمَرُ جَالِشَ عَلٰی صَدْرِکَ»^۲

مثال ۲: اوج احساس مرثیه حضرت عباس علیه‌السلام
امام حسین علیه‌السلام وقتی دست‌های بریده‌شده، چشم‌های تیرخورده و پیکر غرق در خون و پر از تیر قمر بنی‌هاشم علیه‌السلام را دیدند، با کمر خمیده به حضرت نگریست و با صدای بلند گریه کرد و فرمود: «لَا اَنْکَسِرَ ظَهْرِيْ وَ قَلْتُ حِلَّتِيْ وَ شَمْتُ بِيْ عَدُوِّيْ»^۳ اکنون پشتم شکست و رشته تدبیر و چاره‌ام از هم پاشید و دشمن مرا شامت کرد». مثال ۳: اوج احساس مرثیه حضرت

علی اصغر علیه‌السلام
وقتی تیر به گلولی حضرت علی اصغر علیه‌السلام اصابت کرد، امام حسین علیه‌السلام نگاه کرد و دید:
«قَدْ بَخِ الْطِفْلُ مِنَ الْوَرِيْدِ اِلَى الْوَرِيْدِ وَمِنَ الْاَذْنِ اِلَى الْاَذْنِ»^۴ از شریان چپ تا شریان راست علی اصغر بریده شد و از گوش تا گوش او ذبح گردید». تذکر

۱. هر مرثیه می‌تواند یک یا چند نقطه اوج احساسی داشته باشد که باید یک نقطه اوج احساسی انتخاب شود، نه چند نقطه اوج.
۲. چون هر مرثیه یک یا چند نقطه اوج دارد، پس می‌توان به تعداد نقطه اوج‌های احساسی هر مرثیه، برای آن معصوم و شخصیت روضه، مرثیه مستقل اجرا کرد که به آن بخش‌ها و گوشه‌های مرثیاتی اطلاق می‌شود.

۳. مطالعه و آماده نمودن متن مرثیه
پس از یافتن نقطه اوج احساسی، مخاطب باید کاملاً آماده شود تا نقطه اوج احساسی را بشنود و تحت تأثیر قرار گیرد. برای ایجاد آمادگی در مخاطب، باید ببینیم چه محتوایی را باید قبل از اوج بخوانیم.

مثال ۱: مرثیه امام حسین علیه‌السلام

... هلال ابن نافع (از سربازان دشمن) می‌گوید:
نگاه به قتلگاه کردم. دیدم حسین علیه‌السلام به خود

می‌پیچد و در حال جان دادن است. من هر گز کشته‌آغشته به خونی را این چنین ندیده بودم.
عمر سعد به شخصی که در جانب راستش بود، گفت: برو حسین را راحت کن.
خولی به این قصد به سوی حسین علیه‌السلام رفت، ولی لرزه بر اندامش افتاد و باز گشت.
سرانجام شمر وارد قتلگاه شد...^۵
مثال ۲: مرثیه حضرت عباس علیه‌السلام:

... وقتی دست‌های عباس علیه‌السلام جدا شد، در حالی که از دو طرف دستش خون می‌ریخت، به دشمن حمله کرد تا اینکه ظالمی با گرز آهنین بر سر مبارکش زد و آن را شکافت. آن مظلوم به زمین افتاد و در خون خود غوطه‌ور گردید و صدا زد: «یا آخی! یا حسین! علیک مِنِّی السَّلَام»^۶ ای برادر! ای حسین! خدا حافظ...».

مثال ۳: مرثیه حضرت علی اصغر علیه‌السلام:
... امام حسین علیه‌السلام خطاب به لشکریان عمر سعد فرمود:

«یا قَوْمُ! اِنْ لَمْ تَرَحْمُوْنِیْ، فَارْحَمُوْا هَذَا الطِّفْلَ، اَمَّا تَرَوْنَهُ کَیْفَ یَتَلَطَّیْ عَظْشاً؟ ای قوم! اگر به من رحم نمی‌کنید، بر این کودک رحم کنید. آیا نمی‌بینید که چگونه از شدت و حرارت تشنگی دهان را باز و بسته می‌کند؟». هنوز سخن امام تمام نشده بود که....

۴. نوشتن اشعار و جملات احساسی و... متناسب با متن مرثیه
مثال ۱: مرثیه امام حسین علیه‌السلام
هیچ خواهری طاقت نداره لحظه جان دادن و آخرین لحظه عمر برادر رو ببینه؛ مخصوصاً اگه انس و علاقه خاصی بینشون بوده باشه. کدوم خواهری می‌تونه قاتل برادر رو ببینه، اونم روی سینه برادر؟ امان از آن لحظه‌ای که بی‌بی زینب کبری اومد بالای تل زینبیه...
زبانحال حضرت زینب علیه‌السلام

اومی نشست و من می‌نشستم
او روی سینه من در مقابل
اومی کشید و من می‌کشیدم
او خنجر از کین من ناله از دل
اومی برید و من می‌بریدم
او از حسین سر من ناله از دل
مثال ۲: مرثیه حضرت عباس علیه‌السلام

معمولاً هر کسی دوست داره لحظه آخر عمر عزیزترین کساش دورش باشن، با اونا خدا حافظی کنه، حرفاش رو بزنه، وصیتاش رو بگه، اگه تقاضایی داره تقاضا کنه. امان از آن لحظه‌ای که قمر منبر بنی‌هاشم علیه‌السلام از کنار نهر علقمه صدا زد....

زبانحال حضرت عباس علیه‌السلام

یا عزیز فاطمه، حسین بیایا برادرم که کشته شد برادرت، حسین بیایا برادرم عدو به دور من همه، حسین بیایا برادرم جدا شده دو دست من، حسین بیایا برادرم مثال ۳: مرثیه حضرت علی اصغر علیه‌السلام:
نمی‌دونم قنداقه کوچولو اونم شش ماهه دیدید یا نه؟ نمی‌دونم به گلولی کوچولوی شش ماهه دقت کردید یا نه؟ تا حالا شده به تیر ببینید اونم سه شعبه؟ آیا مقایسه کردید که گلولی بچه کوچولو بزرگ‌تره یا تیر سه شعبه؟ آی پدرا، شما بگید اگه خدای نکرده بچه شما زخمی بشه چه حالی پیدا می‌کنید؟ آی وای؛ حالا یه بابا داره می‌بینه...
تیر از کمان برون شد، قنداقه غرق خون شد
خون و گلو یکی شد، قنداقه غرق خون شد
گلولی پاره پاره، بابا کند نظاره
اصغر کند اشاره، بابا کند نظاره...
ادامه دارد.

پی‌نوشت

۱. محله خیمه شماره ۹۹.
۲. زیارت ناحیه مقدسه.
۳. فرسان الهیجاء، ج ۱، ص ۲۰۳.
۴. معالی السطین، ج ۱، ص ۴۲۴.
۵. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۹.
۶. مقتل ابی مخنف، ص ۹۹.



سبک زندگی حسینی

عبدالله علی پور

ایجاد انگیزه به روش ابهامی

وقتی یزید به حکومت رسید، به فرماندارانش بخشنامه فرستاد که برای تثبیت سلطنتش از مردم رأی بگیرند. در این میان نامه‌ای که به مدینه ارسال شد، نامه‌ خاصی بود؛ زیرا در مدینه شخصیتی به نام حسین بن علی (علیه السلام) زندگی می کرد. همه نامه ها شامل یک دستور عمومی مبنی بر گرفتن بیعت از افراد بود؛ ولی یزید به فرماندار مدینه دستور داد که «حتماً» از شخص امام حسین (علیه السلام) باید بیعت گرفته شود.

وقتی نامه یزید به فرماندار مدینه رسید، فوراً به دنبال امام حسین (علیه السلام) فرستاد. حضرت نیز به سی نفر از جوانان حزب اللهی جریان را اطلاع دادند و فرمودند که اسلحه‌ی خود را در زیر لباس پنهان کنند و با ایشان به فرمانداری بروند؛ زیرا ایشان هرگز حاضر به بیعت با یزید نبودند و جمله‌ای مهم فرمودند که در تاریخ ماندگار شد: «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلُهُ»^۱. این کلام حضرت جای بسی تأمل دارد؛ چرا که نفرمودند من با یزید بیعت نمی کنم، بلکه قانونی کلی را آموزش دادند که هر کس مثل من و در خط من باشد، با مثل یزید بیعت نمی کند. پس شیعه نه تنها با یزید، بلکه با مثل او نیز نباید بیعت کند. برای حضرت شخص یا فرد اهمیت ندارد؛ بلکه شخصیت و گروه مهم است؛ زیرا خط را مشخص می کنند.

در اینجا این سؤال به ذهن می آید که مگر حضرت چگونه فردی بود و چگونه می زیست یا سبک و سیره اخلاقی حضرت به چه شکل بود که حاضر به بیعت با یزید نشد؛ تا حدی که نه تنها جان خود را در این راه از دست داد، بلکه جان بسیاری از عزیزانش را بر سر این عقیده فدا کرد؟

اقتناع اندیشه به روش تنظیم و دسته بندی

سبک و سیره اخلاقی امام حسین (علیه السلام)
اخلاق حضرت را از چند جهت می توان بررسی کرد.

۱. اخلاق بندگی خدا محور

انگیزه های توحیدی قیام امام حسین (علیه السلام) در لحظه به لحظه این واقعه به چشم می خورد؛ از سبقت گرفتن اصحابش برای شهادت بر یکدیگر گرفته تا جان باختن طفل شش ماهه امام. از ابتدای آخرین لحظات، حضرت زیر لب زمزمه می کردند: «إِلَهِی رِضًا یَقْضَايْکَ، لَا مَعْبُودَ سِوَاکَ»^۲.

امام حسین (علیه السلام) ضمن خطاب‌ه‌ای که پیش از خروج از مدینه ایراد نمودند، هر گونه شائبه دنیا طلبی و ریاست خواهی و جنگ قدرت را رد و انگیزه اش را الهی و اصلاح دین خدا معرفی کرد.^۳

همچنین حضرت وقتی از سپاه کوفه یک شب مهلت خواست، علت در خواست خود را چنین بیان کردند:

«لَعَلَّنَا نَصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَنَدْعُوهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَكَثْرَةَ الدَّعَاءِ وَالِاسْتِغْفَارِ»^۴.

معنویت گرایی و خدا محور ی فقط در گفتار و رفتار امام حسین (علیه السلام) ظهور نمود؛ بلکه یاران و اهل بیت حضرت نیز معنویت گرا بودند. حضرت زینب در گودال قتلگاه در کنار بدن مطهر امام حسین (علیه السلام) عرضه داشت: «اللهم تقبل مناهذا القربان»^۵.

همچنین در جواب ابن زیاد که پرسید: رفتار خدا را با برادرت چگونه دیدی؟ فرمودند:

جز جمال و زیبایی چیزی ندیدم.

۲. اخلاق فردی تکلیف مدار

زندگی سیدالشهدا (علیه السلام) سرشار از عمل به تکلیف است. از این رو می تواند سبک و روش مناسبی برای همگان باشد. در قیام عاشورا مسئولیت و انجام وظیفه ملاک بود؛ چرا که امام حسن (علیه السلام) با معاویه آتش بس اعلام می کند و پس از ایشان، امام حسین (علیه السلام) همان وظیفه را ادامه می دهند؛ اما با روی کار آمدن یزید، حضرت این مصیبت بزرگ را بر نمی تابد و به هیچ وجهی به ادامه آن راضی نمی شود؛ لذا قیام علیه ظلم و ستم را وظیفه‌ای می داند که بر عهده تمام مسلمانان گذارده شده و خود را موظف به عمل به این تکلیف می داند.

از جمله شواهد بر این مسئله این است که هر گاه یکی از یاران امام (علیه السلام) در روز عاشورا از او اذن میدان می طلبید، این آیه قرآن را که ناظر به تکلیف گرایی الهی است، تلاوت می نمودند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۶.

پس در سبک و سیره اقتدا کنندگان به آن حضرت، تعهد نسبت به کار و عمل به تکلیف باید موج زند و در بین دوراهی های زندگی، همیشه باید به دنبال انجام وظیفه باشد.

۳. اخلاق اجتماعی مروت و انصاف

یکی از فضایل اخلاقی، مروت و انصاف در ارتباط با دیگران است که امروزه کمتر در رفتارها دیده می شود. این فضیلت حتی در تعامل امام با دشمنانش دیده می شود که در تاریخ ثبت و موجب اعجاب همگان است.

تحریک احساس به روش داستانی

کاروان حسینی وقتی که خواستند از منزل «شراف» حرکت کنند، امام فرمودند: زیاد آب بردارید. این فرمان حضرت برای همگان جای سؤال و تعجب داشت؛ زیرا تا منزل بعدی فاصله‌ای نبود. به هر ترتیب، حرکت کردند. در نیمه روز یکی از همراهان حضرت تکبیر گفت. امام فرمودند: چرا تکبیر گفتی؟ گفت: در ختان خرما دیدم. عده‌ای که همراه امام بودند گفتند: در این مکان هرگز نخلی ندیده ایم. دقت کردند، گفتند: آنچه می بینیم سر نیزه است. امام فرمودند: من هم چنین می بینم.

به منزل «ذو چشم» رسیدند. کمی بعد لشکر حُرَ بن یزید ریاحی با هزار سواره در گرمای ظهر رسیدند. همه آنان تشنه بودند. امام دستور داد تا به سر یازان حُرّ و حیواناتشان آب بدهند. فردی به نام علی بن طعان محاربی می گوید: من همراه لشکر بودم، منتها آخرین فردی بودم که به آنجا رسیدم. امام متوجه من شد. بلند شدند و آب آوردند و فرمودند: آب بنوش. مشغول نوشیدن آب شدم؛ اما آب از مشک می ریخت. امام فرمود: «الْحَنِثُ السَّقَاءُ»^۷ مشک را امتایل یا کج کن. مقصود امام را نفهمیدم. خود حضرت بلند شدند و مشک را فشار دادند و متمایل کردند تا من آب بخورم و به اسبم آب دادم. این روحیه اخلاقی امام و یارانش بود؛ اما طرف مقابل چه کرد؟ دو نامه از عبیدالله بن زیاد، یکی برای حُر بن یزید ریاحی و دیگری، بعد از چند روز برای عمر سعد نوشته شد که مضمون هر دو سخت گیری بر امام و یارانش بود. عبیدالله به حر دستور داد: «بر حسین بن علی و یارانش سخت بگیر در مکانی که نامه‌ام به دست می رسد. او را در سرزمین بدون آب و علف و گیاه فرو داور».

به عمر سعد نیز دستور داد: «حُلْ بَيْنَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِهِ وَبَيْنَ الْمَاءِ وَلَا يَدُوقُوا مِنْهُ قَطْرَةً»^۸ بین حسین و یارانش و آب حائل شو تا قطره‌ای از آن ننوشند.

لذا عمر بن سعد به عمرو بن حجاج مأموریت می دهد با عده‌ای از سر یازان، شریعه را بر حضرت ببندند که این قضیه سه روز قبل از شهادت امام حسین (علیه السلام) اتفاق افتاد.

روز عاشورا تمیم بن الحصین فزاری امام و اصحابش را مورد خطاب قرار داد و گفت: «يَا حُسَيْنُ وَيَا أَصْحَابَ حُسَيْنٍ أَمَاتَرُونَ إِلَى مَاءِ الْفَرَاتِ يَلُوحُ كَأَنَّهُ بُطُونُ الْخِيَاتِ وَاللَّهِ لَا ذَقْتُمْ مِنْهُ قَطْرَةً حَتَّى تَذُقُوا الْمَوْتَ جَزَعًا»^۹ ای حسین و ای یاران حسین! آیا به آب فرات نگاه نمی کنید که چگونه همانند شکم ما می درخشد؛ به خدا قسم! از آن قطره‌ای حق ندارید بنوشید تا اینکه مرگ را با ناراحتی بچشید».

امام عصر عاشورا طفل شیر خواره خود را در آغوش گرفتند و به آن‌ها فرمودند که اگر به زعم شما من گناهکارم، این طفل را بگیرید و سیراب کنید. اما حرمه ملعون چگونه او را سیراب کرد؟...

پی نوشت:

۱. سید بن طاووس، اللهوف، ص ۲۲.
۲. صدرالدین شیرازی، شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۹۶.
۳. تحف العقول، ص ۲۳۹؛ مناقب شهر آشوب، ص ۸۹؛ مقتل العواصم، ص ۵۴.
۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.
۵. مرقم، مقتل الحسین، ص ۳۰۷.
۶. همان و حیات الامام الحسین، ج ۲، ص ۳۰۱.
۷. احزاب، ۲۳.
۸. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۶.
۹. همان، ص ۳۸۹.
۱۰. همان، ص ۳۱۷.



شکوه ایثار در دشت کربلا

حسین هرمز

ایجاد به روش تعریف از مطلب به همراه ابهام

در شب تاسوعا از صفتی باید گفت که مصداق کامل آن در منبر بنی هاشم (علیهم السلام) ظهور و بروز یافت. این صفت نیک یکی از خصلت‌های ارزشمند اخلاقی است که در قرآن کریم و روایات، از آن ستایش فراوان شده است و از وارستگی انسان از «خودخواهی» سرچشمه می‌گیرد. تجلی حقیقی این فضیلت نگاه چشم‌ها را خیره می‌سازد که گذشت از امری مورد علاقه و در ایام سختی و اوج نیاز باشد. در این صورت است که نهایت درجه مروت و جوانمردی، ^۱ بالاترین مرتبه نیکی و برترین مصداق سخاوت و بخشندگی رخ خواهد نمود.^۲

از دیگر آثار این صفت اینکه هر حرکت اجتماعی و هر انقلابی برای اینکه به ثمر بنشیند، به این صفت از سوی هوادارانش به ویژه پیشگامان آن نیاز خواهد داشت. این صفت نیک، «ایثار» است؛ یعنی گذشتن از خواسته‌های خود و نیز چشم پوشیدن از آنچه مورد علاقه انسان است، به خاطر دیگری و در راه دیگری. ایثار گر، کسی است که حاضر باشد هستی و جان خود را برای دین خدا فدا کند یا در راه رضای او از تمنیات خویش بگذرد.

اقتناع اندیشه به روش توضیح و تبیین

قرآن از مؤمنانی یاد می‌کند که با آنکه خودشان نیازمندند، دیگران را بر خویشتن مقدم می‌دارند: «وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»^۳. امام صادق (علیه السلام) در تبیین صفات مؤمنان و در تفسیر آیه فوق می‌فرماید: «لَمْ يُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ فِي حَالِ الْغَسْرِ»^۴. امام علی (علیه السلام) نیز می‌فرماید: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ كَانَ فِي عُسْرِهِ مُؤْتِرًا صَبُورًا»^۵.

شکوه ایثار در صحرای کربلا

ایثار در صحرای کربلا رنگ و بویی دیگر داشت. کربلا صحنه زیباترین جلوه‌های ایثار و فداکاری شد و خالق آن حماسه‌ها کسانی جز سپاهیان اندک سیدالشهدا (علیهم السلام) نبودند.

تحریک احساس بالگوسازی

در صحنه عاشورا، نخستین ایثار گر، سیدالشهدا (علیه السلام) بود که حاضر شد فدای دین خدا گردد و رضای او را بر همه چیز برگزید و از مردم نیز خواست کسانی که حاضرند خون خود را در این راه نثار کنند، با او همسفر کربلا شوند. اصحاب آن حضرت نیز ایثار گرانه جان خود را فدای امام خویش کردند. در طول حوادث عاشورا صحنه‌های زیبایی از ایثارگری رقم زده شد که الگویی برای تمام آزادگان عالم است. برخی از این صحنه‌های زیبا عبارتند از:

۱. وقتی مسلم بن عقیل را به دارالاماره بردند، پس از گفت‌وگوهای تندی که رد و بدل شد و تصمیم به کشتن او گرفتند، مسلم گریست. یکی از حاضران گفت: کسی که در پی چنین خواسته‌ایی باشد نباید گریه کند (و باید پیش‌بینی این روزها را هم بکند). مسلم گفت: بر خودم گریه نمی‌کنم، بلکه برای حسین (علیه السلام) و خانواده او می‌گریم.^۶ این سخن، ایثارگری او را نشان می‌دهد که در آستانه شهادت، نه بر حال خویش که بر حسین می‌گرید که روی به شهر پرنیرنگ و مردم پیمان شکن کوفه نهاده است.

۲. اظهارات ایثار گرانه یاران امام در شب عاشورا مشهور است. اصحاب یک‌به‌یک برخاستند و آمادگی خود را برای جانبازی و ایثار خون در راه امام اظهار کردند. اعلام وفاداری و ایثار جان در راه حسین (علیه السلام) توسط زهیر بن قین شنیدنی است. او که در منازل آخرین به آن حضرت پیوسته بود، برخاست و خطاب به سیدالشهدا (علیه السلام) عرضه داشت:

به خدا سوگند، دوست داشتم که کشته و سپس زنده می‌شدم و این عمل هزار بار تکرار می‌شد؛ اما در عوض خداوند این بار را از تو و اهل بیت دفع می‌کرد.^۸

۳. حضرت زینب (علیها السلام) عصر عاشورا هنگام حمله سپاه کوفه به خیمه‌ها و غارت اشیاء، چون دید شمر با شمشیر آخته قصد کشتن امام زین‌العابدین (علیه السلام) را دارد، فرمود: او کشته نخواهد شد، مگر آنکه من فدای او شوم.^۹

رفتار سازی

صفت «عاشورایی» زینده کسی است که حاضر باشد به خاطر خدا، در راه دیگری فداکاری کند. ما در زندگی چقدر ایثار می‌کنیم؟ چقدر بین خانواده ما فداکاری و گذشت است؟ آیا ما حاضریم به خاطر خوشحالی والدین یا همسر یا فرزندان از برخی علاقه‌های خود گذشت کنیم؟ فرهنگ ایثار تا چه حد در بین جامعه ما نهادینه شده است؟

پیش‌تاز ایثار و فداکاری

اگر نام عباس طوفانی از عشق و آشوب در دل‌ها به پامی کند، بدان رواست که در صحرای کربلا آرام‌دل اهل حرم بود و با وجودش، آرام و قرار از دل سپاهیان کفر می‌ربود. او بود که حسین (علیه السلام) در رثایش فرمود: «الان کمر شکست و امیدم به ناامیدی مبدل گردید».^{۱۰} جلوه‌های ایثار عباس در میان عاشورائیان رنگ و بویی دیگر داشت. او فرمانده، پرچم‌دار و سقای لشکر اباعبدالله (علیه السلام) بود. در اینجا به سه نمونه از ایثار و فداکاری ابوالفضل العباس (علیه السلام) که قطراتی از دریای بیکران عظمت شخصیت او است، اشاره می‌شود:

۱. در شب عاشورا، شمر بن ذی‌الجوشن از آن رو که با ام‌البنین از یک قبیله بود، برای فرزندان ام‌البنین از ابن زیاد امان نامه گرفت. شمر نزد خیمه اباعبدالله آمد و فریاد برآورد: خواهرزاده‌های من کجایند؟

حضرت عباس از علت سؤالش جويا شد. در پاسخ گفت:

برای شما از جانب عیبدالله ابن زیاد امان نامه آورده‌ام. پس بیایید جان خود را رهایی بخشید. اینجا بود که وفاداری عباس به سیدالشهدا (علیه السلام) و ایمان و اعتقادش به آن حضرت نمایان شد و خبر از بذل جان در راه دفاع از برادر گرامی‌اش حسین (علیه السلام) داد و بر سر شمر فریاد برآورد: ای دشمن خدا! خدا تو و امان نامه‌ای را که آورده‌ای لعنت کند. آیا از ما می‌خواهی که به پیروی از لثیمان همت گماریم و از حمایت و یاری مولای خود حسین (علیه السلام) فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دست برداریم؟^{۱۱}

۲. آنگاه که امام حسین (علیه السلام) اصحاب خود را گرد آورد و از آنان خواست که از تاریکی شب استفاده کرده، جان خود را نجات دهند و به شهر و دیار خود رهسپار شوند، اولین کسی که در حمایت مولای خویش لب به سخن گشود، عباس (علیه السلام) بود. او سخنانش را این گونه آغاز کرد: چگونه آقای خود، پیش‌وا و تکیه‌گاه خود را در میان دشمنانش ره‌سازیم؛ در حالی که هدف شمشیرها و نیزه‌های دشمنان قرار گرفته و درندگان او را احاطه کرده‌اند؟! هرگز، به خدا پناه می‌بریم. ما با تو زندگی می‌کنیم و با تو خواهیم مرد.^{۱۲}

وقتی تشنگی بر اهل حرم سخت شد، امام حسین (علیه السلام) به عباس فرمود:

«به سوی فرات برو و مقداری آب بیاور».

عباس همراه شماری از اصحاب به صفوف لشکر دشمن حمله کرد و وارد شریعه فرات شد. آن حضرت وارد آب شد و مشت‌های خود را پر از آب نمود و به نزدیک دهان آورد. ناگهان به یاد تشنگی حسین (علیه السلام) و اهل بیتش افتاد. آب را به روی آب فرات ریخت و با خود گفت:

به خدا سوگند که آب نخواهم نوشید، در حالی که حسین (علیه السلام) و طفلانش تشنه هستند.

این پایان کار عباس نبود؛ بلکه اوج فداکاری و جانبازی او آنگاه بود که دستانش را یک‌به‌یک قطع و مشکش را سوراخ کردند. عباس (علیه السلام) در اشعاری که هنگام جانبازی می‌سرود،^{۱۳} محور سخنانش را دفاع از حریم امام زمان خود و ایثار جان در راه حمایت و دفاع از او قرار داده بود و با شهادتی این گونه، رسالت خود را در دفاع از حرمت امامت به پایان رساند و قامتش همچون پرچمی بلند بر قله تاریخ جاودانه ماند.

آب شمرنده ز ایثار علمدار تو شد که چرا تشنه از او این همه بی‌تاب گذشت

پی‌نوشت:

۱. غررالحکم، ص ۸۲۲۵.

۲. همان، ص ۸۶۱.

۳. همان، ص ۲۸۸۸.

۴. حشر: ۹.

۵. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۵۱، ج ۵۴.

۶. غررالحکم، ص ۵۰۲۸.

۷. وقعة الطف، ص ۱۱۹.

۸. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۲۰.

۹. «لا یقتل حتی أقتل دون»، مقفّم، مقتل الحسین، ص ۲۸۷.

۱۰. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۴.

۱۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۵.

۱۲. مقاتل الطالبین، ص ۱۱۲.

۱۳. ر.ک: مع الركب الحسينی، ج ۴، ص ۴۰۰-۴۰۳.



روضه شهادت حضرت رقیه

مهدی ادریسی

گره زدن مخاطب به روضه

مهر روزی به کودکان در اسلام
دین اسلام دین مهرورزی و مهربانی است؛ به ویژه نسبت به اطفال و کودکان، تا آنجا که مهرورزی نسبت به کودکان را یکی از حقوق ایشان شمرده است.
پیامبر اکرم فرموده اند: «أَحِبُّوا الصِّبْيَانَ وَارْحَمُوهُمْ»^۱ کودکان را دوست بدارید و به آنها مهر بورزید.

مهرورزی در سیره پیامبر

مصادیق مهربانی به کودکان در سنت و سیره ی پیامبر فراوان است؛ از جمله اینکه امام صادق می فرماید: «چدم رسول خدا با مردم نماز ظهر می گذارد. در دو رکعت آخر، نماز را خفیف و سریع کرد. بعد از نماز مردم علت را پرسیدند که ای رسول خدا نماز را کوتاه خواندی، آیا در این باره دستور تازه ای رسیده است؟ فرمود: مگر صدای ناله و فریاد کودکان را نشنیدید؟»^۲
راوی گوید که نزد امام کاظم از فرزندم شکایت کردم، فرمود: «لَا تُضْرِبُهُ وَاهْجُزُهُ وَلَا تُطِيلْ»^۳ او را زن، بلکه از او دوری نما (و قهر کن)؛ ولی این را نیز طول مده».

دختر، برکت فرزند

دین مبین اسلام بین دختر و پسر فرق نمی گذارد و ملاک برتری افراد تقواست. امامیان پاره ای از ویژگی های ذاتی و درونی دختران و پسران تفاوت وجود دارد.

رسول خدادر این باره می فرماید: «نِعَمَ الْوَلَدُ الْبَنَاتُ مَلَطَفَاتٌ مُجَهَّزَاتٌ مُؤْمِنَاتٌ مُبَارَكَاتٌ مُفْلِيَّاتٌ»^۴ دختران چه فرزندان خوبی هستند؛ با لطافت و مهربان، آماده به خدمت رسانی، یار و غمخوار [اعضای خانواده]، بابرکت و پاکیزه کننده [در خانواده برای پدر و مادر]».

امام صادق نیز فرموده است: «إِنَّ زَيْنَبَ هِيَ سَأَلَ رَبُّهُ أَنْ يَرْزُقَهُ بِنَاتَيْنِ كَبِيهٍ وَتَنْدَبُهُ بَعْدَ الْمَوْتِ»^۵ حضرت ابراهیم از پروردگارش درخواست نمود که دختری به او عطا کند تا پس از مرگش بر او گریه و زاری کند».

مهربانی پیامبر به فرزندان خویش

مهربانی به کودکان و عطاوت داشتن نسبت به

آنها، از رفتارهای مخصوص پیامبر بود. پیامبر اکرم نسبت به فرزندان خویش علاقه خاص و مهربانی ویژه ای داشته و فرموده است: «لَيْسَ مِمَّا مَنَ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرًا وَ يُوقِرْ كَبِيرًا وَ يَعْرِفَ حَقًّا»^۶ از مانیست کسی که به کوچک ما رحم نکند و بزرگ ما را احترام نهد و حق ما را نشناسد».

شعر مرثیه

با ما چه دشمن اند در اینجا غریبه ها
بابایا که بشنوی از ما... غریبه ها
پر کرده اند از دف و از شادی و سرور
تنها برای ما همه جا را غریبه ها
اندازه تمام سفر حرف مانده است
از غصه ها، ز خم زبان ها... غریبه ها
زخمی تر است چهره ات از من مگر تو را
مانند من زنده به هر جا غریبه ها
جز عمه پیش دختر کت هیچ کس نبود
هر چا صدات کرد که بابا... غریبه ها
اصلا کمی تو حرف بز، ساکتی چرا؟
از ترس گریه کردن من یا غریبه ها
خواندی میان هم همه قرآن و دیدمت
بالای نیزه بودی و اما... غریبه ها
باشد تو هم شبیه رقیه سکوت کن
مثل رقیه حرف زن با غریبه ها^۷

متن مرثیه

آه از کسانی که خود را مسلمان و پیروان امت رسول الله می نامیدند؛ اما با پاره های جگر پیامبر پس از عاشورا و در بین تا کوفه و تا شام و در شام چگونه رفتار کردند.
آنها را در لباس اسارت و به اسم و شکل اسیران خارجی حرکت داده، شهر به شهر می چرخاندند. در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «فِي الْبَرَارِي وَالْقَلَوَاتِ، أَيْدِيَهُمْ مَغْلُولَةٌ إِلَى الْأَعْنَاقِ، يُطَافُ بِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ»^۸ آنها را در خرابه ها سیکونت می دادند.

«إِنَّ زَيْنَبَ لَعَنَهُ اللَّهُ أَمَرَ نِسَاءَ الْحُسَيْنِ فَحَبَسَ [حَبَسْنَ] مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي مَحْبَسٍ لَا يَكْنُهُمْ مِنْ حَرٍّ وَلَا قَرَحٍ حَتَّى تَقْشَرَتْ وَجُوهُهُمْ»^۹ یزید دستور داد تا زنان امام حسین و امام سجاد را در محبسی زندانی کردند که از گرما و سرما جلوگیری نبود تا اینکه پوست صورت آنان از شدت گرما سوخت و بلند شد».

در میان همه مصیبت های شام و اسارت اهل بیت

در این شهر، مصیبت دختر کوچک امام حسین از همه جان سوز تر است. دختران هم سن و سال او در شام بازی می کردند؛ اما او روزها و شبها پیوسته در غم و اندوه به سر می برد. هم سالان او در آغوش پدر آرام می گرفتند و او بر خاک گرم خرابه. یک دختر سه ساله و یتیم، چقدر تاب و توان دارد و تا کجا می تواند زیر بار مصیبت های یک قوم کینه جو و ظالم طاقت بیاورد؟ نیمه شب خواب پدر را دید و از خواب برخاست و بهانه پدر را گرفت. از گریه این دختر سه ساله، اهل خرابه نیز به شیون و گریه در آمدند. یزید که شیون اهل خرابه را خطرناک دید، دستور داد تا سر مطهر پدرش را برایش ببرند.

سر را به دامن گرفت. سخن می گفت، روضه می خواند و اشک می ریخت:
یا ابتهاه من الذی خضبک بدمائک؛
پدر چه کسی محاسنت را باخونت خضاب کرد؛
یا ابتهاه من الذی آیتمنی علی صغری سئی؛
پدر جان چه کسی مرا در کودکی یتیم کرده؟
یا ابتهاه لیتنی لك الفداء؛
ای پدر، کاش من قربانت می شدم؛
یا ابتهاه لیتنی توشدت التراب ولا أری شیبک
مخضبا بدماء؛

ای پدر کاش خاک مرا در آغوش می کشید تا محاسنت را به خون رنگی نمی دیدم.^{۱۰}
آن قدر گریه کرد و با سر بریده بابا سخن گفت تا سرانجام سر هم به سخن آمد. ریاض القدس می نویسد: لب های مثل غنچه باز شد و فرمود:
إِلَّیَّ إِلَّیَّ هَلَمَّی فَا نَالِک بِالْإِنْتِظَارِ...
(ای نور دیده) به سوی من، به سوی من بشتاب که منتظر تو هستم.^{۱۱}

آن دختر لب بر لب بابا نهاد و بوسه زد و جان داد.^{۱۲}

پی نوشت

۱. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۹.
۲. همان، ص ۲۰۴.
۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۹۹.
۴. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۵.
۵. ابن قهد حلی، عده الداعی، ص ۸۹.
۶. شیخ مفید، امالی، ص ۱۸.
۷. هادی الیاسی.
۸. ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۵۰۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۲.
۹. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۰.
۱۰. شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۴۵۶؛ کنز المصاب، ص ۳۵۵.
۱۱. ریاض القدس، ج ۲، ص ۳۲۵.
۱۲. شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۴۵۷.



روضه شهادت امام سجاد

مهدی ادریسی

گره زدن مخاطب باروضه

پیامبر اکرم فرموده است: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَلَدِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَخْطُرُ بَيْنَ الصُّفوفِ»^۱ هنگامی که قیامت برپا می شود، منادی ندا می کند: کجا است زینت عبادت کنندگان؟ گویی فرزندم علی بن الحسین را می بینم که بین صفوف، سربلند و شادمان در حرکت است».

عبادت امام سجاد(علیه السلام) این گونه بود: او با تمام هستی و وجودش خداوند را محض خداوندی اش می خواست. در هیچ عبادتی از حضرت معبود توقع اجر و مزد نداشت و به خاطر ترس از عذاب به هیچ عبادتی قیام نکرد!! برخی از حالات حضرت زین العابدین در عبادت در روایات آمده است، از آن جمله:

امام صادق(علیه السلام) درباره حضرت امام زین العابدین(علیه السلام) فرماید: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ فَإِذَا سَجَدَ لَمْ يَرْفَعْ رَأْسَهُ حَتَّى يَرْقُصَ عَرَقًا»^۲ هنگامی که علی بن الحسین به نماز می ایستاد، رنگش دگرگون می شد و چون به سجده می رفت، سر بر نمی داشت تا عرق می ریخت».

زین العابدین(علیه السلام) در دنیا با عبادت عاشقانه و عارفانه اش منتعم به نعمت بندگی بود، وقتی به امام می گفتند: با این مقام چرا این همه عبادت می کنی؟ می فرمود: «أَفَلَا كُونُ عَبْدًا شَكُورًا»^۳ آیا بنده ای سپاسگزار نباشم؟».

امادر کربلا...

آری! در روز قیامت زین العابدین بین صفوف مردم، سربلند و شادمان حرکت می کند؛ امادر دنیا و در کربلا زینت عبادت کنندگان، زینت اسیران بود؛ چرا که امام

سجاد پس از شهادت پدر، عموها، برادرها و اهل و اصحاب، تنها مرد میان کاروان اسرا بود...

در قیامت مردم گریان اند و زین العابدین شادمان؛ امادر زمان اسارت حضرت در کوفه و شام، مردم شادمان بودند و امام گریان...
در کوفه و در شام نیز مردم امام را بین اسیران در غل و زنجیر می دیدند و از حال او سؤال کرده، گاه متقلب می شدند.

شعر مرثیه

بعد از آن واقعه سرخ، بلا سهم توشد
پیکر سوخته کرب و بلا سهم توشد
بعد از آن واقعه هفتاد و دو آینه شکست
ناگهان داغ دل آینه ها سهم توشد
بعد از آن واقعه آشوب قیامت برخاست
بر سر نیزه سر خون خدا سهم توشد
بعد از آن واقعه خون جوش زدار چشمانت
خطبه اشک برای شهدا سهم توشد
بعد از آن واقعه، ای زینت سجاده عشق
از دلت آینه جوشید، دعا سهم توشد
بعد از آن واقعه، ای کاش که می مردم من
مصلحت نیست بگویم که چه ها سهم توشد^۴

متن مرثیه

شدت سختی و تحمل بار امامت از یک سو و مصائب کربلا پس از شهادت امام حسین(علیه السلام) مانند غارت خیمه ها، اسارت اهل حرم و بدن های رها شده بر خاک کربلا از سوی دیگر، بر قلب امام سنگینی می کرد. خود حضرت در توصیف برخی از لحظات روز

یازدهم می فرماید:

«لَمَّا أَصَابَنَا بِالطَّلَفِ مَا أَصَابَنَا وَقُتِلَ أَبِي - وَ قُتِلَ مِنْ كَانَ مَعَهُ مِنْ وَلَدِهِ وَ أَخَوْتِهِ وَ سَائِرِ أَهْلِهِ وَ خَمَلَتْ حَرَمُهُ وَ نِسَاؤُهُ عَلَى الْاِقْتَابِ يُرَادُّ بِنَا الْكُوفَةِ»^۵ هنگامی که مادر کربلا دچار آن مصائب شدیم و پدرم و فرزندان و برادران و سایر اهل بیئت شهادت شدند و زنان و اهل و عیالش را بر شتران سوار کردند و ما را به طرف

کوفه حرکت دادند»

«فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ صَرَغِي، وَلَمْ يُوَارِثُوا فَيَعْظُمُ ذَلِكَ فِي صَدْرِي، وَ يَشْتَدُّ لِمَا زِي مِنْهُمْ قَلْبِي فَكَادَتْ نَفْسِي تَخْرُجُ، وَ تَبَيَّنَتْ ذَلِكَ مِنِّي عَمَّتِي زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ الْكُبْرَى، فَقَالَتْ مَالِي أَرَاكَ تَجُودُ بِنَفْسِكَ، يَا بَقِيَّةَ جَدِّي وَأَبِي وَإِخْوَتِي؟»

من نظر کردم و اجساد آنان را روی زمین دیدم که به خاک سپرده نشده اند. این موضوع به نظرم خیلی بزرگ آمد و آرام از جانم برای این جنایتی که آنان کرده بودند، برید. نزدیک بود جان از بدنم خارج شود. وقتی عمامه زینب کبری از این موضوع آگاه شد، فرمود: برای چیست که می بینم می خواهید روح از بدنت خارج شود، ای باقی مانده جد و پدر و برادرانم؟
«فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ لَا أَجْزَعُ وَ أَهْلُغُ، وَ قَدْ أَرَى سَيِّدِي وَ إِخْوَتِي وَ عُمُومَتِي وَ وَلَدَ عَمِّي وَ أَهْلِي، مُصْطَرِّجِينَ بِدِمَائِهِمْ مَرْمَلِينَ بِالْعَرَاءِ مُسَلِّبِينَ، لَا يُكْفَنُونَ وَلَا يُؤَارَوْنَ وَلَا يُعْرَجُ عَلَيْهِمْ أَحَدٌ، وَلَا يُقَرَّبُهُمْ بَشَرٌ»^۶

گفتم: چگونه جزع و فزع نکنم در صورتی که جسد پدر بزرگوارم، برادرانم، عموهایم، عموزادگانم و اهل بیتم غرق به خون خود شده است، اجسادشان برهنه، لباسشان به تاراج رفته، بدنشان کفن نشده و به خاک سپرده نشده است. احدی متوجه ایشان نمی شود، بشری نزدیک آنان نمی رود».

در کنار شهدا جان مرا باز خرید
عمه ام بعد خداوند نگه دار من است
آنکه در کربلا بود انیس پدرم
در ره شام بلا مونس و غمخوار من است^۷

پی نوشت

۱. شیخ صدوق، امالی، ص ۲۳۱؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۳.
۲. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۰۰؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۷۴.
۳. شیخ طوسی، امالی، ص ۶۳۷؛ طبری، بشاره المصطفی، ج ۲، ص ۶۷.
۴. رضا اسماعیلی.
۵. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۹.
۶. سید رضا مؤید.



منبر ◀ معارف

قیام عاشورا جلوه‌ای از وحدت

سید محمد مهدی رضوی پور

موضوع وحدت اسلامی از مهم‌ترین مسائلی است که در سیره مصلحان جهان اسلام سرلوحه بوده؛ تا جایی که در این راه مصائب عظیمی را به جان خریده‌اند. بی‌شک اهل بیت نبی مکرم اسلام علیهم‌السلام سردمداران این مسیر بوده و برای از بین نرفتن وحدت در جامعه اسلامی، سخت‌ترین مصائب را تحمل کرده و مورد ظلم و ستم بدخواهان قرار گرفته‌اند.

امام محور وحدت

وحدت در دایره امامت یکی از معیارهای اصلی است؛ زیرا امام همانند نبی، با توجه به رهبری کاملاً عادلانه‌اش جامعه را به سوی کمال و امت واحد می‌رساند. در آیات قرآن کریم نیز به مسئله وحدت اشاره شده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱ و همگی به رشته (دین) خدا چنگ زده و به راه‌های متفرق نروید».

چنگ‌اندازی به رشته دین خداوند، همان امام معصوم تفسیر شده و امام از نگاه قرآنی، عامل عدم تفرقه است.

با نگاهی تحقیقی به جریانات به وجود آمده در جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به خوبی درمی‌یابیم که اهل بیت علیهم‌السلام هر چند از سوی امت مورد بی‌مهری قرار گرفتند، ودیعه رسول الله در حفظ امت را یکی از اصول اساسی می‌دانستند و حتی با نثار خونشان، به دنبال حفظ وحدت در امت اسلامی بودند؛ هر چند وحدت مورد نظر در آیه و فعل ائمه اطهار، در راستای اتحاد مسلمانان برای حفظ اصل اسلام بوده است و ایشان در مواردی که دشمنان در لباس اسلام و حکومت اسلامی، سعی در نابودی و ایجاد تفرقه داشتند، تمام قد و باتبیین و تفسیر به مبارزه با آن پرداختند.

قیام برای دعوت به وحدت

از بین نرفتن وحدت اسلامی یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های قیام امام حسین علیه‌السلام به شمار می‌رود؛ چنان که ایشان در نامه خود خطاب به بزرگان اهل بصره به این نکته اشاره فرمودند:

«أما بعد: فإن الله اصطفى محمداً صلى الله عليه وآله وسلم على خلقه، وأكرمه بنبوته، واختاره لرسالته، ثم قبضه الله إليه وقد نصح لعباده

و بلغ ما أرسل به صلى الله عليه وآله وسلم و كنّا أهله وأولياءه وأوصياءه و ورثته وأحق الناس بمقامه في الناس، فاستأثر علينا قومنا بذلك، فرضينا؛ خداوند محمد را بر خلقش برگزید و او را به مقام نبوت الهی گرامی داشت و برای رسالتش اختیار نمود. سپس روزی او را به سوی خود برد و نصیحت کرد بندگان را و موضوع امامت را به آنان ابلاغ فرمود و ما هستیم که اهل آن مقام می‌باشیم و جانشینان و وارثان رسالت بوده و سزاوارترین افراد به این مقام هستیم.

«وكرهنا للفرقة وأحببنا العافية، ونحن نعلم أننا أحق بذلك الحق المستحق علينا ممن تولاه وقد أحسنوا وأصلحوا وتحزوا الحق...»^۲ ما نگران افتراق بین مردم بوده و عافیت را بر شما مردم دوست داریم و ما می‌دانیم که سزاوارترین افراد به این مقام و این حق که مستحق آن هستیم، می‌باشیم».

امت واحد

یکی بودن و یکی ماندن از اهداف آموزش دینی است و دین، همه بشهریت را امت واحد توصیف می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^۳

تمام انسان‌ها یکی هستند و به یکدیگر منسوب می‌باشند و تفاوت ظاهری در خلقت انسان‌ها، جهت ایجاد انگیزه برای یکدیگرشناسی و تعامل با هم است. خداوند در آیه مذکور می‌فرماید: «لتعارفوا» و نمی‌فرماید: «لتزاحموا»، یا «لتعادوا»، تا مزاحمت و دشمنی نباشد. هدف خلقت در بخش زندگی اجتماعی، یکی بودن انسان‌ها و رسیدن به امت واحد و دوری از تفرقه و دشمنی است. در سیره انبیاء و اوصیاء به خوبی مشاهده می‌کنیم که برای رسیدن به این آرمان، تلاش می‌کردند. روشن است که با داشتن چنین بینشی، جامعه یک گام بلند به سمت وحدت و اتحاد نزدیک‌تر شده، از تفرقه و پراکندگی (که اساس بدبختی ملت‌ها است) تا حد زیادی در امان می‌ماند.

در این مسیر سیدالشهدا چنین مطلبی را به بزرگان بصره بیان فرمودند که دوستدار عافیت مردم هستند و از تفرقه پرهیز دارند. چنین جامعه‌ای اگر در مسیر ضلال قرار بگیرد، امر به معروف و نهی از منکر امام راهی برای ایجاد وحدت است که حتی به نثار خون امام نیز می‌انجامد.

امر به معروف و نهی از منکر و تلاش در جهت از بین بردن ریشه‌های فساد و گناه، از بهترین زمینه‌های ایجاد وحدت و الفت در جامعه اسلامی است؛ زیرا فطرت انسان هماهنگ با معروف و مخالف با منکر است و تعامل بر طبق منکر، چیزی جز تفرقه به همراه ندارد.

بنابراین در حرکت جامعه به سوی وحدت و نابودی ضلالت، سیدالشهداء علیهم‌السلام

اهل بیت علیهم‌السلام هر چند از سوی امت مورد بی‌مهری قرار گرفتند، ودیعه رسول الله در حفظ امت را یکی از اصول اساسی می‌دانستند و حتی با نثار خونشان، به دنبال حفظ وحدت در امت اسلامی بودند

مردم را ارشاد می‌فرمایند و با صدای رسا، هدف از قیام خودشان را بیان می‌دارند: «لَأَمَّا خَرَجْتُ لِطَلَبِ

الاصلاح في أمة جدّي، أريد أن أمر بالمعروف وأنهاي عن المنكر؛^۴ همانا قیام من برای اصلاح امت جدم بود و هدف مهم من امر به معروف و نهی از منکر است».

از این رو امام حسین علیه‌السلام افتراق امت را منکر و امری نگران کننده می‌بیند و با شناخت حيله بنی امیه در ایجاد تفرقه، تبعیض، دشمنی، کینه و ستم، حرکت انقلابی عظیم خود را شروع کردند و با سوزی عمیق، از ناراحتی خود از افتراق امت خبر می‌دهند.

آنچه امام را آزار می‌دهد، تفرقه و هزار تکه شدن امت اسلام است و امام برای بازگرداندن آن وحدت ایدئال که هدف تعالیم دین است، حرکت خود را آغاز می‌کند. وحدت و یکدلی، هم مطابق آموزه‌های قرآن است و هم توصیه احادیث ائمه گرامی است. ضمن اینکه به صلاح وضع سیاسی امت اسلام است؛ چرا که دشمنان همواره از تفرقه در بین امت اسلامی خشنود می‌شوند.

وحدت در پناه خون سیدالشهداء

پس از گذشت قرن‌ها از قیام عاشورا، فتنه‌ای که بنی امیه به دنبال آن بود تا جامعه مسلمانان را برای همیشه نیست و نابود کند، به برکت شناخت و حرکت به موقع امام در هم شکست و امروز مسلمانان، عاشورا و قیام حضرت اباعبدالله را به عنوان یک شعار اسلامی در راه مبارزه با ظلم، به جهانیان ارائه می‌کنند. تفکر بنی امیه امروز در شیوه‌ها و رویکردهای جدیدی به دنبال ایجاد تفرقه در میان امت اسلامی است؛ اما با محور قرار دادن تفکر عاشورا در میان مسلمانان، می‌توان در برابر این توطئه‌ها ایستادگی کرد.

همدلی امروز مسلمانان اعم از شیعه و سنی در برگزاری و نشر معارف عاشورا، نشان دهنده آن است که خون سیدالشهدا چنان ریشه‌های دین را شستشو داده که شاخه‌های سترگ این درخت بارور و همیشه استوار، همچنان در برابر هجومه‌های دشمنان یکپارچه ایستاده است.

پی‌نوشت:

۱. آل عمران: ۱۰۳.
۲. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۰.
۳. حجرات: ۱۳.
۴. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸.



منبر ▶ معارف



کاظم میرزایی

پیشگفتار

بارها کلماتی همچون اصلاح، آزادی، عدالت، اعتدال و مصلحت را شنیده‌ایم و گویندگان این کلمات، معنایی غیر از آنچه را که در ذهن داشته‌ایم، به ما گفته‌اند. اساساً کالبدشکافی برخی واژگان بسیار سخت و مشکل است؛ مخصوصاً کلمات دویپهلویی که هر فرد یا گروهی از جامعه برای پیشبرد اهداف خود از آنها استفاده می‌کنند و اعمال خود را با آن کلمات موجه جلوه می‌دهند. اینجا است که باید معنای کلمات را در جهان بینی و طرز نگرش آنان به دنیا دنبال کرد. واژه «عافیت طلبی» نیز از قبیل همین کلمات است که برداشت اشتباه از معنای آن در سطح اجتماعی، عواقب ناگواری برای جامعه در پی خواهد داشت. از این رو درک درست از معنای عافیت طلبی مخصوصاً در جامعه دینی لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

عافیت به معنای پنجه نیفکندن نیست؛ به معنای درست عمل کردن، بجا قدم گذاشتن، بجا ضربت زدن و بجا عقب کشیدن است. عافیت از بلا، مثل این است که بگوییم عافیت از گناه. بنابراین عافیت طلبی چیز بدی نیست؛ لیکن به غلط به گریز از چالش می‌گویند عافیت طلبی؛ یعنی در واقع همان راحت طلبی، مواجهه با مشکلات را زشت و ناپسند دانستن، آماده نبودن برای مواجهه با مشکلات؛ اینها ضعف‌های درونی ما است»

عافیت طلبی

«عافیت» در لغت به معنی سلامتی و تندرستی است و در برابر ابتلا و گرفتاری به کار می‌رود. عافیت بعد از «یقین»، از نعمت‌های بزرگ خداوند می‌باشد؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «سَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ، فَمَا عَطَىٰ أَفْضَلَ مِنَ الْعَافِيَةِ إِلَّا الْيَقِينَ»^۱. در برخی روایات وادعیه، درخواست عافیت از خداوند سفارش شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَا سَأَلَ اللَّهُ شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يُسَالَ الْعَافِيَةَ»^۲ از خداوند چیزی خواسته نشده است که نزد او محبوب‌تر از عافیت باشد». عافیت و تندرستی به امور دنیایی خلاصه نمی‌شود و عافیت در آخرت نیز مورد سفارش روایات بوده است. در دعای بیست و سوم صحیفه سجادیه از امام سجاد علیه السلام این گونه نقل شده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَعَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً، عَافِيَةً تُولِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ، عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

بی‌شک عافیت اخروی در گرو حرکت بر مدار قرآن و اهل بیت علیهم السلام در دنیا است و در صورت تراجم عافیت دنیوی و اخروی، عافیت اخروی و دفاع از حق مقدم خواهد بود. معمولاً افراد عافیت طلب و مرفه و آسایش خواه دنیوی در زمان وقوع درگیری بین حق و باطل، بی‌طرفی در پیش

می‌گیرند تا از آسیب و تبعات آن در امان باشند. این افراد خواسته و ناخواسته در جبهه باطل و در مقابل حق قرار می‌گیرند؛ چرا که عدم حمایت از حق موجب پوشیده شدن حق خواهد بود؛ هر چند آنها به آن رضایت نداشته باشند. این دینداران تا زمانی که منافع دنیایشان تأمین شود و دنیای آنها مختل نشود، دغدغه دین و دفاع از حق را دارند و در صورتی که منافع و آسایش آنها تأمین نشود، به حق پشت می‌کنند.^۳ اینجاست که عافیت طلبی معنای مذموم به خود گرفته و افراد دین مدار و حق جو باید از آن پرهیز کنند. مقام معظم رهبری در بیانی می‌فرماید: «عافیت طلبی، هوای نفس، شهوات، منافع شخصی و لجاجت، از جمله عواملی هستند که مانع از اقدام برخی افراد در دفاع از حق می‌شود».^۴

همچنین ایشان با برشمردن موانع درونی انقلاب اسلامی برای رسیدن به هدف متعالی، عافیت طلبی مذموم را یکی از این موانع دانستند و فرمودند: «موانع درونی، ضعف‌ها است؛ ضعف‌های فکری است، ضعف‌های عقلانی است، راحت طلبی است، آسان گرایی است، آسان‌پنداری است... آسان‌پنداری هم مثل آسان‌گیری و سهل‌انگاری است؛ آن هم یکی از موانع راه است. گریز از چالش هم یکی از ضعف‌های درونی ما است. به گریز از چالش، به غلط می‌گویند عافیت طلبی. عافیت طلبی چیز خوبی است. عافیت یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است. «یا ولی العافیة نسئلك العافیة؛ عافیة الدنیا و الآخرة».

عافیت به معنای پنجه نیفکندن نیست؛ به معنای درست عمل کردن، بجا قدم گذاشتن، بجا ضربت زدن و بجا عقب کشیدن است. عافیت از بلا، مثل این است که بگوییم عافیت از گناه. بنابراین عافیت طلبی چیز بدی نیست؛ لیکن به غلط به گریز از چالش می‌گویند عافیت طلبی؛ یعنی در واقع همان راحت طلبی، مواجهه با مشکلات را زشت و ناپسند دانستن، آماده نبودن برای مواجهه با مشکلات؛ اینها ضعف‌های درونی ما است».

دین داران عافیت طلب در قیام امام حسین علیه السلام

بعد از مرگ معاویه، امام حسین علیه السلام حرکت خود را از مدینه آغاز کرد و به مکه رفت. پس از چهار ماه توقف در مکه، از سوم شعبان ۶۰ تا هشتم ذی الحجه همان سال، راه کوفه را برگزیدند و در دوم محرم سال ۶۱ وارد کربلا شدند. ۵ مردم مکه و مدینه که خود را از پیشتازان اسلام می‌دانستند و اساساً در مسئله دین داری خود را بالاتر از مردم

دیگر مناطق اسلامی می‌پنداشتند، بی‌توجه‌ترین افراد به قیام امام بودند. امام در این دو مرکز مهم جهان اسلام قیام خود را شروع کردند؛ اما کسانی که به فکر عبادت شخصی خود بودند، نسبت به مسائل جامعه اسلامی دغدغه نداشتند. مردم مدینه سخنان امام را درباره فسق یزید باور نداشتند و از حرکت امام استقبال نکردند؛ زیرا معاویه به برای تثبیت خلافت خود و تحکیم پایه‌های حکومت فرزندش یزید، پول‌های زیادی خرج کرده بود. وی بزرگان و اشراف مکه و مدینه و فرزندان آنان را از عطایا و بخشش‌های خود بهره‌مند ساخته بود. مکه جایگاه عافیت طلبان بود؛ لذا کمتر کسی امام حسین علیه السلام را همراهی کرد.^۵

پس از کشته شدن امام حسین علیه السلام و اسارت خانواده او، مردم با بهت و تعجب این اخبار را شنیدند؛ ولی با این همه، آنان کشته شدن امام حسین علیه السلام را دلیل لازم و کافی بر ناشایستگی یزید ندانستند و می‌پنداشتند یزید نیز همانند پدر، آنان را در امور دنیوی همراهی خواهد کرد. از این رو عده‌ای برای آگاهی از وضعیت خلیفه در شام، به آن دیار سفر کردند. پس از این سفر بود که از فسق یزید مطمئن شدند و علیه وی قیام کردند.^۶

بی‌شک یکی از عوامل واقعه کربلا عافیت طلبی مذموم مردمانی بوده است که به وقایع زمانه خود توجهی نداشتند یا در این جریان نفعی را نمی‌دیدند. این افرادی توانستند امام خود را یاری کنند، ولی به دلیل عافیت طلبی و سهل‌انگاری نخواستند آسایش زندگی خود را در خطر بیندازند و موقعیت اجتماعی و شغلی و خانوادگی خود را در راه حق خرج کنند و ننگ عدم همراهی امام زمان خود و دفاع از حریم خاندان پیغمبرانشان را تا ابد بر پیشانی چسبانند.

پی‌نوشت:

۱. از خداوند عافیت مسئلت کنید؛ چرا که برتر از عافیت به بنده چیزی اعطا نشده مگر یقین. جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۷۲.
۲. میزان الحکمه، ج ۷، ص ۴۷۷.
۳. امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْقَاسِ غَيْبُ الدُّنْيَا وَالْزَّيْنِ لَعَقٌ عَلَى آلِ سَيْتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا ذَرَّتْ مَعَانِيهِمْ فَإِذَا مُخْصُوا بِالْبَلَاءِ قُلُ الدُّيَانُونَ؛ به راستی که مردم بنده دنیا هستند و دین لطفه زیان آنها است. تا جایی که دین وسیله زندگی آنها است، دین دارند و چون در معرض امتحان قرار گیرند، دین داران کم می‌شوند». تحف العقول، ص ۲۴۵.
۴. دیدار جمعی از دانشجویان استان قم با رهبر انقلاب، ۱۳۸۹/۰۸/۰۴.
۵. مقتل الحسین، مقرر، ص ۱۹۳.
۶. سید جعفر شهیدی، قیام حسین علیه السلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پانزدهم، تهران، ص ۹۷.
۷. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۶۸.



جریان شناسی نفاق و بازتاب آن در واقعه عاشورا

محمد محسن مروجی طبسی

نقطه کشمکش این دشمنی‌ها، مسئله جانشینی پیامبر و ولایت حضرت امیر المؤمنین و خاندان آن حضرت بود. پیامبر اعظم با معرفی حضرت امیر مؤمنان و فرزندان پاکش به عنوان جانشین و رهبران امت اسلامی، آنان را یگانه محافظان سنت و ارزش‌های حقیقی و راه سعادت معرفی کرد و مخالفان آنان را سران گمراهی و شقاوت دانست.

اولین بروز مخالفت جریان نفاق با این مسئله را می‌توان در عصر پنجشنبه‌ای جستجو کرد که پیامبر اعظم در خواست دوات و قلم کردند. زمانی که پیامبر اعظم فرمودند: «اتونی بدوات و قرطاس اکتب لکم کتابا لن تضلوا بعده ابدا»، گروهی از حاضران به پیامبر توهین کردند و گفتند: «ان الرجل لیبهجر»^۱. به این ترتیب جلوی تثبیت مسئله امامت و رهبری برای نسل‌های آینده را گرفتند و پس از رحلت مظلومانه آن حضرت، سقیفه بنی ساعده را رقم زدند.

در جریان سقیفه، مردم سه گروه شدند: گروهی به نفع ابوبکر و گروهی به نفع حضرت امیر المؤمنین به پا خاستند. دسته سوم، در برابر تضییع حق سکوت پیشه و نقش مهمی را در پیدایش و گسترش جریان نفاق و اهل سقیفه ایفا کردند؛ به گونه‌ای که هر چه اصحابی مانند سلمان، عمار، مقداد و ابوذر فریاد زدند و مردم را از عواقب دوری از مستحقان اصلی رهبری جامعه آگاه ساختند، مردم به هشدارهای آنان توجهی نکردند. فریاد حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد،

«ان السنة قد امتیت وان التفیق قد نجم»^۲. این جمله، یکی از جملات حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است که از مهم‌ترین عامل به وجود آمدن واقعه عاشورا، یعنی نفاق، پرده برمی‌دارد. بر اساس فرمایش ایشان، رابطه مستقیمی بین محو سنت و سربر آوردن نفاق وجود دارد که باریشه‌یابی تاریخی این مسئله، به راحتی می‌توان آن را رهگیری و نقش ویرانگر نفاق را در جامعه اسلامی مشاهده کرد. با مروری بر تاریخ صدر اسلام و سخنان پیامبر اعظم، این نکته به خوبی قابل مشاهده است که پیامبر اکرم تأکید فراوانی بر وجود جریان نفاق در جامعه داشتند و به جامعه اسلامی درباره آن هشدار می‌دادند. این جریان به قدری خطرناک است که حتی خداوند متعال در کنار آیات متعدد در این باره، سوره‌ای به نام منافقون نازل فرموده تا خطر این جریان خزننده را به همه گوشزد کند.

به صورت مصداقی و شفاف، می‌توان مسئله رهبری و کسی که صلاحیت و لیاقت آن را دارد، مهم‌ترین هدف جریان نفاق دانست. قریش از همان ابتدا به صورت آشکارا و علنی تهاجم خود را متوجه پیامبر اعظم و نبوت ایشان کرد. پس از فتح مکه و فراگیر شدن اسلام، قریش و مخالفان، به ظاهر تسلیم شدند و اسلام ظاهری آوردند؛ اما «ما المسلموا بل استسلموا»^۳. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذِ الْقَوَّالُ الذِّینَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شِیَاطِینِهِمْ قَالُوا إِنَّمَا عَمَلُکُمْ إِنَّمَا تَحْنُ مَسْتَهْزِؤُونَ»^۴.

جریان نفاقی که از دوران رسول خدا وجود داشت و در سقیفه و در قتل عثمان و در نهایت در واقعه جانسوز عاشورا جلوه‌گر شد، باز یگر اصلی آن بنی امیه بوده است که همان یهودیان شبه جزیره بوده‌اند که در میان شیعیان سیاسی و عثمانیه نقش آفرینی کردند

خطبه فدکیه و اتمام حجت‌های شبانهٔ حضرت فاطمه ^(علیها السلام) با مهاجران و انصار نتوانست جامعهٔ آن دوران را از مستی سکوت و نخوت بیدار کند. فاطمه زهرا ^(علیها السلام) قربانی امامت و ولایتی شد که پیامبر آن را ضامن بقای اسلام راستین و ارزش‌های اسلامی معرفی کرده بود و اهل مدینه فقط نقش تماشاگری کر و کور را بازی کردند. غصب خلافت و تکیه ناهلان بر این مسند، به معنای افول و انحطاط و زوال جامعه بود. متأسفانه چنین شد و با خلافت ابوبکر، افول و انحطاط جامعه اسلامی شروع شد و جریان نفاق توانست با کنار زدن حضرت امیر المؤمنین، نظام و سنت جاهلیت را در قالب خلافت احیا کند. خلفا یک به یک سنت‌های نبوی را تعطیل یا تحریف کردند. وضو، نماز، سجده، متعه حج و نکاح و… یکی پس از دیگری دست‌خوش تحریف و تغییر شدند. به این ترتیب جامعه به سوی مسخ شدن و استحاله و کمای اعتقادی پیش رفت تا آنجا که دوران عثمان را می‌توان مهم‌ترین دوره در دوری از سنت راستین نبوی دانست. وی با روی کار آوردن شجرهٔ ملعونهٔ بنی امیه، به سقوط جامعهٔ اسلامی در سراشیبی فساد، سرعت بخشید؛ به گونه‌ای که عبدالرحمن بن عوف که خویشاوند عثمان بود نیز از وی به شدت انتقاد کرد و با حالت قهر با عثمان از دنیا رفت. پس از قتل عثمان که توطئهٔ معاویه بود، مردم به سه گروه تقسیم شدند: شیعهٔ اعتقادی، شیعهٔ سیاسی و عثمانیه. شیعهٔ اعتقادی کسانی بودند که قائل به ولایت و خلافت بلافصل حضرت امیر المؤمنین علی ^(علیه السلام) بودند و دیگران را غاصب خلافت می‌دانستند. اصحابی همچون عمار، مقداد، میثم، مالک اشتر و اصبح بن نباته در این دسته جای می‌گیرند.

شیعهٔ سیاسی به کسانی اطلاق می‌شد که خلافت شیخین را قبول داشتند، ولی در فضیلت، حضرت علی ^(علیه السلام) را بر عثمان برتری می‌دادند. عثمانیه به کسانی گفته می‌شد که قائل به خلافت شیخین و مظلومیت عثمان بودند و حضرت علی ^(علیه السلام) را قاتل یا شریک در قتل عثمان می‌دانستند. کسانی که به سمت امام علی ^(علیه السلام) برای قبول خلافت هجوم آوردند و اصرار بر قبول خلافت آن حضرت داشتند، شیعیان سیاسی و اعتقادی بودند که جمعیت آنان به مراتب بیشتر از سایر گروه‌ها بود. در کوفه نیز که پایتخت خلافت حضرت امیر المؤمنین بود، بافت مذهبی و اجتماعی مردم به این ترتیب بود: شیعیان سیاسی، شیعیان اعتقادی، بردگان (که بی‌مبالات بودند) و اشراف کوفه. تفکر عثمانی را می‌توان در اشراف کوفه و برخی شیعیان سیاسی ملاحظه نمود.

طبق گزارش‌های تاریخی می‌توان گفت: جریان نفاقی که از دوران رسول خدا وجود داشت و در سقیفه و در قتل عثمان و در نهایت در واقعهٔ جانسوز عاشورا جلوه‌گر شد، باز یگر اصلی آن بنی امیه بوده است که همان یهودیان شبه جزیره بوده‌اند که در میان شیعیان سیاسی و عثمانیه نقش آفرینی کردند. آنان ظاهر انماز و روزه و حج به‌جامی آوردند؛ ولی چون فاقد روح عبادت بودند که همان ولایت رسول الله و آل رسول الله است، دچار نفاق اکبر شدند و به گونه‌ای از مسیر حق دور شدند که شمار بن ذی الجوشن، عمر بن سعد یا سنان بن انسی که از شیعیان سیاسی به شمار می‌رفتند، به جنگ ولی خدا رفتند و با شعار الله اکبر سر از بدن روح الله اکبر جدا کردند و امام حسین ^(علیه السلام) را ملقب به ثار الله کردند. این است نتیجه دوری از سنت راستین و گرفتاری در نفاق اکبر.

پی‌نوشت:

۱. محمدی ری‌شهری، حکمت نامه امام حسین ^(علیه السلام)، ج ۱، ص ۳۰۹.

۲. نهج البلاغه، نامه شماره ۱۶.

۳. بقره: ۱۴.

۴. طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۲۴۲.



منبر ► معارف

آزادگی و آزادمنشی در کربلا

هادی الیاسی

مفهوم آزادگی

واژه‌های «آزادگی» و «حرّیت» و مقابل‌های آن دو، بیشتر از جهت کاربرد اخلاقی اهمّیت دارند و از فضائل یارذائل نفسانی حکایت می‌کنند. خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب «اخلاق ناصری»، حرّیت را از انواع فضائل دانسته که ذیل جنس «عفت» قرار دارند و در تعریف آن گفته است: «آن بُود که نفس متمکن شود از اکتساب مال از وجوه مکاسب جمیله و صرف آن در وجوه مصارف محموده؛ و امتناع نماید از اکتساب از وجوه مکاسب ذمیمه».^۱

هر گاه انسان به آزادگی و حرّیت دست یابد و از قید و بندهای ذلت‌آور و حقارت‌بار یله گردد، لحظه‌لحظهٔ عمرش در مسیر آزادی است و از موانع دنیایی آسان‌تر از دیگران عبور می‌کند؛ چرا که روح بلندش به مفهوم بلند آزادی دسته یافته و در پستی و بلندی‌ها و سختی‌های دنیا و مصیبت‌های آن آسیب نمی‌بیند.

انسان آزاد

امام صادق ^(علیه السلام) می‌فرماید:

«مَنْ أَصْبَحَ مَهْمُومًا لِسُوءِ فِكَالٍ رَقَبَتَيْهِ فَقَدْ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْجَلِيلَ وَرَغِبَ مِنْ رَيْبِهِ فِي الرِّيحِ الْخَفِيرِ»^۲.

در نقطهٔ مقابل آزادگی، حرّیت و جوانمردی، مفاهیمی همچون بردگی، بندگی، رقیت و ذلت‌پذیری وجود دارد.

واژه آزادی جزء محبوب‌ترین کلمات تاریخ بشر است که دارای معانی متفاوتی است. از جمله به معنای استقلال (آزادی فلسفی)، اختیار، آزادی در حوزهٔ تربیت، آزادی حقوقی (در حوزهٔ فلسفه حقوق)، آزادی در برابر بردگی (در حقوق مدنی و بین‌المللی) و آزادی به معنای وارستگی اخلاقی به کار می‌رود.

ابی بصیر گوید: از امام صادق ^(علیه السلام) شنیدم که فرمود:

«إِنَّ الْخُرَّ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَحْوَالِهِ إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةٌ صَبْرٌ لَهَا وَإِنْ تَدَاكَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْسِرْهُ وَإِنْ أَسِرَ وَفُهِرَ وَاسْتَبْدِلَ بِالْأَيْسَرِ عُسْرًا كَمَا كَانَ يُوسُفُ الصِّدِّيقُ الْأَمِينُ لَمْ يَضُرَّ حُرِّيَّتَهُ أَنْ اسْتَعْبِدَ وَفُهِرَ وَأَسِرَ وَلَمْ يَضُرَّزُهُ ظُلْمَةُ الْجُبِّ وَوَحْشَتُهُ وَمَا نَالَهُ أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فَجَعَلَ الْجَبَّارَ الْعَاتِيَّ لَهُ عَبْدًا بَعْدَ إِذْ كَانَ مَالِكًا قَازِئًا وَسَلَةً وَرَجِمَ بِهِ أُمُّهُ وَكَذَلِكَ الصَّبْرُ يُعْقِبُ خَيْرَ أَفْصِرٍ وَأَوْظَلُّوْا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الصَّبْرِ تَوْجَرُوا»^۳

آزادگی گوهری بارزش

در فرهنگ بالندهٔ اسلام مفهوم آزادگی قلمرویی بسیار گسترده‌تر از آزادی دارد و برای آن مراتبی نیز بیان شده است. این دو ویژگی، یعنی گستردگی و مراتب، این گونه به تصویر کشیده می‌شوند که خواسته‌های نفسانی، فراوان و دارای مراتب بوده و رهایی از هر یک، موجب نیل به مراتبه‌ای از آزادگی است.^۴ آنگاه که انسان پاک و منزّه از همهٔ این آلاینده‌گی‌ها و جدای از این بندها شود، توانسته خوی آزادگی و کرامت و عزت نفس را در خود نهادینه کند؛ گوهری که هیچ چیز با آن برابری نمی‌کند و قیمتی برای آن قابل تصور نخواهد بود. مولای متقیان، امیر مؤمنان علی ^(علیه السلام) این حقیقت را این گونه بیان داشته‌اند:

«أَكْرَمَ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ ذَنْبَةٍ وَإِنْ سَاقَتْكَ إِلَى رَغْبَةٍ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدِلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»^۵.

ایمان آوردندگان به اسلام و پیروان پیامبر ^(صلی الله علیه و آله)، از شکنجه‌مشرکان و آزارهای کافران مکه به حبشه هجرت کردند. به خدمت نجاشی، پادشاه حبشه رسیدند که بنا بر آداب دربار آن زمان سجده بر پادشاهان مرسوم بود. جعفر طيّار که از مهاجران بود، در برابر نجاشی سجده نکرد.

به او گفتند: «ما لکم لا تتسجدون للملک؟ قلنا لا نسجد الا لله»^۶.

آزادگی در نهضت عاشورا

نهضتی که امام آن امام آزادگان باشد، آزادگی در عضو عضو آن دیدنی و شنیدنی است. شعار هر قیام یا نهضتی نشان‌دهندهٔ اهداف و انگیزه‌های رهبران آن قیام است. شعار عاشورا، شعار آزادگی است. شعار عاشورا، هیهات منا الذله است؛ چنان که امام آزادگان فرمود:

«أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَّزَتَيْنِ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ الشَّلَّةِ وَالذَّلَّةِ وَهَيْهَاتَ مِمَّا الذَّلَّةُ يَأْتِي اللَّهُ ذَلِكَ لَهَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَخَجَوْ ظَابِثٌ وَطَهْرَتْ وَأَنْوَفٌ خَوِيَّةٌ وَنَفُوسٌ أَيْبَةٌ مِنْ أَنْ تُؤْثِرَ طَاعَةَ الْإِثَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِزَامِ»^۷.

امام مرگ با عزت و آزادگی را بر حیات در سایهٔ ذلت افتخار می‌داند:

«مَوْتُ فِي عَرَجٍ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ»^۸. در منظر امام آزادگان، زندگی بدون عزت و خالی از کرامت، شرافت و آزادگی، آن قدر بی‌ارزش است که بدون آنها، مرگ در راه آزادگی بهتر است.

آن امام همچنین فرمودند: «إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»^۹.

در این وضعیت ظالمانه و تیره و تار است که من مرگ آزادمنشانه را جز سعادت و نیک‌بختی، و زیستن با بی‌دادگران و پایمال‌کنندگان حقوق و کرامت مردم را جز رنج و تحمل حقارت و نگون‌ساری نمی‌نگرم.

اجبار دیگران بر اقدامی دور از رضایت درونی و تصمیم‌باطنی، جایی در نهضت و مکتب آزادگان ندارد؛ از این رو سید الشهدا ^(علیه السلام) از مکه تا کربلا بارها بیعت خود را از اصحاب و یاران خویش برداشت. انتهای راه را شهادت بیان فرمود و آنها را در انتخاب راه مخیر گذاشت.^{۱۰} در آخرین این کلام‌ها در شب عاشورا، یاران خویش را فراخواند و فرمود:

«هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَأَتِخِذُوهُ جَمَلًا وَلِيَاخُذْ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِبِدْرِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَتَفَرَّقُوا فِي سَوَادِ هَذَا اللَّيْلِ وَذُرُونِي وَهَؤُلَاءِ الْقَوْمُ فَإِنَّهُمْ لَا يُرِيدُونَ غَيْرِي»^{۱۱}.

مرد آزاده و غیرتمند تا جان دارد از اهل بیت خویش محافظت می‌کند. سرور شهیدان عالم در قیام خود، چه در سخن و چه در عمل، به همگان

درس غیرت و آزادی را آموخت. او نخست زنان و کودکان را سوار بر مرکب می‌نمود و خیمه‌ها را طوری برپا کرده بود که از میدان جنگ جدا بودند و خیمهٔ زنان و کودکان، در پشت سر و میان دیگر خیمه‌ها بود. حتی دستور داد تا برای محافظت بیشتر، پشت سر خیمه‌ها خندق حفر کنند. در واپسین لحظات عمر شریفش وقتی دشمن در اقدامی غیر انسانی قصد حمله و غارت خیمه‌ها را کرد، فریاد غیرت برآورد و برآشف‌ت که اگر دین ندارید، آزادمرد باشید:

«وَنِلْكُمْ بِأَشْيَعَةِ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينَ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَخْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ وَأَزْجِعُوا إِلَى أَحْسَائِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ غَرَبًا كَمَا تَرْغُمُونَ»^{۱۲}.

آزادگان عذرپذیراند و رؤفانه خطاکار را در آغوش می‌کشند. حرّ، فرمانده‌ای که راه را بر امام حسین ^(علیه السلام) و لشکرش بست، پس از بازگشت، در آغوش مهربان امام جای گرفت و امام به او

فرمود:

«أَنْتَ الْخُرَّ كَمَا سَمَّيْتَكَ أُمْلَكَ حُرًّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^{۱۳} تو آزاده‌ای، همان گونه که مادرت تو را آزاده در دنیا و آخرت نام‌گذاری کرد.»

پی‌نوشت

۱. اخلاق ناصری، ص ۱۱۴.

۲. تحف العقول، ص ۳۰۲.

۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۸۹.

۴. رک: درآمدی بر دائرةالمعارف امام حسین ^(علیه السلام). ذیل مدخل آزادگی.

۵. سیدرضی، نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۶. سیره حلبی، ج ۱، ص ۳۷۸.

۷. سید بن طاووس، لهوف، ص ۹۸.

۸. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

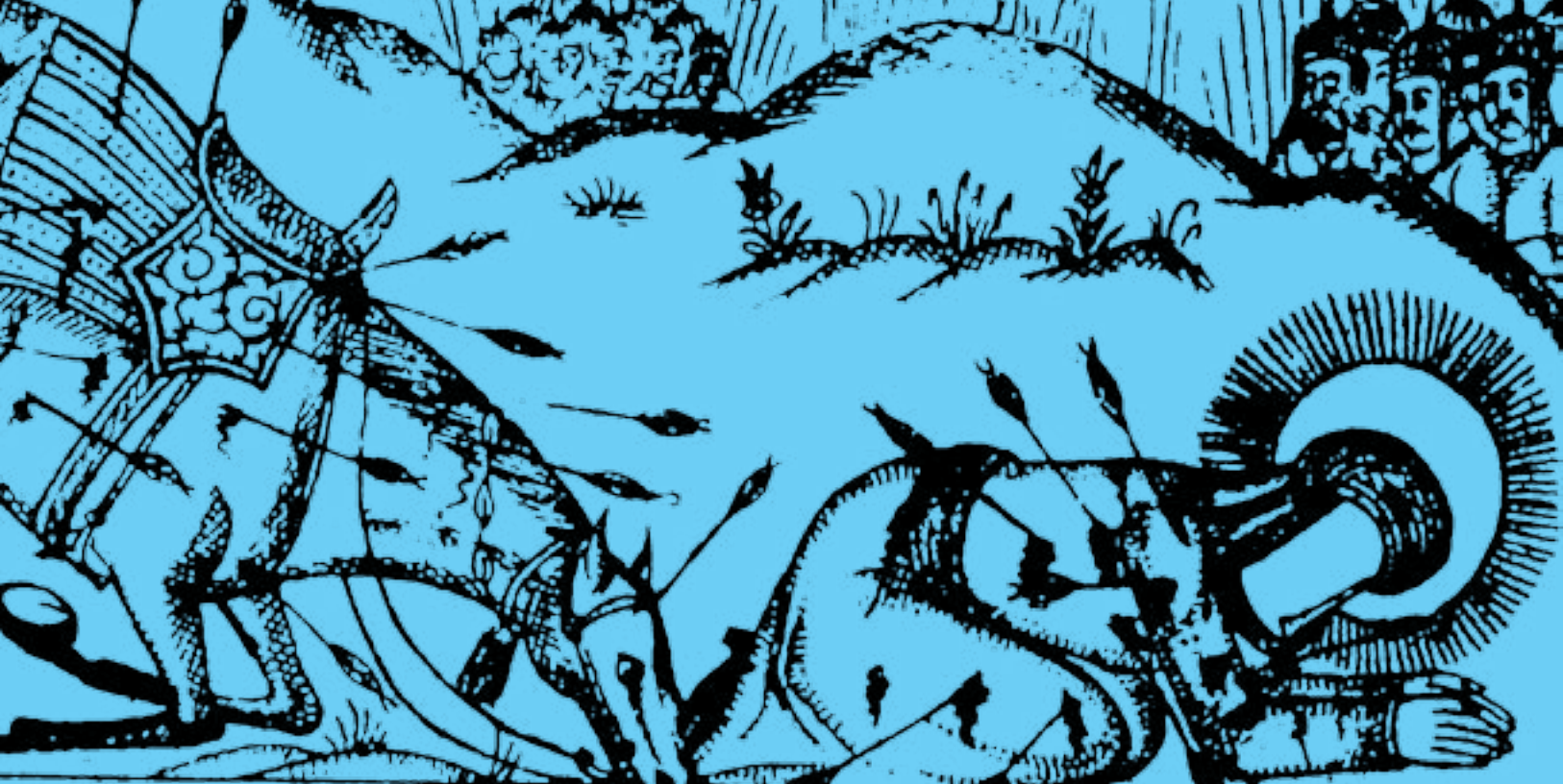
۹. همان.

۱۰. رک: همان، ص ۳۱۶.

۱۱. شیخ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۹۱؛ سید بن طاووس، لهوف، ص ۹۰.

۱۲. سید بن طاووس، لهوف، ص ۱۲۰.

۱۳. همان، ص ۱۰۴.



یک سبب خاص برای آزمایش انسان وجود دارد که سخت‌ترین نوع آزمایش به حساب می‌آید و آن هم آزمایش به سبب دین است. زیرا دین و دین‌داری وسیله‌ای برای رسیدن به قرب الهی است؛ نه هدف اصلی زندگی.



منبر ◀ معارف

کربلا تبلور بلا

حسین زمان پور

یکی از سنت‌های پروردگار، ابتلا و امتحان بندگانش است. این سنت به گونه‌ها و اسباب مختلفی در عالم، تحقق‌پیدامی‌کند و به افراد خاصی اختصاص ندارد؛ بلکه از سنن همگانی خداوند است. در این نوشتار بر آنیم تا اثبات کنیم خداوند متعال با ابتلائاتی که برای بندگانش - به خصوص بندگان مؤمن خود - رقم می‌زند، در حقیقت، طریق نزدیکی آنها را به خود هموار می‌سازد. بر همین مبنا ابتلای عظیم تاریخ که واقعه عاشورا است، بهترین راه نزدیکی بندگان به خداوند و راه‌هایی از تعلقات غیر خدایی محسوب می‌شود.

واژه بلا

بلا و ابتلا در لغت به معنای آزمودن و آزمایش است و در اصطلاح، اشاره به خوشی‌ها ورنج‌ها و گرفتاری‌هایی دارد که مایه سنجش انسان‌ها در زندگی و طریق دینداری آنها می‌باشد.^۱

تفاوت بین ریاضت و بلای الهی

غیر از در نظر گرفتن این نکته که ریاضت، رنج و مشقتی است که انسان به نفس خود وارد می‌کند و در مقابل، بلا درد و رنجی است که از ناحیه پروردگار عالم بر بندگان مقرر می‌شود، باید گفت تفاوت اساسی بین این دو، ثمره‌ای است که برای انسان حاصل می‌شود. انسان‌ها در ریاضت به این رنج‌ها اعتماد می‌کنند و این سختی‌ها بر ایشان اصل می‌شود و همین باعث لغزش آنها می‌شود. در مقابل، بلای الهی بسیاری از تعلقاتی را که آشکار می‌کنند انسان را زمین‌گیر کرده و انسان آنها را نمی‌شناسد. در حقیقت بلای الهی تکیه‌گاه‌های باطل را به انسان نشان می‌دهد تا انسان ظرفیت پیدا کردن تکیه‌گاه حقیقی و بالاتر را پیدا کند.^۲

اسباب بلا

اسباب بلای الهی را نمی‌توان در چیزی محصور کرد؛ اما دسته‌بندی‌هایی را از آن می‌توان ارائه کرد؛ مثل اسباب تکوینی و تشریعی.^۳

مهم‌ترین مواردی که قرآن از

آن به عنوان اسباب بلا یاد کرده است، عبارتند از: جلوه‌های دنیایی،^۴ مال و فرزند،^۵ آسایش و رفاه،^۶ قدرت و حکومت،^۷ ترس و وحشت^۸ و در یک کلام خوبی‌ها و بدی‌ها^۹ که البته سهم بدی و سختی در مقایسه با خوبی‌ها بیشتر است. در این میان، یک سبب خاص برای آزمایش انسان وجود دارد که سخت‌ترین نوع آزمایش به حساب می‌آید و آن هم آزمایش به سبب دین است.^{۱۰} زیرا دین دین‌داری وسیله‌ای برای رسیدن به قرب الهی است؛ نه هدف اصلی زندگی. پس انسان به دین خود نیز نمی‌تواند تکیه کند و ممکن است دین او را از تکیه‌گاه حقیقی، یعنی خداوند غافل کند. به قول حافظ: «تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است؛ زاهد و گرد هنر دارد تو کل بایدش».

فلسفه بلای الهی

در آیات قرآن و روایات معصومین، به بحث فلسفه بلا به شکل کلی یا موردی پرداخته شده است. از مجموع این آیات و روایات می‌توان برداشت کرد که فلسفه اصلی این سنت الهی عمل انسان^{۱۱} است تا بتواند بعد از طهارتی که در این مرحله به دست می‌آورد، به مراحل بعدی قرب الهی دست پیدا کند.

فلسفه آثار و فواید کلی بلای الهی

فارق از فلسفه اصلی بلای الهی که بالاترین فایده را برای انسان به همراه دارد، آثار و برکات اجتماعی و فردی دیگری را هم برای بلای الهی برشمرده‌اند که به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم.

۱. عبرت‌گیری جامعه

امیر مؤمنان در این باره می‌فرماید: «چند روزی جهت آزمایش و عبرت برای شما مقرر داشته که در این دنیا آزمایش و برابر اعمال خود محاسبه می‌شوید».^{۱۲}

۲. پویایی و رشد جامعه

قرآن در مورد ایستادگی و اینکه اموالشان

در چه زمانی به آنها رد شود، امتحان آنان و رسیدن به رشد را ملاک تحویل اموال می‌داند.^{۱۳} دریافت پاداش در مقابل مصیبت‌ها و بلاها،^{۱۴} اندوخته کردن حاجات برای روز احتیاج انسان،^{۱۵} جدایی حق از باطل^{۱۶} و ... نمونه‌هایی دیگری از آثار بلا و امتحان است.

۳. کربلا تبلور بلای الهی

کربلا (کرب + بلا) آمیخته‌ای از عظیم‌ترین رنج‌ها و مشکلات بود تا انسان‌ها وضع خوش را معین و نام خود را در اهل حق یا باطل ثبت کنند. در این قسمت در دو بخش می‌توان صحبت کرد. اول اینکه بابررسی موارد و اسباب آزمایش سیدالشهدا، عظیم بودن آثار اثبات کنیم، دوم اینکه چرا این بلای عظیم در عاشورا برای امام حسین (علیه السلام) اتفاق افتاد.

جواب پرسش اول واضح است و موارد آن مفصلاً بیان شده است و نیاز به تکرار در این نوشتار نیست. اما در جواب پرسش دوم باید گفت: مهم‌ترین چیزی که جامعه بشری را از مراحل تاریخی عبور می‌دهد تا به عصر بندگی برساند، بلای اجتماعی است. در این میان، عظیم‌ترین ابتلائی که محور حرکت همه عالم به سوی خداوند است و کل جامعه بشری را رشد می‌دهد، حادثه عظیم عاشورا است؛ لذا

ابا عبدالله مصداق جمله «مصباح الهدی و سفینه النجاه»^{۱۷} می‌شود؛ زیرا

قرار است عاشورای او جامعه جهانی را هدایت کند و هر کس با او قدم بردارد و سوار کشتی نجاتش شود، ایمنیابد.^{۱۸} باید توجه داشت که ابا عبدالله اصحاب خود را در این بلا شریک کرد (در حالی که به آنها گفته بود یا شما کاری ندارند و می‌توانید در این بلای الهی نباشید) زیرا می‌خواست زمینه‌ساز آخرین مرحله تقرب آنها به خداوند باشد. ایشان تمام مراحل و موارد بلای الهی را با سربلندی به پایان رساندند و در پایان بلای عظیم عاشورا فرمودند: «الهی رضی بقضایک و تسلیمیا لامرک»^{۱۹} تا عاشورا را به

عنوان یک شاهراه نجات و هدایت به تمام اهل عالی معرفی کنند. ایشان با این حرکت درجات قرب و هدایت باطنی را طی کردند و از این پس این هنر ما است که هدایت را بپذیریم و خود را از ایشان جدا نسازیم.

با این مقدمه معین شد چرا این بلای عظیم برای ابا عبدالله اتفاق افتاد.

ایشان بلای تمام عالم را به جان خریدند تا به تمام مردمان تاریخ راه هدایت و قرب به پروردگار را نشان دهند. پس بر ما لازم است در هر محرم به دنبال استفاده خود از این پلای عظیم تاریخ باشیم و آن را صرفاً یک واقعه تاریخی ندانیم تا شاید بهره‌ای از عاشورا کسب کنیم.^{۲۰}

انسان مؤمن بعد از درس گرفتن از امتحان عاشورا، دیگر در عبادتی که می‌کند و در سختی که می‌کشد، منتی بر خداوند ندارد؛ بلکه منت می‌پذیرد که خداوند او را مبتلای به بلا کرده است؛ زیرا خاصیت این بلاها را می‌داند و این همان درس بزرگ مقام شکر در بلا است که ابا عبدالله آن را به تاریخ آموخت.

پی‌نوشت

۱. بیابلیلو و اختیره اذاجیره و اختیره، العین و لسان العرب ماده یلو.
۲. مفردات راغب اختیار الله للعباد بالمسار لیشکر او بالمضالی صبروا.
۳. متن سخنرانی استاد میرباقری، محرم ۸۵، فیضیه.
۴. متن سخنرانی استاد مصباح یزدی، سال ۸۸، دفتر مقام معظم رهبری
۵. کشف: ۷.
۶. انقال: ۲۸.
۷. هود: ۹.
۸. نمل: ۴.
۹. بقره: ۱۵۵.
۱۰. انبیاء: ۳۵.
۱۱. مائده: ۹۴.
۱۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۳.
۱۳. همان، ص ۲۵۶.
۱۴. کشف: ۷.
۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۸۲.
۱۶. نساء: ۶.
۱۷. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۳.
۱۸. همان.
۱۹. بقره: ۱۴۳؛ آل عمران: ۱۴.
۲۰. سفینه البحار، ج ۱، ص ۲۵۷؛ تاریخ، ص ۵۷.
۲۱. صلوات شعبانیه.
۲۲. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۵.
۲۳. متن سخنرانی استاد میرباقری، محرم ۸۵.
۲۴. زیارت عاشورا.

ادب‌نامه عزاداری

بخشی از کتاب «البكاء للحسین» از مرحوم میرجهانی

به کوشش عبدالله محبتی

بر سیدالشهدا است، در انتهای کتاب و در چند بخش به بررسی و بیان آداب و وظایف گروه‌های مختلف و دخیل در مجالس اهل بیت، اعم از بانیان، خطیبان، مداحان و شرکت‌کنندگان پرداخته است. در این مجال کوتاه به طور مختصر (و البته با تغییر اندک در برخی عبارات‌های کتاب) به بخشی از ادب‌نامه عزاداری اشاره می‌شود:

وظایف خطبا و سخنرانان

در این بخش آیت‌الله میرجهانی، با توضیح این مطلب که امر ترویج دین مقدس اسلام در عصر غیبت کبری، بر عهده خطیبان و سخنرانان دینی قرار دارد، یکی از راه‌های ارتباط مردم با عالمان و مجتهدان و احادیث اهل بیت (علیهم السلام) را محال و خطابه بیان می‌کند و می‌نویسد: «به راستی ایشان معرف دین و مبلغ احکام و رافع شک‌ها و شبهات و آگاه‌کننده اشخاص جاهل و افراد غافل می‌باشند. آنان حقوق انفرادی و اجتماعی و حکمت‌های علمی و عملی را به مردم می‌آموزند و تهذیب اخلاق و آداب گفتار و کردار و رفتار مردم بر عهده ایشان است. معالجه بیماری‌های معنوی مردم با این جماعت است و صلاح و فساد را ایشان به مردم می‌فهمانند؛ البته

در صورتی که به شرایط زیر عمل کنند:

۱. اتصال به مبدأ و رو به سوی خدا داشته باشند.
۲. انقطاع از مردم و چشم طمع کلی به مردم نداشته باشند.
۳. در هنگام خطابه و وعظ و سخنرانی، قصد ریا و خودنمایی نداشته باشند.
۴. به دانش و گفتارهای خود مغرور نگشتن و خودبین و متکبر نبودن.
۵. با وضو و طهارت بالای منبر رفتن.
۶. مؤدب و باوقار بالای منبر نشستن.
۷. در ابتدای منبر «بسم الله الرحمن الرحیم» گفتن و حمد و ثنای خدا را بر زبان جاری کردن و صلوات و درود بر پیغمبر و آل او فرستادن و لعن بر دشمنان ایشان نمودن.

۸. هنگام نام بردن هر یک از علما، به عظمت و بزرگی نام او را گفتن.

۹. هنگام سخنرانی و وعظه، در گفتار خود، خدا و رسول او و ائمه را حاضر دیدن و غافل از این معنی نشدن.

۱۰. منبر و وعظ و خطابه را آلت کسب و دکان خود قرار ندادن.

۱۱. برای مستمعین و خوش آمدیشان سخن نگفتن و خشنودی خدا و رسول و ائمه را بر خشنودی شنوندگان اختیار کردن.

۱۲. در اول وقت نماز، نماز را بر منبر مقدم داشتن و مردم را ترغیب به خواندن نماز در اول وقت کردن.

۱۳. اظهار تملق و چاپلوسی نزد بانی و مستمع نکردن.

۱۴. نگفتن احادیث و اخبار ضعیفی که باعث سوء تفاهم یا تولید شبهه شود.

۱۵. اگر اهل منبر مجتهد باشد، در احکام و فروع دین، اظهار رأی و فتوا نکردن.

۱۶. از جعل و نقل اخبار دروغ و ساختگی اجتناب کردن.

۱۷. مایوس نکردن مردم از رحمت خدا و ایمن نکردن آنها از عذاب الهی.

۱۸. واعظ غیر متعظ نبودن؛ به این معنی که آنچه را برای مردم می‌گوید، خودش نیز به آن ایمان داشته و عمل به آن کند تا مردم از فعل او پند گیرند

۱۹. حتی المقدور از منافیات و نقل خلاف مشهور دوری کردن.

۲۰. منبر را بسیار طول ندهد؛ چنانچه از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) روایت شده که به عبدالله بن عمر فرمود: «وعظه را طول نده، که مالل شنونده بیشتر از گوینده است».^۱

پی‌نوشت

۱. بشارة المصطفی، ص ۱۱۰؛ امالی طوسی، ص ۲۲۴.

۲. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۷۱.



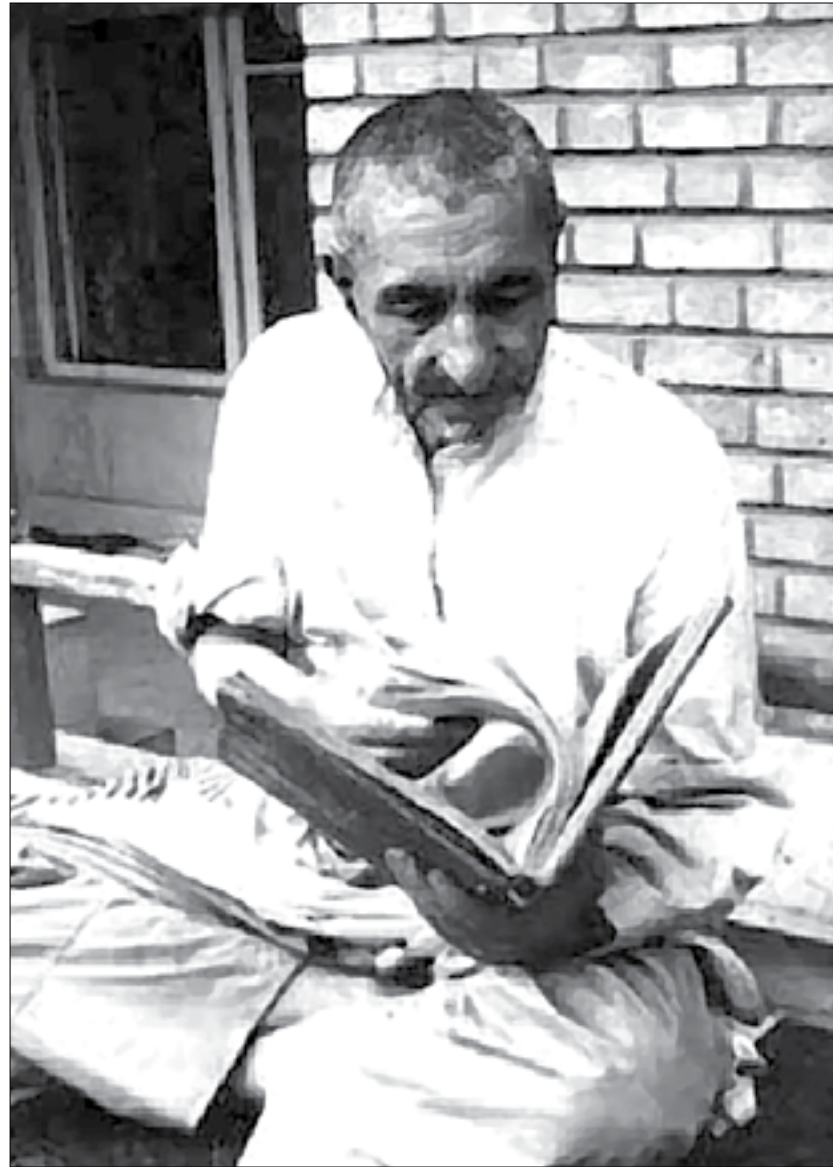
منبر ▶ معارف



محدث ارموی، احیاگر میراث تشیع

سید محسن باقی زاده

دکتر سیدجلال الدین حسینی، مشهور به محدث ارموی، در ارومیه دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی خود را در زادگاهش آغاز کرد و بعدها برای تکمیل تحصیلاتش، رهسپار مشهد الرضا (ع) شد. از استادان وی می توان به شیخ علی خاکمردانی خویی و سید محمدحسین ارموی عرب باغی اشاره کرد. سیدجلال الدین از بسیاری از علمای آن دوره اجازه اجتهاد و روایت گرفت؛ اما طوفان روزگار آنها را از بین برد. فرزند وی در این باره می گوید: «پدر صندوقچه ای داشتند که اسم تمام استادان، خاطرات آن زمان، تقریظی که از اساتید می شده یا اجازات و اجتهادی که از مراجع داشتند، همه در آن صندوقچه بود؛ ولی متأسفانه دزدی به منزل ما آمد و آن صندوقچه را برد! شاید کسی که آن را برداشته، پنداشته که در آن جواهر است! پس از آن اجازات چندی از مشایخ دیگر گرفت که از جمله اجازه های از شیخ آقا بزرگ طهرانی [بود] و اجازه های از شیخ محمدعلی معزی دزفولی».



احیای میراث شیعه

وجه تمیز و بارز سیدجلال الدین محدث، اشتغال معتقدانه او به متون دینی در روزگار خود و در میان جمعی از محققان آن عصر بود. در آن عصر که او کتب مذهبی، و در تلفیقی فراخ تر، کتاب های طایفگی شیعه را در آن مورد پژوهش قرار می داد، دوره اوج یافتن و سر کشیدن احساسات ملی گرایانه و باستان گرایانه بود. پژوهش های دینی به معنای خاص، معمولاً ویژه فضا های خاص طلبگی و مدارس علمیه بود که آنها هم کم کم از رونق می افتادند. مزید بر این، جو دین گریزی و حتی دین ستیزی نیمه نخست عصر پهلوی، به جامعه محققان نیز راه یافته بود. در چنین حال و هوایی، پژوهش ها و نگارش های دینی و متصلبانه زنده یاد محدث که آشکارا بر تحکیم مبانی عقیدتی و دفاع از اندیشه های طایفه امامیه و ترویج مذهب اهل بیت (ع) تأکید داشت، در این جهت ممتاز به نظر می رسید. تعلق خاطر او به حدیث، تاریخ و رجال و اهتمام بلیغ او به شاخه حدیث پژوهی، سبب شد که آیت الله عرب باغی او را با آنکه در کسوت روحانیت نبود، به «محدث» ملقب سازد. نتیجه عمر پر پرکت ۷۵ ساله او یک سلسله کتب معتبر است که همه از مأخذ مهم اسلامی، شیعی و ادبی شمرده می شود و گذشت روزگار جلوه آنها را افزون می نماید.

علاقه به تشیع و اهل بیت (ع)

خصوصیت بارز محدث، عشق فراوان و علاقه قلبی به دین اسلام و مذهب تشیع بود. فرزندش نقل کرده است: «روزی نبود که ایشان مطلبی از تاریخ اسلام بر ایمان نگوید و هیچ وعده غذایی در خانه مآخورده نمی شد، مگر اینکه ایشان از ائمه اطهار (ع) ذکری می کرد. در فاصله عاشورا تا ربیعین هر سال، یعنی در همه این چهل روز، زیارت عاشورا را با صد لعل و صد سلام می خواند. به دعای ندبه عشق عجیبی داشت و این عشق را در کتابی که تحت نام «کشف الکربة فی شرح دعاء الندبة» نوشته نمایان کرده است. افسوس که ثمره شصت سال عشق او، هنوز به صورت دست نوشته است و شرایط چاپ آن فراهم نشده است».

مسجد گوهرشاد

محدث زمانی که به مشهد رفت، به امور مهم دینی اهتمام ویژه داشت و در قضیه مسجد گوهرشاد به همراه روحانیون آن دوره حضور یافت. زمانی که حکومت فاسد رضاخان تجمع مردم را به شدت سرکوب و حرم حضرت امام رضا (ع) را گلوله باران و مردم را در صحن قتل عام کرد، حوزه علمیه مشهد تقریباً از هم پاشید. گروه یادی از طلاب و مردم گرفتار شدند. سید جلال هم که در آن دوره در مدرسه میرزا جعفر مشغول تحصیل بود، دو روز را در زندان مشهد سپری کرد.

اسوه علم اندوزی

در مورد مسائل عبادی، فقط به شرع و واجبات شرعی ملتزم بود و نه بیشتر. ایشان همیشه می گفت که در مورد عبادات، واجبات را انجام دهید، زیاد به

«آخرین روز عمرش (یعنی روز ۴ آبان ۱۳۵۸ ش) صبح مرا خواست که فلان کتاب را از کتابخانه پیدا کن و بیاور. برایش بردم، تا شب مشغول کار بود. نزدیک ساعت ۲ بامداد شبیه ۵ آبان بود که بر اثر سکته قلبی دارفانی را وداع گفت»

دنبال مستحبات نرود. نمازش را خیلی معمولی می خواند؛ اما سر وقت ازود برمی گشت سر کارش؛ چرا که معتقد بود کار علمی ثوابش از مستحبات بیشتر است.

دقت او در تصحیح متون چنان بود که گاه هفته ها بر سر یک شکل یا لغت تحقیق می کرد، ولی خسته نمی شد. دکتر نصیریان در این باره می گوید: «چندین جلد کتاب در خدمت ایشان بودیم. عصر ها و گاهی هم از ظهر به منزل ایشان می رفتیم. یادم هست که وقتی خیابان ها خلوت می شد و سرو صدا ها می خوابید، نزدیک نیمه شب که می شد، صدای زنگ ساعت مسجد شاه (مسجد امام فعلی) بلند می شد. به خوبی یادم هست که دوازده و نیم که زنگ ساعت را می شنیدیم، کار را تعطیل می کردیم. تا آنجا که به خاطر دارم، تنها شبی که کار را تعطیل کردند، به خاطر تولد دخترشان زکیه بود». تا آخر عمر به تألیف و تصحیح کتاب سرگرم بود. دکتر علی محدث می گوید: «آخرین روز عمرش (یعنی روز ۴ آبان ۱۳۵۸ ش) صبح مرا خواست که فلان کتاب را از کتابخانه پیدا کن و بیاور. برایش بردم، تا شب مشغول کار بود. نزدیک ساعت ۲ بامداد شبیه ۵ آبان بود که بر اثر سکته قلبی دارفانی را وداع گفت».

بزرگواری

استاد محدث با آن همه تصحیح و تألیف، هیچگاه در صدد خودنمایی نبود. با آنکه در خواست های فراوانی داشت، در هیچ مجله ای مقاله ننوشت و فقط یک بار که شخصی کتابی را که او تنقیح نموده و پرداخته بود، به نام خود منتشر ساخت، خواست مقاله ای بنویسد و حقیقت امر را بشناساند؛ اما با مشورت محمدقزوینی از آن صرف نظر نمود.

ترغندی برای خرید کتاب

نقل کرده اند که خانم ایشان با خرید کتاب بسیار مخالف بود. یک بار که محدث یک دوره کتاب مورد نیاز خود را خریده بود، و اهمه داشت آنها را به خانه ببرد؛ لذا کتاب ها را روی سکوی جلوی در خانه می گذارد. پس از ساعتی، خانم ایشان می گوید که تعدادی کتاب جلوی در است. ایشان می گوید چه کسی آنها را آورده؟ مگر در زده اند؟ اهل خانه می گویند: ماصدایی نشنیدیم! استاد می گوید: شاید زده اند و شما نشنیده اید. به هر حال هر چه هست، برای ما آورده اند تا بعداً ببینیم چه کسی آورده است!

منابع

- آینه میراث، «آشنایی با مصححان و محققان، مرحوم محدث ارموی احیاگر میراث تشیع»، جویا جهان بخش، تابستان و پاییز ۱۳۷۸، شماره ۵ و ۶، صص ۷۳-۸۳.
- تعلیقات نقض، ج ۱، ص ۵۵.
- کتاب ماه کلیات، «مختصری از شرح حال و کتاب شناسی آثار استاد فقیه سیدجلال الدین محدث ارموی»، علی محدث، سال دهم، آبان ۱۳۸۶، شماره ۱۱، صص ۱۱۲-۱۵.
- پیام بهارستان، «نشستی با جناب دکتر نصیریان در خصوص زندگی و آثار مرحوم میرجلال الدین محدث ارموی»، داود نظریان، دی ۱۳۸۶، شماره ۷۹، صص ۱۸-۲۶.
- علوم حدیث، «دکتر سیدجلال الدین محدث ارموی»، علی حدادئی خویی، پاییز ۱۳۷۸، شماره ۱۳، صص ۱۲۷-۱۴۲.

منبر ▶ هویت طلبگی



واقعۀ خوانی متقن

تبیین ضرورت روضه خوانی مستند

نقیسه پورامینی

کارآمدی در انتقال معارف و ابلاغ دین پس از تفقه، مهم ترین مهارت لازم برای طلبه است. روحانی باید بتواند دانش خود را به جریان اندازد و از آنجا که در خطوط انتقال و حی قرار می گیرد، تجهیزات لازم را برای توزیع با سلیقه تعلیم دینی بدون هر گونه افتادگی و ضایعه، در میان توده ها داشته باشد. هر عنصری که به این هدف کمک کند، در راستای اهداف طلبگی است و طلبه را کارآمدتر و مؤثرتر می گرداند.

اهمیت تبلیغ و منبر در سیره ائمه و بزرگان

یکی از مهم ترین عناصر در این مسیر، شیوه سخنوری، روضه خوانی و تبلیغ کارآمد است. رهبر معظم انقلاب در خصوص جایگاه و عطا و منبر فرمودند: «این فن را نباید کوچک گرفت. منبر رفتن و سخن گفتن در امر دین، جزء شریف ترین کارها است و باید و شاید که شریف ترین انسان ها و عالم ترین و آگاه ترین آنها به مسائل اسلامی و عامل ترین آنها به احکام شرعی، در این راه قدم بردارند و آن را برای خود افتخاری بدانند؛ کما اینکه در گذشته هم همین طور بوده است. افرادی مثل شیخ جعفر شوشتری که خود منبری بوده است یا پسر آن مرحوم، مرحوم آقامیرزا همدانی که از علما بوده است و امثال اینها، در گذشته، شخصیت های علمی و چهره های معروف تقوایی و دینی متصف به این صفت و مفتخر به این فن بوده اند. در این زمان هم ما بحمدلله شخصیت های برجسته ای در زمینه تبلیغ و منبر دیده ایم و بوده اند و هستند»^۱.

جایگاه تبلیغ در روایات

امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «رسول الله (ص) مرا به یمن فرستادند و فرمودند: ای علی! تا کسی را به راه خدادعوت نکرده ای، با او جنگ نکن؛ چرا که اگر خدا به دست تو کسی را هدایت کند، برای تو از آنچه خورشید به آن می تابد، بهتر است»^۲.

امام صادق (ع) نیز فرمودند: «خدا را سپاس که در میان مردم، کسانی را قرار داد که به سوی مامی آیند و بر ما وارد می شوند و ما را مدح و مرثیه می گویند»^۳. امام رضا (ع) درباره تبلیغ معارف اهل بیت فرمودند: «هر کس مصیبت ما را به یاد آورد و گریه کند و بگریاند، روزی که همه چشم ها گریانند، چشمان او نمی گرید و هر کس در مجلسی بنشیند که در آن امر ما احیا می شود، روزی که همه قلب ها می میرند، قلب او زنده است»^۴.

جایگاه منبر در کلام امام خمینی (ره)

حضرت امام خمینی (ره) در اهمیت منبر و وعظ و مرثیه فرمودند: «امام حسین



اسلام را نجات داد. ما برای آدمی که اسلام را نجات داده است و در این راه کشته شده است، نباید سکوت کنیم. هر روز باید منبر برویم، و هر روز باید گریه کنیم برای حفظ این مکتب و برای حفظ این نهضت‌ها. این نهضت‌ها مرهون امام حسین (علیه‌السلام) است».^۵

بیان مطالب متقن، هویت طلبه است

با توجه به اهمیت این عرصه در نگاه اهل بیت و سیره بزرگان و علما، باید توجه داشت که به همان میزان، بیان معارف حقیقی و صحیح و انتقال وقایع درست به مردم دارای اهمیت است؛ چنان که بنیان‌گذار انقلاب در این باره فرمودند: «اگر چنانچه یک چیزهای ناروایی بوده است و دست اشخاص بی‌اطلاع از مسائل اسلام، آنها باید قدری تصفیه شوند».^۶

رهبر معظم انقلاب نیز در خصوص این مسئله فرمودند: «واقعۀ خوانی، تاحد ممکن باید متقن

و ظایفی را در سطح فردی و در بر خور دبامخاطبان و مستمعان در نظر گرفت. در سطح فردی، یک روحانی مبلغ وظیفه دارد خود را به اندیشه‌های ناب اسلامی و مستدل مجهز کند و به آنچه بیان می‌کند، ایمان قلبی داشته باشد، از تجارب و حقایق تبلیغی استادان خود بهره‌گیر و خود به آنچه می‌گوید، عامل باشد و حتماً پیش از منبر، مطالعه دقیق داشته باشد.

اهل منبر در قبال مخاطبان خود وظیفه دارند که: ابتدا مخاطب را بشناسند، گزینش صحیح در مجلس مخاطبان خود داشته باشند و با توجه به نیازهای فکری و شرایط زمانی مستمعین، مطالب را تدوین کنند. به شبهات و پرسش‌های جوانان و مردم پاسخ صحیح بدهند و محتوایی که در منبر ارائه می‌کنند، اولاً، قابلیت ارائه داشته باشد و ثانیاً، با فرهنگ فکری و اصولی جامعه مطابقت داشته باشد و از بیان مطالب شاذ یا خارج از فهم مخاطبان پرهیز کنند».^۹

مباحث اخلاقی و اعتقادی، از مهم‌ترین مطالبی است که جامعه نیاز به بیان آنها دارد. تبیین اهداف قیام امام حسین (علیه‌السلام) از عمل به احکام دین، اصلاح جامعه، ریشه‌کن کردن بنیان ظلم و جور، اقامه حق و عدل از طریق ایجاد حاکمیت دینی، بیان و بررسی اندیشه سیاسی اسلام، تبیین ارتباط قیام عاشورا با نهضت‌های جهان اسلام – خصوصاً انقلاب اسلامی – ریشه داشتن انقلاب اسلامی در قیام عاشورا، دشمن‌شناسی و آگاهی دادن نسبت به وجود دشمنان این نهضت و تأکید بر وحدت کلمه میان مسلمانان، از دیگر مطالبی است که یک مبلغ و روحانی با بیان آنها راه‌اصیل تبلیغ حقایق را در پیش می‌گیرد و آن شالله در پرتو الطاف حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه)، گام مؤثری در رشد فکری مردم به سمت ایجاد جامعه م‌هدوی بر خواهد داشت.

پی‌نوشت

۱. سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار با مبلغان و روحانیون، در آستانه محرم ۷۰، ۴، ۲۰.
۲. سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار با مبلغان و روحانیون، در آستانه محرم ۸۴، ۵، ۱۱.
۳. مشکاة الانوار فی غرر الاخیار، ص ۱۰۷.
۴. الحمد لله الذی جعل فی الناس من یقْد الینا و یمْدُنا و یرثی لنا. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۶۹.
۵. «من تَذَكَّرُ مُصَاتِبَاتِ فِیْکِی و اُبْکِی لِم تَبْکِ غَیْثُهُ...» وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰۲.
۶. صحیفه نور، ج ۸، ص ۷۰.
۷. همان، ج ۱۵، ص ۲۰۴.
۸. بیانات مقام معظم رهبری در جمع روحانیون، در آستانه محرم ۷۴، ۳، ۲۰۳؛ بیانات مقام معظم رهبری در جمع روحانیون در آستانه محرم ۷۴، ۳، ۲۰۳.
۹. بیانات مقام معظم رهبری در جمع روحانیون استان کهگیلویه و بویراحمر، در آستانه محرم ۷۳، ۳، ۱۷.
۱۰. برگرفته از کتاب هیئت.

وظایف اهل منبر

با نگاهی ژرف به هویت روحانیون مبلّغ، می‌توان

رواق

مسجد/شماره ۱۷۷/مهر ۱۳۹۳

جوامع مختلف با فرهنگ‌های متفاوت، نگرش‌های گاه متفاوت و گاه یکسانی را در مورد سوگواری و تعزیت برای درگذشتگان داشته‌اند. البته می‌توان گفت که نگاه داشتن سوگ، در سراسر جهان دارای ریشه‌های مشترک است، ولی رسوم و آیین‌ها بسته به زمان، مکان و فرهنگ، گاهی کاملاً متفاوت یا یکدیگر است. در یک نگاه کلی می‌توان دریافت که در میان ادیان مختلف، مسئله عزاداری در ادیان ابراهیمی بیشتر به چشم می‌خورد، و اهمیت آن در وجود زمان‌ها و مکان‌های مختلف برای سوگواری مشخص است. رویکرد ویژه به مسئله عزاداری را در این ادیان، به مناسبت‌های مختلف تاریخی، از جمله درگذشت بزرگان دینی، حوادث تلخ و ناگوار، یادبودهای عزاداری و سوگواری دیده می‌شود.

اما در مقابل، رویکرد ادیان معروف شرقی همچون هندوئیسم و زرتشت، کاملاً در تضاد با نگاه ادیان ابراهیمی است. رویکرد این دست آیین‌ها به سوگواری، یا ممنوع بوده یا به شدت در صدد نکوهش این امر بوده است اما با این حال در میان پیروان این آیین‌ها نیز رگه‌هایی از برگزاری مراسم سوگ برای درگذشتگان دیده می‌شود؛ هر چند نوع سوگواری در نسبت با سوگواری ادیان ابراهیمی، بیشتر شبیه به جشن بوده تا سوگواری.

ماه محرم، ماه سوگواری سید و سالار شهیدان، بهانه‌ای شد تا مسأله عزاداری در ادیان مختلف با دو رویکرد متون و عملکرد پیروان را بررسی کنیم؛ آنچه در ادامه می‌آید حاصل تلاش مجموعه رواق در این پرونده است، هر چند که بررسی این مسأله خود نیازمند چندین شماره خواهد بود.





رواق ◀ آیامی دانید؟

عزاداری و سوگواری - همان‌گونه که از نامش پیدا است - اشاره به حزن و اندوه افراد دارد که به خودی خود می‌توانند محدودیت‌هایی را برای افراد ایجاد کنند. غالباً در عزاداری‌ها، افراد عزادار ملزم به رعایت قوانین و هنجارهایی هستند که دین، جامعه یا مردم آنها را ایجاد کرده‌اند.

گونه‌شناسی عزاداران

محمدحسن جاویدی



آیین‌های سوگواری و عزاداری، از ابتدای خلقت آدمی یکی از آداب و رسوم زندگانی او بوده و انسان بر اساس نعمت احساس که خداوند متعال درون وی قرار داده است، از ابتداء پی‌راهی بوده تا غم درون خود را در برابر فقدان و از دست دادن عزیزان، نزدیکان یا بزرگان دینی و افراد مورد احترام خود، به گونه‌ای ابراز دارد. به همین علت به تدریج آیین‌های عزاداری در لایه لای رسوم مختلف مردمان هر سرزمین شکل گرفت.

مواجهه با مرگ و از دست دادن عزیزان نزد انسان‌ها به وسعت خود این پدیده متفاوت است و همین تفاوت‌ها، ویژگی‌هایی را رقم زده که در میان اقوام و فرهنگ‌های مختلف، نقطه تمایز آنها از یکدیگر شده است. عزاداری یا سوگواری به مراسمی اطلاق می‌شود که برای بزرگداشت یا یادبود فرد یا افرادی برگزار می‌شود و در اقوام و ملل مختلف سابقه دارد. عزاداری و سوگواری - همان‌گونه که از نامش پیدا است - اشاره به حزن و اندوه افراد دارد که به خودی خود می‌تواند محدودیت‌هایی را برای افراد ایجاد کند. غالباً در عزاداری‌ها، افراد عزادار ملزم به رعایت قوانین و هنجارهایی هستند که دین، جامعه یا مردم آنها را ایجاد کرده‌اند.

مراسم سوگواری از جمله مراسمی است که در حوزه فرهنگ یک جامعه قرار می‌گیرد و جزء آداب و رسومی است که همه جوامع با ادیان و فرهنگ‌های گوناگون به آن توجه دارند. مسئله‌ای که در مراسم سوگواری مورد توجه است، علاوه بر آداب و آیین‌های خاصی که برای آن انجام می‌شود، روزهای سوگواری است. مراسم عزاداری در سراسر جهان دارای ریشه‌های مشترک است، ولی رسوم و آیین‌ها بسته به زمان، مکان و فرهنگ،

گاهی کاملاً متفاوت با یکدیگر است.

البته لازم است تأکید شود که آیین‌های عزاداری در ابتدا همانند امروز سازمان یافته نبوده و بر عکس، شکل ساده و ابتدایی داشتند و گذر زمان و سیر تاریخ، بر تکامل و تعدد این فرهنگ‌ها افزوده است. با نگاهی به فرهنگ ادیان و ملل مختلف، به خوبی می‌توان آیین‌های مربوط به عزاداری را مشاهده کرد.

تفاوت فرهنگ‌ها

در میان ادیان مختلف، مسئله عزاداری در ادیان ابراهیمی بیشتر به چشم می‌خورد و وجود زمان‌ها و مکان‌های مختلف برای سوگواری، نشان از اهمیت این مسئله دارد. ادیان آسمانی یهودیت، مسیحیت و اسلام، نسبت به ادیان دیگر، رویکردی ویژه به مسئله عزاداری داشته‌اند. در این سه دین به مناسبت‌های مختلف تاریخی، از جمله در گذشت بزرگان دینی، حوادث تلخ و ناگوار، یادبودهای عزاداری و سوگواری وجود دارد. این در حالی است که در ادیان غیر ابراهیمی و شرقی، عزاداری به آن صورت که در ادیان ابراهیمی وجود دارد، یافت نمی‌شود. جهان بینی، الهیات و مقدسات در ادیان شرقی با دیگر ادیان کاملاً متفاوت است. از این رو حزن و اندوه چندان در قاموس فرهنگی این ادیان جایی ندارد؛ اما با این حال آنچه در میان پیروان آنها اجرامی شود، گاهی بسیار دورتر از متون دینی است.

در ادیان معروف شرقی همچون هندوئیسم و زرتشت، رویکرد آیین به سوگواری، یا ممتنع بوده یا به شدت در صدد نکوهش این امر بوده است که این مسئله کاملاً در تضاد با نگاه ادیان ابراهیمی است. با این حال در میان پیروان این آیین‌ها نیز رگه‌هایی از برگزاری مراسم سوگ برای در گذشتگان دیده می‌شود؛ هر چند نوع سوگواری در نسبت با سوگواری ادیان ابراهیمی، بیشتر شبیه به جشن بوده تا سوگواری.

امادر طرف مقابل، عزاداری و سوگواری چنان اهمیت دارد که این مجموعه عادات و رفتارهای غم‌گنانه و مشارکت و همدردی در غم مرگ افراد، نمودی کاملاً دینی پیدا کرده است. مثلاً به مناسبت‌های مختلف در آیین یهود، مانند رحلت حضرت موسی و دیگر انبیا، مصائب بنی اسرائیل، تخریب بیت المقدس و قتل و کشتار یهودیان، مجالس سوگواری و عزاداری برگزار می‌شود که در کتاب مقدس ریشه دارد. عهد عتیق به

موارد متعددی از سوگ و عز اشاره می‌نماید؛ به خصوص در صحیفه مراثی «ارمیا نبی» که حاوی نمونه‌هایی از این حالت است. حتی امروزه هر یک از فرقه‌ها و مسلک‌های یهودی، مراسم سوگواری منحصر به فردی دارند، نوعی خاص از عزاداری را برگزیده نموده، یا به مراسم سوگواری چیزی را افزوده یا کم کرده‌اند.

پس از یهودیان، عزاداری در میان تمام فرق مسیحی، اعم از کاتولیک و ارتدکس و پروتستان، پذیرفته شد و مسیحیان بسته به میزان ایمانشان، هر ساله در مراسم عزاداری عیسی (علیه السلام) شرکت می‌کنند. این عزاداری حتی برای بزرگان مسیحی نیز برگزار می‌شود.

تأثیر بر یکدیگر

مباحث مطرح در عزاداری و سوگواری در ادیان مختلف، گاهی می‌تواند بسیار از یکدیگر متأثر و گاهی بسیار متفاوت از یکدیگر باشد. نوع پوشش عزادار، نحوه آرایش چهره، محدودیت‌های دینی و غیر دینی برای عزادار، عزاداری عمومی یا اختصاصی، مکانی خاص برای عزاداری و ... از جمله مسائل سوگواری بوده است.

ادیان ابراهیمی به سبب خاستگاه خود، تقریباً در یک مسیر شبیه به هم گام برداشته‌اند. برای نمونه - صرف نظر از تمام اعمالی که مسیحیان برای سوگواری عیسی (علیه السلام) انجام می‌دهند - نمونه خاصی از عزاداری برای زنده نگاه داشتن یاد عیسی در میان برخی از مسیحیان وجود دارد. در این شکل ویژه، برخی از مسیحیان با استفاده از قمه، زنجیر تیخ‌دار و تاج خاردار بر روی سر، در حالی که به بدن‌های خود آسیب می‌زنند، تلاش می‌کنند حال عیسی (علیه السلام) را برای خود تجسم کنند تا بدین وسیله به او تقرب جویند. این شکل از عزاداری در میان برخی شیعیان با دلالی شبیه به همین مسئله، مرسوم است.

امادر سوی مقابل، ادیان شرقی به دلیل توجه بسیار کمتر به مسئله عزاداری، اگر مراسم سوگی هم برگزار کنند، در نهایت آرامش و به دور از هیجانات و احساسات دینی و مذهبی خواهد بود. مثلاً زرتشتیان پس از مرگ فرد، مجلس ختم یا پُرسه برگزار می‌کنند؛ اما پیروان راملزم به پوشیدن لباس‌های سفید می‌کنند. این رفتار ناشی از دیدگاه آنان در مورد زندگی دنیوی و خویش کاری نوع انسان در یاری اهورامزدا است.

پیش رو بودن ماه محرم، ما را بر آن داشت تا ساعتی را خدمت حجت الاسلام محمد جواد حاج ابوالقاسم در نگ کنیم. ایشان تدریس در جامعه المصطفی را از سال ۱۳۸۸ در رشته‌های مختلفی چون روش مناظره و پاسخگویی به شبهات آغاز کرده است. عضویت در گروه پاسخ به شبهات مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج) و شبکه جهانی ولایت، از جمله دیگر فعالیت‌های ایشان است. مقاله «بررسی شبهه از دواج ام‌کلثوم با عمر بن خطاب» ایشان در جشواره علامه حلی، به عنوان مقاله برگزیده شناخته شده است. آنچه پیش رو است، خلاصه‌ای از گفتگوی ما با ایشان در مسئله «سوگواری در میان اهل سنت و عزاداری برای اباعبدالله (علیه السلام)» است.

سوگواران سنتی

به کوشش مرتضی ناصحی

۱. آیا عزاداری‌هایی که در میان شیعیان صورت می‌گیرد، مشروعیت دارد؟

تقریباً تمام کارهای رایج در عزاداری‌های سنتی که مورد تأیید علمای شیعه است، به اقرار اهل سنت، در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و زمان‌های نزدیک به آن حضرت نیز انجام می‌شده است؛ لذا هیچ شکی در صحت عزاداری به این شیوه‌ها نیست. اما متأسفانه در سال‌های اخیر، وهابیت با هدف از بین بردن وحدت بین شیعه و اهل سنت، در زمینه‌های مختلفی از جمله عزاداری، شروع به

عکس: ماهنامه مسجد

شبهه افکنی کرده، تلاش دارد با مطرح کردن این شبهات، اهل سنت را به سوی خود جذب و از شیعیان جدا کند. برای پاسخ به شبهات وهابیان، تک‌تک کارهایی را که در عزاداری‌ها اتفاق می‌افتد، بررسی می‌کنیم.

گروه

طبق آنچه در کتب اهل سنت آمده است، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در زمان حیات خویش و حتی قبل از شهادت سیدالشهدا (علیه السلام)، برای آن حضرت

عزاداری کرده‌اند. طبری در ذخائر العقبی (ص ۱۱۹) می‌نویسد که وقتی پیامبر برای اولین بار سیدالشهدا (علیه السلام) را دید، در گوشش اذان و اقامه گفت و گریست و فرمود که این کودک را با ظلم خواهند کشت.

خوارزمی در مقتل الحسین (ج ۱، ص ۱۶۳) می‌نویسد که وقتی سیدالشهدا یک ساله شد، روزی ملائکه نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمدند و به حضرت خبر دادند که سیدالشهدا در کربلا شهید خواهد شد. پیامبر بعد از شنیدن این خبر گریستند.



رواق ▶ تحلیل و نقد

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «چون خبر رحلت پدرم ابوطالب را به پیامبر دادم، ایشان گریست و آنگاه فرمود: او را غسل دهید و کفن کنید و به خاک بسپارید. خداوند او را بیامرزد و مورد رحمت خویش قرار دهد

عایشه همسر رسول خدا ﷺ می گوید: پیامبر خدا در حال شنیدن پیام های الهی از فرشته وحی بود که حسین وارد خانه شد. جبرئیل پرسید: آیا حسین را دوست داری؟ پیامبر فرمود: چرا فرزندم را دوست نداشته باشم؟ جبرئیل گفت: امت تو را بعد از تو می کشند. سپس جبرئیل دستش را دراز کرد و خاکی سفید آورد و گفت: فرزندت را در سرزمینی می کشند که طف نام دارد. جبرئیل از محضر پیامبر خارج شد و رسول خدا ﷺ در حالی که آن خاک را در دست داشت، گریه می کرد. سپس فرمود: ای عایشه! جبرئیل به من خبر داد که فرزندم حسین در سرزمین طف کشته می شود و اتمم بعد از من مورد آزمایش و امتحان قرار خواهند گرفت. رسول خدا ﷺ با چشمانی پر از اشک به جمع اصحابش پیوست که علی و ابوبکر و عمر و حذیفه و عمار و ابوذر در میان آنها حضور داشتند. یاران پیامبر بادیدن آن حضرت پرسیدند: چه چیزی شما را به گریه آورده است؟ فرمود: جبرئیل مرا از شهادت فرزندم حسین در سرزمین طف آگاه کرد و این خاک را هم از همان سرزمین برایم آورده است؛ جایی که محل دفنش خواهد بود. (ر.ک: طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۰۷؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۷؛ ابن عساکر، ترجمه الإمام الحسین، ص ۲۶۰)

در مورد عزاداری رسول خدا ﷺ بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) نیز این روایت نقل شده است: سلمی می گوید: برام سلمه وارد شدم، در حالی که گریه می کرد. عرضه داشتیم: چرا گریان هستید؟ فرمود: رسول خدا را در خواب دیدم در حالی که موهای سر و محاسنش خاک آلود بود. عرضه داشتیم: یا رسول الله شما را چه شده است؟ فرمودند: هم اکنون شاهد کشته شدن حسین بودم (سنن ترمذی، ج ۱۲، ص ۱۹۵، کتاب فضائل الصحابة، باب مناقب الحسن و الحسین).

استفاده از گل و خاک

یکی از آداب رایج در عزاداری های سنتی عرب، خاک یا گل آلود کردن بخشی از سر و بدن است. در این زمینه بلاذری، از علمای سرشناس اهل سنت، در شرح حال (عبدالرحمن بن ابان بن عثمان اموی) می نویسد: «وقتی که از دنیارفت، ابوالعلاء که از سرشناسان منطقه بود، سر و صورت خود را گل مالی کرد و مشغول عزاداری بر او شد» (أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۰۶). این جملات به خوبی بیانگر آن است که این روش، یکی از علامت های عزاداری حتی در زمان تابعین و ائمه

(علیهم السلام) بوده است.

خیمه زدن برای عزاداری

جرجانی می نویسد: «وقتی سید الشهدا به شهادت رسید، برای حضرت ام سلمه - همسر پیامبر - در مسجد خیمه عزابرپاشد و ایشان لباس سیاه پوشید و در مسجد النبی برای سیدالشهدا عزاداری کرد.» (امالی جرجانی، ج ۱، ص ۲۱۶).

سینه زنی و زنجیر زنی

در بسیاری از کتب معتبر اهل سنت از جمله مسند احمد بن حنبل (ج ۶، ص ۲۷۴، ش ۲۶۳۹۱) این روایت نقل شده است که وقتی رسول خدا ﷺ از دنیا رفت، تمامی زنان حضرت، مشغول سینه زنی شدند. عایشه می گوید: من علاوه بر سینه زنی به صورت خویش نیز می زدم و چنین عزاداری می کردم. از دیگر روش های رایج عزاداری نزد گذشتگان، به خصوص اعراب صدر اسلام، این بود که قطعه ای از چرم یا کفش را به دست گرفته و در زمان عزاداری، آن را به صورت و بدن خود می زدند (جمهره اللغة، ج ۱، ص ۴۴۹).

اطعام

یکی از نکات جالب که وهابیون بسیار با آن مخالفت می کنند، بحث اطعام در عزاداری است. جالب آنکه این رسم هم اکنون در شهر مدینه و میان خود وهابیان هم رایج است! محمد صالح البلشیهی در این باره چنین نگاشته است: «بعد از آنکه مرده دفن شد، همه به خانه وی رفته، به خاندان متوفی عرض تسلیت می گویند. سپس به حسب وقت اگر ظهر باشد، ناهار و اگر شب باشد، به همه تعزیت گویند شام داده می شود!!!» (المدینه الیوم، ص ۲۳۳).

با این توصیفات می توان گفت اقامه عز و آداب رایج در عزاداری شیعیان، در بین اهل سنت نیز شایع بوده است.

۲. آیا عزاداری سنتی برای غیر از امام حسین (علیه السلام) در اهل سنت سابقه داشته است؟

عزاداری اهل سنت در مرگ علمای بزرگ خویش، در طول تاریخ مرسوم بوده و در کتب معتبر خود، آنها را بیان کرده اند. نسفی، قضیه تشییع جنازه و عزاداری برای عبدالؤمن بن خلف از فقیهان مذهب ظاهری و پیر و مکتب محمد بن داوود را نقل کرده است (تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۰، ص ۲۷۲؛ سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۱۵، ص ۴۸۰).

همچنین ذهبی از در گذشت جوینی و مراسم سوگواری او چنین گزارش داده است: «نخست

او را در منزلش به خاک سپردند و آنگاه پیکرش را به مقبره الحسین انتقال دادند. در ماتم او منبرش را شکستند، بازارها را تعطیل کردند و مرثیه های فراوانی در مصیبتش خواندند. او چهار صد شاگرد و طلبه داشت که در سوگ استاد خویش، قلم و قلمدان های خود را شکستند و یک سال عزاداری نمودند و عمامه های خود را به مدت یک سال از سر برداشتند؛ بدان حد که کسی جرئت به سر گذاشتن عمامه را نمی داشت. آنان در این مدت در سطح شهر به نوحه خوانی و مرثیه سرایی پرداختند و در فریاد و جزع زیاده روی کردند!» (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۴۶۸؛ المنتظم، ج ۹، ص ۲۰)

ذهبی در باره بازتاب مرگ سبط ابن جوزی می نویسد: «... با در گذشت او، بازارها تعطیل گردید و جمعیت زیادی در مراسم او حضور یافتند. فراوانی مردم و فزونی گرما سبب شد که بسیاری از سوگواران روزه خویش را خورند!» (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۲۷۹).

جالب اینجا است که در صحیح بخاری که معتبر ترین کتاب اهل سنت است، آمده است که وقتی پیامبر از دنیا رفت، فاطمه زهرا (سلام الله علیها) شروع به نوحه خوانی کرد و فرمود:

«وای پدرم که دعوت پروردگارش را اجابت کرد، وای پدرم که جایگاه او بهشت جاودان شد، وای پدرم که رحلت او را به جبرئیل تسلیت می گویم». (صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۴۴، ح ۴۴۶۲، کتاب المغازی، ب ۸۳، باب مَرَضِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَوَفَاتِهِ).

عزاداری در سنت پیامبر ﷺ نیز بارها در مستندات علمای اهل سنت بیان شده است. در کتاب تاریخ الطبری (ج ۲، ص ۲۱۰) نقل شده که پس از پایان نبرد احد، رسول اکرم (ص) راهی شهر مدینه شد. در آن هنگام زنان انصار در سوگ شهدای خویش می گریستند. پیامبر با شنیدن مویه عزادران، از شهادت و غربت عمویش حمزه یاد کرد و فرمود: اما عمویم حمزه، گریه کننده ای ندارد. پیامبر پس از اندکی استراحت، صدای ناله زنان انصار را شنیدند که برای حمزه می گریستند. احمد بن حنبل در کتاب مسند احمد (ج ۲، ص ۴۰) به نقل از ابن عبدالبر می گوید: «تا به امروز زنان انصار پیش از گریه بر مردگان خویش، نخست بر حمزه می گریستند».

همچنین در کتاب انساب الاشراف بلاذری (ج ۲، ص ۲۹۸) نقل شده است که پس از کشته شدن جعفر پسر ابی طالب در نبرد موته، پیامبر به خانه او رفت و با حضور خویش، موجب تسلی دل

خاندان او گردید. آن حضرت به هنگام خروج چنین فرمود: سزاوار است بر مثل جعفر گریستن، پس گریه کنندگان بر همچون جعفر بگریستند. دیدگاه های افراطی و دور از احساس و عاطفه که با گریه کردن مخالفت می کردند، نزد پیامبر جایگاهی نداشت و آن حضرت در برابر آن موضع گیری می فرمود. به گفته مورخان روزی رسول خدا ﷺ در تشییع جنازه یکی از مسلمانان حضور یافتند و عمر نیز به همراه ایشان حرکت کرد. عمر تا صدای گریه زنان را شنید، برآشفته و آنان را از گریستن نهی کرد. رسول خدا ﷺ رو به عمر کرد، چنین فرمود: «ای عمر! کاری به آنان نداشته باش، بگذار بگریند، همانا که چشم گریان است و نفس مصیبت زده است و پیوند با تازه در گذشته بسیار نزدیک» (مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۸۱؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۳۲۳).

در سیره رسول اکرم ﷺ گریه بر مردگان در هنگام عزاداری نیز فراوان نقل شده است. ام ایمن می گوید: «من پیامبر را دیدم که در پی جنازه عبدالمطلب راه می رفت، در حالی که می گریست» (تذکره الخواص، ص ۷).

در گذشت ابوطالب، عموی بایمان و حامی عزیز پیامبر نیز بر آن حضرت بسیار گران آمد. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «چون خبر رحلت پدرم ابوطالب را به پیامبر دادم، ایشان گریست و آنگاه فرمود: او را غسل دهید و کفن کنید و به خاک بسپارید. خداوند او را بیامرزد و مورد رحمت خویش قرار دهد» (الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۱، ص ۱۰۵).

همچنین در کتاب های المستدرک (ج ۱، ص ۳۵۷) و تاریخ المدینه ابن شیه (ج ۱، ص ۱۱۸) نقل شده است که روزی پیامبر ﷺ قبر مادر عزیز خود آمنه را در ابواء زیارت کرد. به گفته مورخان، آن حضرت در کنار قبر مادر گریست و همراه خود رانیز به گریستن انداخت.

ابن عبدربه در کتاب العقد الفرید (ج ۳، ص ۱۹) می نویسد: «ابراهیم تنها پسر ی بود که در مدینه نصیب رسول خدا ﷺ شد؛ اما در یک سالگی در گذشت و پدر را در غم فقدان خویش به سوگ نشاند. پیامبر اکرم ﷺ در ماتم فرزندش گریست و در برابر پرسش یاران که از علت گریه پیامبر بر مرده جو یا شده بودند، چنین پاسخ فرمود: اشک چشم جاری می شود دل غمگین می گردد، ولی سخی که خدا را به سخت و غضب آورد، بر لب نمی آورم».

در باب گریه پیامبر ﷺ بر فاطمه بنت اسد، همسر ابوطالب و مادر حضرت علی (علیه السلام) که نزد پیامبر

به عنوان نمونه غزالی و دیگران چنین گفته اند: «خواندن مقتل حسین و نقل آن و نیز نقل درگیری های بین صحابه حرام است!!! چرا که سبب برانگیختن بغض مردم نسبت به صحابه و اشکال گرفتن به ایشان می شود. صحابه، نشانه های دین هستند و امامان ما (اهل سنت) دین را از ایشان گرفته اند و ما نیز از امامان خویش گرفته ایم. به همین سبب کسی که به ایشان اشکال بگیرد، در واقع به دین خویش اشکال گرفته است



عکس: ماهنامه مسجد

۴. وحدت و هماهنگی میان امت اسلامی
۵. اعلام وفاداری به مظلوم و مخالفت با ظالم
حال با توجه به این اهداف، می توان علت مخالف وهابیت با عزاداری برای بزرگان را جستجو کرد. به جز وهابیون، برخی از بزرگان اهل سنت هم در برابر سوگواری برای امام حسین (علیه السلام) موضع گرفته اند که توجهیات آنها، نشان دهنده تعصب و کوردلی ایشان است. به عنوان نمونه غزالی و دیگران چنین گفته اند: «خواندن مقتل حسین و نقل آن و نیز نقل درگیری های بین صحابه حرام است!!! چرا که سبب برانگیختن بغض مردم نسبت به صحابه و اشکال گرفتن به ایشان می شود. صحابه، نشانه های دین هستند و امامان ما (اهل سنت) دین را از ایشان گرفته اند و ما نیز از امامان خویش گرفته ایم. به همین سبب کسی که به ایشان اشکال بگیرد، در واقع به دین خویش اشکال گرفته است!!!» (الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه، أبو العباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر الهیثمی، ج ۲، ص ۶۴۰). شیخ بدرالدین حسون - مفتی اعظم اهل سنت سوریه - در کلیبی که بارها از وی در رسانه ها پخش شده است، می گوید: «هدف اصلی جلوگیری دشمنان از ذکر مصیبت سید الشهدا (علیه السلام)، جلوگیری از جذب مردم به مذاهب دیگر، به خصوص تشیع، است».

بسیار محبوب بود و او را همچون مادر خویش می دانست نیز مطالبی نقل شده است. پس از رحلت آن بانو، پیامبر بسیار اندوهناک شد و گریست. پیامبر بر او نماز خواند و در قبرش خوابید و بر او گریست (ذخائر العقبی، ص ۵۶).

فقدان برخی از یاران همراه نیز قلب پیامبر را می آزد و اشک مبارکش را جاری می ساخت. رسول خدا ﷺ در حالی که بر مرگ عثمان بن مظعون می گریست، بر پیکری بی جان او بوسه زد (المستدرک، ج ۱، ص ۲۶۱؛ السنن الکبری، ج ۳، ص ۴۰۷).

۳. دلیل مخالفت علمای سلفی و وهابی با عزاداری بر امام حسین (علیه السلام) چیست؟ آیا این مقابله برای جلوگیری از گسترش تفکر شهادت و مقابله با ظلم و استبداد و احیای امر به معروف و نهی از منکر است؟

قبل از پرداختن به این سؤال، باید به بیان فلسفه عزاداری پرداخت؛ زیرا وقتی جایز بودن عزاداری ثابت شد و هدف آن نیز مشخص گردید، اگر کسی با عزاداری مخالفت کند، هدفش به خوبی مشخص می شود. اهداف و فلسفه عزاداری را می توان در این شاخصه ها خلاصه کرد:

۱. حفظ شریعت و مکتب
۲. ایجاد پیوند عمیق عاطفی میان امت و اسوه های دین
۳. تزکیه روح و پالایش نفس



رواق ◀ ادیان شرق

سوگواری در هند وئیسـم

رضا کاظمی راد



آیین‌های عزاداری در ابتدا همانند امروز سازمان‌یافته نبود و بر عکس شکل ساده و ابتدایی داشتند.^۱ گذر زمان و سیر تاریخ بر تکامل و تعدد این فرهنگ‌ها افزوده است. با نگاهی به فرهنگ ادیان و ملل، به‌خوبی می‌توان آیین‌های مربوط به عزاداری را مشاهده کرد.

عزاداری در میان ادیان آسمانی اسلام، یهودیت و مسیحیت از جایگاه ویژه‌تری نسبت به دیگر ادیان و مکاتب بر خوردار است و در این سه دین، به مناسبت‌های مختلف تاریخی، مرگ بزرگان دینی و دیگر حوادث تلخ و ناگوار، یادبودهای عزاداری و سوگواری وجود دارد. این در حالی است که در ادیان غیر ابراهیمی و شرقی،

عزاداری به آن صورت که در ادیان ابراهیمی وجود دارد، یافت نمی‌شود. جهان‌بینی، الهیاتِ و مقدسات در ادیان شرقی با دیگر ادیان کاملاً متفاوت است؛ از این رو حزن و اندوه چندان در قاموس فرهنگی این ادیان جایی ندارد. به‌طور مثال در دین هندوئیسم، به‌عنوان مهم‌ترین دین از میان ادیان شرقی، بر خلاف ادیان ابراهیمی، سوگواری برای مقدس‌ترین افراد دین مانند آنچه در اسلام در وفات حضرت محمد ^ص یا در مسیحیت در صلیب عیسی ^ع و در یهودیت در ویرانی معبد مشاهده می‌شود، وجود ندارد.

سوگواری در هند

سوگواری در هندوئیسم اغلب در مرگ افراد خانواده و از سوی اعضای خانواده و افراد نزدیک صورت می‌گیرد.^۲ پیش از توضیح در این خصوص، ذکر این مطلب ضروری است که در هندوئیسم، فرد مرده را به جای دفن کردن، می‌سوزانند. یکی از رسوم مهم هندوها «انتیسه‌پیتی سمسکاره» یا «آیین مرده‌سوزی» است که به شیوه‌های گوناگونی صورت می‌پذیرد. در تعالیم هندوئیسم برای این سنت دو هدف و مقصود ذکر شده است. نخست اینکه به روح در حال عزیمت (پُرته) امکان دهند تا این جهان را ترک گوید و منزلت نیاکان (پِتری) را به‌دست آورد. به این ترتیب او دیگر همانند شبیح (نِهوتَه) باقی نمی‌ماند تا رنج زندگی را تحمل کند؛ بلکه قادر می‌شود به سرنوشت بعدی خویش ره سپارد. غرض دوم از این کار نیز رفع آلودگی گسترده‌ای است که با مرگ آزادی‌می‌شود و خدیه خود بر خی از بستگان متوفی رادر بر می‌گیرد.^۳

در هنگام مرگ، افراد خانواده جسد را دسته‌جمعی به‌سوی یکی از محل‌های مرده‌سوزی می‌برند و هنگامی که جسد در حال سوختن است، به خواندن دعا‌های مخصوص می‌پردازند تا خدای

مرگ به شخص در گذشته مکانی مناسب در میان نیاکان عطا کند. شیوهٔ اجرای این رسم به این شکل است که جسد را بر روی تلی از هیزم – که ترجیحاً پسر بزرگ‌تر متوفی آن را آتش می‌زند – می‌سوزانند و خاکستر می‌کنند. اما سوگواری برای فرد از دست‌رفته به صورت شیون و زاری نیست؛ بلکه به این صورت است که از این زمان یعنی از روز سوزاندن میت تا ده یا یازده روز، محدودیت‌های آیینی در مورد بستگان متوفی اعمال می‌شود و در پایان، شیر و کوفته‌برنج یا جو (پینده) پیشکش می‌کنند. به‌طور کلی این مراسم بر تعارف کردن غذا و خواندن دعا برای سعادت منسوبان متوفی متمرکز است.^۴ بزرگ‌ترین پسر شخص متوفی به شبیح یعنی روح مرده، آب و کلوچه‌هایی از برنج برای خنک کردن روح بعد از سوختن تعارف می‌کند که برای سفرش به او نیرو می‌دهد. این پیشکشی‌ها را که در مراسمی به نام «شُراده» آماده می‌شود، معمولاً بین روز دهم و دوازدهم اعطا می‌کنند. غرض از این کار این است که روح در گذشته یا پُرته را قادر سازند نیروی روحانی تازه‌ای به‌دست آورد تا با آن به آسمان رود.

این مراسم فقط مختص همان ایام در گذشت متوفی نیست؛ بلکه همین که روح رهسپار عالم دیگر شد، پسر ارشد خانواده باید مراسم شراذه را برای نیاکان خود در روز اول هر ماه، در نخستین سال بعد از مرگ والدینش ادامه دهد. بعد از گذشت یک سال، این مراسم سالیانه برگزار می‌شود. به سبب اینکه انجام دادن مراسم شراذه جزء وظایف پسر است، هندوها برای تولد یک فرزند ذکور اهمیت بسیاری قائلند. اساساً بدون داشتن یک پسر برای برگزاری مراسم شراذه، متوفی برای همیشه مانند یک شبیح سرگردان خواهد بود. مراسم مرده‌سوزی باید به نحو شایسته‌ای برگزار شود تا اطمینان حاصل گردد که متوفی، تولد دوباره

اما سوگواری برای فرد از دست‌رفته به صورت شیون و زاری نیست؛ بلکه به این صورت است که از این زمان یعنی از روز سوزاندن میت تا ده یا یازده روز، محدودیت‌های آیینی در مورد بستگان متوفی اعمال می‌شود

خوبی خواهد داشت.^۷

یکی از موضوعات مهم در سوگواری هندوها، نقش روحانی بر همین است. البته همهٔ برهمن‌ها کشیش نیستند، بلکه فقط معدودی از آنان چنین هستند. از طرف دیگر، تمام کسانی که اجرای آداب و مراسم دینی را سرپرستی می‌کنند، بر همین نیستند. برهمن به دو دلیل نقش کاهن و کشیش روحانی را بر عهده می‌گیرد. یکی به واسطه طهارت مذهبی (عبادی) خویش و دیگری به دلیل علم تخصصی وی به آداب و شعائر مذهبی و اوراد مقدس.^۸ وقتی یک کاهن بر اجرای مراسم دینی نظارت و آن را هدایت کند، مسلماً مراسم مزبور نسبت به وقتی که مرد و یا زن خانه آن را اجرا کنند، به مراتب بیشتر مطابق احکام دینی خواهد بود. در هندوئیسم آداب و مراسمی که بدون حضور روحانی انجام شوند، به کلی بی اعتبار نیستند؛ اما از جایگاه معنوی کمتری برخوردارند. یک روحانی باتجربه می‌تواند اوراد و ادعیه مقدس را به سرعت بخواند؛ در حالی که مردم عادی هنگام اجرای این گونه مراسم، باید به کتاب‌های راهنمای مربوط مراجعه کنند.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که اساساً آیین‌های عزاداری و سوگواری، آن گونه که در دیگر ادیان – خصوصاً ادیان ابراهیمی – یافت می‌شود، در هندوئیسم وجود ندارد.

پی‌نوشت

- برای آشنایی بیشتر، رک: Encyclopedia of Death and Rituals.
- رابرت ای هیوم، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۵.
- سیمون ویتمن، آیین هندو، ترجمه علی موجدیان عطار، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۲، ص ۷۴.
- غلامعلی آریا، آشنایی با تاریخ ادیان، آشنایی با تاریخ ادیان، تهران، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا، چاپ سوم، ۱۳۷۹، ص ۵۵.

۵- E, M, krammer, the theory of rituals, p 109

۶- سیبل شاتوک، آیین هندو، ترجمه محمدرضا بدیعی، تهران، نشر امیرکبیر، ۱۳۸۷، ص ۹۷.

۷- ویتمن سیمون، آیین هندو، ص ۷۴.

۸- Klostermaier, Klaus, A concise encyclopedia of Hinduism, p 98

رواق ▶ ادیان شرق



ویترینی از شهادت‌های

رضارضایی



زر تشـتـیان معتقدند که آیین زر تشـت، بر پایه شـاد بودن و خوش زیستن بنا شده است. بنا بر آموزه‌های این آیین، یکی از راه‌های نیایش و ستایش خداوند و قرب به‌او، برپایی مراسم جشن و سرور است. پیروان زر تشـت مدعی‌اند که پیامبر ایران، پیروانش را خرسند و شادمان خواسته؛ چرا که در پرتو آن، تن انسان، نیرومند و روان او شاد می‌شود و در نتیجه شوق به کار و کوشش در آن افزونی می‌یابد. به همین جهت زر تشـتـیان با استناد به متون مقدس خود تلاش می‌کنند با دو مقوله نکوهش گریه و مویه و همچنین ستایش سرور و شادی و جشن، این ادعا را اثبات کنند. در این نوشتار کوشیده‌ایم به صورت گزیده و کوتاه جایگاه سوگواری رادر آیین زر تشـت واکاوی کنیم.

ستایش شادی و منع سوگواری

در متون زر تشـتی هر دو سوی این بحث مطرح شده است. از یک سو با استناد به فرازهای مختلف متون دینی، کوشش شده که تأکید زر تشـت به شادی نشان داده شود. مثلاً این جملات از زر تشـت نقل شده است که: «ای پروردگار، برای بر خورداری از شادمانی و خوشبختی، بخشایش بی‌مانندت را به من بنما. ای هستی‌بخش، بخشایشی را که از اندیشه و کردار نیک سرچشمه می‌گیرد، به من ارزانی دار. ای آرمثیتی، ای نمود عشق و بردباری، به وسیله راستی دل‌های ما را روشن ساز تا به شادی و خوشبختی دست یابیم».^۱ یا آنکه اشوزر تشـت شادی را ستایش می‌کرد و آن را دهشی اهورایی برای مردمان ذکر کرده است.^۲

در مقابل، فرازهای بسیاری به نکوهش و منع گریه و مویه و به‌طور کلی، سوگ و سوگواری پرداخته است. به عنوان نمونه در اوستا چنین آمده است: «کار و منش خوب‌رامی ستاییم تا بتوانیم در برابر تاریکی پایداری کردن، و تا بتوانیم در شیون و مویه خودداری کردن.» یا رداویراف در عروج ملکوتی خود، رودی بزرگ و پر زور و تاریک می‌بیند که همه نمی‌توانستند از آن عبور کنند. وی می‌گوید: «پرسیدم: این کدام رود و این کیستند که این چنین در رنجند؟ سروش اهلـو و ایزد آذر گفتند: این رود، آن اشک بسیاری است که مردمان از پس در گذشتگان می‌ریزند و به این رود افزوده می‌شود. آنان که نمی‌توانند بگذرند، آنهایی هستند که از پس در گذشته، شیون و مویه و گریه بسیار کرده‌اند؛ اما آنهایی که آسان تر[می‌گذرند] آنهایی هستند که کمتر [این کار را] کرده‌اند. به جهانیان بگو، شما در گیتی، شیون و مویه و گریه خلاف قانون مکنید. چه این چند بدی و سختی به روان در گذشتگان شمارسد».^۳

در کتاب «صدر نثر» هم این گونه آمده است: «کسی که به دیگر جهان شود، دیگران رانشاید که گریستن کنند و اندوه دارند و شین موئی کنند؛ چرا که هر اشک چشم آن رودی شود پیش چینودیل. پس

بر اساس دیدگاه زرتشتیان، سوگواری و مویه رفتاری اهریمنی است که به نیروی اهریمن می‌افزاید و همانند دیوپرستی و ستایش دیوان تلقی می‌شود. شیون و مویه نه‌تنها کمکی به درگذشته نخواهد کرد، بلکه برای متوفی و همچنین خود‌گریه‌کننده ایجاد دردسر خواهد کرد



بررسی‌ونقد

با تمام این توصیفات، بر گزاری سوگواری، شیون و گریه یکی از رسوم زرتشتیان بوده‌است؛ هر چند خود ادعای کنند که در دین ایشان هیچ‌گونه سوگواری مقبول نیست. در اینجا لازم‌است از دو جهت به این مطلب پرداخته‌شود: یکی از جهت متون مقدس و دیگری رویکرد پیروان این دین. در فرگرد ۱۲ وندیداد، احکام مختلفی در مورد نگاهداری سوگ برای اعضای خانواده ذکر شده‌است. منظور از سوگ نیز خودداری از جشن و شادی و عروسی و … و به جا آوردن احکام تظہیر است. مهم‌ترین نکته در این عزاداشت، توجه به پارسا یا گناهکار بودن فرد از نظر آیین زرتشت است و میزان مدت نگه‌داشت سوگواری، بسته به نزدیکی و دوری خویشاوندی با فرد متوفی است. در این فرگرد اشاره شده که اگر پدر یا مادر بمیرند، اگر پارسا باشند، سی شبانه‌روز و اگر گنه کار بودند، شصت شبانه‌روز، پسر و دختر باید برای ایشان سوگ نگه دارند. اما اگر سالار خانه یا کدبانو از دنیا برود، اگر پارسا باشند، شش ماه و در غیر این صورت یک‌سال باید عزانگه داشته‌شود. هر چه نسبت خویشاوندی دور تر شود، میزان نگه‌داشتن سوگ کمتر می‌شود؛ مثلاً اگر برادرزاده بمیرد، در صورتی که پارسا باشد، بیست روز و اگر گناهکار باشد، چهل روز باید سوگ نگه داشت.^۵

اصطلاح اوپَه‌مانه بن، به معنای ماندن، صبر و توقف کردن است که در مورد خویشاوندان متوفی به کار برده می‌شود. در آیین زرتشت چون بروز مرگ در خانه‌ای، مستلزم ورود دیو نسو بدان خانه است، جهت تظہیر خانه و رفع آلودگی که از ورود دیو نسو حادث می‌شود، این صبر کردن و انتظار کشیدن، لازم‌است. هنگامی که موعد مقرر سر آمده و چون خانه پاک شود، دوباره بدان خانه وارد شوند و در آن زندگی کنند. اصطلاح یادشده اشاره به مراسم سوگواری که در آیین مزدیسنان منع شده و کرداری اهریمنی است، ندارد؛ اما در این مدت بر گزاری مراسم جشن برای این افراد ممنوع است و عملاً افراد در سوگ فرد متوفی گرفتار هستند.

از سویی دیگر رویکرد پیروان آیین زرتشتی گاهی بسیار متفاوت از متون بوده‌است. در پاره‌ای اخبار، از مراسم سوگواری مغان و زرتشتیان در بخش‌هایی از سرزمین‌های زرتشتی‌نشین، چون ماوراءالنهر، بخارا و سغد در تاریخ بخارا و آثار الباقیه‌بیرونی، نقل‌هایی به میان آمده‌است. گریستن مغان، سوگواری و نوحه‌خوانی برای کشته‌شدن ایرج و سیاوش و همچنین دولحن «کین ایرج» و «کین سیاوش» از الحان باربد از نوازندگان دربار ساسانی، مؤید وجود سوگواری در میان زرتشتیان است.^۶ همچنین زرتشتیان در روز سوم در گذشت فرد متوفی، مجلس ترحیمی برپا می‌کنند که پُرسه نام دارد و در واقع عزائُرسی از خانواده مصیبت دیده‌است. در این مجلس، افراد با صاحب‌عزاء، همدردی می‌کنند.^۷ همیاری در سوگواری امام حسین (علیه‌السلام) بر گزاری مراسم عزای برای آن امام، از دیگر مؤیدات وجود عزاداری در میان ایشان است.

پی‌نوشت

- ↑ هات، ۳۳، ابتدا و ۱۳.
- ↑ یسنای، ۴۴، ابتدا.
- ↑ ارداویراف نامه، (متن پهلوی، حرف‌نویسی) ترجمه متن پهلوی، واژه‌نامه فیلیپ ژینو، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار.
- ↑ تهران، انتشارات معین، انجمن ایرانشناسی فرانسه، ۱۳۸۲ش، فصل ۱۶، ص ۶۲.
- ↑ ارداویراف نامه، ترجمه و پژوهش هاشم رضی، تهران، انتشارات بهجت، ۱۳۸۵، چاپ اول،
- ↑ جلد دوم، فرگرد ۱۲، ص ۷۲۵–۷۲۹.
- ↑ وندیداد، فرگرد ۱۲، ص ۷۳۲.
- ↑ آذرگشتب، اردشیر، مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، تهران، انتشارات فروهر، ۱۳۸۵، ص ۲۲۴.

رواق ◄ ادیان شرق

یهودیان مرثیه‌سرایان معبد

محسن گلپایگانی

انسان به‌طور طبیعی در برخی مواقع، مانند مرگ دوستان و بستگان نزدیک، یار هیران دینی و ملی و مصیبت‌فردی یا اجتماعی، غمگین می‌شود و به سوگ می‌نشیند. در ادیان این حالت در قالب یک مراسم دینی جلوه گر شده‌است. در دین یهود در مناسبت‌هایی مانند رحلت حضرت موسی و دیگر انبیا، مصائب بنی اسرائیل، تخریب بیت‌المقدس و قتل و کشتار یهودیان، سوگواری و عزاداری برگزار می‌گردد. برخی از آنها ریشه در کتاب مقدس دارد. عهد عتیق به‌موارد متعددی از سوگ و عزای اشاره می‌کند که صحیفهٔ مراثی «ارمیا» نبی «حاوی نمونه‌هایی از این حالت است.

ایام سوگواری در آیین یهود

۱. در مرگ هر یهودی، چهار مقطع زمانی سوگواری وجود دارد:

(الف) از زمان بین وفات تا خاکسپاری: بستگان در جه‌اول متوفی از انجام اומר شرعی دینی، مانند خواندن نماز معاف هستند. فرد عزادار در این زمان موظف است دعایی را ادا کند.

(ب) هفت روز: پس از خاکسپاری، افراد عزادار معمولاً در خانه متوفی گرد هم می‌آیند و از هر گونه فعالیت مربوط به کسب و کار خودداری می‌کنند. تا حد امکان مراسم نمازهای جماعتی در این هفت روز در خانه متوفی بر گزار می‌شود.

(ج) سی روز: در این ایام افراد عزادار از اصلاح موی سر و صورت منع شده، در مراسم جشن و شادمانی شرکت نمی‌کنند. این مدت سی‌روزه ریشه در مدت سوگواری بنی اسرائیل پس از وفات هارون و موسی دارد که در تورات ذکر شده که: «بنی اسرائیل سی‌روز گریستند».

(د) سال: فرد تا دوازده ماه قمری همچنان عزادار محسوب می‌شود و یکی از مهم‌ترین وظایف آقایان، خواندن دعای «قدیش» در نمازهای روزانه جماعتی است.^۱

۲. سوگواری به مناسبت‌های دینی:

یهودیان در چهار نوبت از سال به مناسبت وقایعی که منجر به ویرانی معابد بیت‌المقدس شده،

روزه می‌گیرند و در دو نوبت، فضای سوگواری بر جامعه یهودی حاکم می‌شود. مهم‌ترین این سوگواری‌ها عبارت است از: (الف) روز ۹ ماه عبری آو: در سال ۵۸۶ قبل از میلاد در چنین روزی، بابلی‌ها اولین معبد بیت‌المقدس در اورشلیم را که به دست سلیمان نبی احداث شده بود، ویران کردند و بار دیگر در همین روز در سال ۷۰ (و به روایتی ۶۸) میلادی، رومی‌ها دومین بنای این معبد را که پس از گذشت ۷۰ سال از ویرانی اولین معبد، به دست انبیا و بزرگان یهود بنا شده بود، ویران کردند.

(ب) سه مناسبت دیگر سال نیز درباره مقدمات همین ویرانی‌ها و مصائبی است که بر یهودیان ساکن در اسرائیل در آستانه ویرانی این معابد وارد شده‌است. در روز ۱۷ ماه عبری تموز، یهودیان روزه می‌گیرند و در حد فاصل ۲۱ روزه این دو مناسبت، از بر گزاری هر گونه مراسم شادی و حتی سفرهای تفریحی خودداری می‌کنند.

با شروع هفته‌ای که روزه نهم آو در آن واقع شده‌است، یهودیان از خوردن غذاهای گوشتی خودداری می‌کنند و برخی از اصلاح سر و صورت نیز به‌نشانه عزاداری امتناع می‌ورزند.

در شب و روز روزه ۹ آو، مردم در کنیساها تجمع می‌کنند، برخی روی زمین می‌نشینند و پیش‌نمازها و واعظان به قرائت مراثیه‌های ارمیا و نوحه‌های مندرج در کتب مخصوص مراسم این ایام می‌پردازند. بسیاری از وعاظ در سخنرانی‌های خود، به مرور تاریخچه ویرانی بیت‌المقدس و آوارگی یهودیان می‌پردازند و با ذکر مصائب وارده بر بنی‌اسرائیل در تاریخ پر فراز و نشیب ایشان، بر لزوم اصلاح اعمال و رعایت احکام شرعی تأکید می‌کنند.

بخش‌هایی از کتب ارمیا و اشعیا ی نبی که به توبیخ و عتاب خداوند نسبت به کژکاری‌های گروهی از یهودیان در آن دوران می‌پردازد یا کتاب ایوب که نگاهی است به فلسفه مصائب وارده بر انسان، از جمله متونی است که در این روز قرائت و تفسیر می‌شود.^۲

بسیاری از وعاظ در سخنرانی‌های خود، به مرور تاریخچه ویرانی بیت‌المقدس و آوارگی یهودیان می‌پردازند و با ذکر مصائب وارده بر بنی اسرائیل در تاریخ پر فراز و نشیب ایشان، بر لزوم اصلاح اعمال و رعایت احکام شرعی تأکید می‌کنند.



خوردن گوشت و شراب.^{۱۲}

در عین حال انبیاء رسم قطع و جرح گوشت دست و دیگر جاها را نهی کرده‌اند.^{۱۳} سفر لاویان تراشیدن و کندن مو، خالکوبی و زخمی و مجروح کردن را به عنوان یک رسم عزاداری برای همهٔ بنی اسرائیل تحریم کرده‌است.^{۱۴} همچنین سفر تثبیه، مجروح کردن بدن و تراشیدن سر را به عنوان یک رسم عزاداری برای تمام بنی اسرائیل تحریم کرده‌است.^{۱۵}

امروزه هر یک از فرقه‌ها و مسلک‌های یهودی، مراسم سوگواری منحصر به فردی دارند، نوعی خاص از عزاداری را بر جسته‌نموده یا به مراسم سوگواری چیزی را افزوده یا کم‌نموده‌اند.^{۱۶}

پی‌نوشت

- ↑ آلن آنترمن، باورها و آیین‌های یهودی، ترجمه رضا فرزین، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ش، ص ۲۵۰–۲۵۳؛ پدیدیا آذراحیان، شرعیات دین یهود، دانشگاه شیناوا، ۱۹۹۰م، ص ۲۹۳–۲۹۸.
- ↑ پیدایش: ۳۵: ۳۷.
- ↑ دوم سموئیل ۳۱: ۳؛ مزامیر ۳۰: ۱۲؛ مراثی ۱۰: ۲.
- ↑ یوشع ۶: ۷ / دوم سموئیل ۱۹: ۱۳ / ارمیا ۴: ۲۴ و ۲۶: ۶ / حزقیال ۲۷: ۳۰؛ مراثی ۱۰: ۲.
- ↑ دوم سموئیل ۲۵: ۳ / استر ۴: ۳؛ عزرا ۶: ۱۰ / نحیمیا ۱: ۴.
- ↑ اشعیا ۱۳: ۲۲.
- ↑ اشعیا ۲۲: ۲۲.
- ↑ اشعیا ۲۲: ۱۲ / ارمیا ۶: ۱۶ / حزقیال ۱۸: ۷ / عاموس ۸: ۱۰.
- ↑ دوم سموئیل ۲۰: ۱۳.
- ↑ حزقیال ۱۷: ۲۴.
- ↑ دوم سموئیل ۲۰: ۱۲.
- ↑ ارمیا ۱۶: ۵؛ ارمیا ۶: ۴۱.
- ↑ لاویان ۱۹: ۲۱.
- ↑ تثنیه ۱: ۱۴.
- ↑ آنترمن، آلن، ص ۲۵۰–۲۵۳. http://www.iranjewish.com/Essay/Essay147_30_soogvary.htm



صلیب گریتان

محمدصادق احمدی

نمود؛ زیرا که چیزهای اول در گذشت»^۱. در عهد قدیم نیز به عزاداری اشاره شده است. برای نمونه، داوود که پادشاه یهود است و بنا به نظر یهود، مسیح از نسل او است و در عهد جدید نیز نسل مسیح به او رسانده می شود، در ماتم شائول، هم عزاداری و ندبه می کند و هم قوم خود را به این کار امر می نماید: «انگاه داوود جامه خود را گرفته، آن را درید و تمامی کسانی که همراهش بودند، چنین کردند و برای شائول و پسرش یوناتان و برای قوم یهوّه و خاندان اسرائیل ماتم گرفتند و گریه کردند و تا شام روزه داشتند؛ زیرا به دم شمشیر افتاده بودند... و داوود این مرثیه را در باره شائول و پسرش یوناتان انشا کرد... ای دختران اسرائیل برای شائول گریه کنید که شمارا به قرمز و نقایس ملبس می ساخت و زیورهای طلا بر لباس شما می گذاشت...». علاوه بر تثبیت اصل عزاداری، کتاب مقدس، ماتم و نوحه را به دو قسم خدایی و غیر خدایی تقسیم و اولی را سبب تعالی و دومی را سبب لغزش معرفی می کند. پولس در همین زمینه در «رساله دوم قرنتیان» چنین آورده است: «زیرا غمی که برای خدا است، منشأ توبه می باشد به جهت نجات که از آن پشیمانی نیست، اما غم دنیوی منشأ موت است؛ زیرا اینک

عزاداری در کتاب مقدس

کتاب مقدس مسیحیان، هم در قسمت عهد قدیم و هم در عهد جدید، عزاداری را تأیید نموده و در فرازهای مختلف در باره آن آیاتی را ذکر کرده است. برای نمونه، مکاشفه یوحنا زمانی که دوره آخر را توصیف می کند، آن را خالی از هر گونه ماتم و عزایی توصیف می کند: «و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد. و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد



همین که غم شما برای خدا بود، چگونه کوشش بل احتجاج، بل خشم، بل ترس، بل اشتیاق، بل غیرت، بل انتقام را در شما پدید آورد...». پرداختن به مقوله عزاداری در کتاب مقدس مسیحیان خود نوشته مستقی می طلبد و در اینجا به عنوان مقدمه ذکر شد تا روشن شود که کتاب مقدس اصل عزاداری را تأیید نموده و گونه های آن را نیز شرح می دهد. در ادامه به تبیین عزاداری در سنت مسیحی خواهیم پرداخت.

عزاداری برای گرامی داشت یاد عیسی

تاریخ مسیحیت نخستین روایت از عزاداری دینی مسیحیان را به پس از مرگ عیسی نسبت می دهد؛ زمانی که پیروان او بر مصیبت فقدان او ماتم و زاری کردند: «و تمامی گروه که برای این تماشا جمع شده بودند، چون این وقایع را دیدند، سینه زنان بر گشتند»^۲. یوحنا در باب یازدهم از انجیلی که به او منسوب است، روایتی را ذکر می کند که در آن خود عیسی پس از مرگ «ایلعازر» می گرید.

پس از مرگ عیسی مسیحیان هر ساله در ماتم و سوگ صلیب عیسی به عزاداری می پردازند. این سوگواری معمولاً در ایام لنت یا روزه بزرگ که به چله روزه نیز مشهور است، انجام می شود. در ایام لنت که به مدت حدوداً شش هفته منتهی به عید پاک به طول می انجامد،^۳ مسیحیان در ماتم و افسردگی مراقبت ها و پرهیزهای غذایی خاصی را مراعات می کنند که مشهورترین آن، خودداری از مصرف میوه، تخم مرغ، گوشت و فرآورده های لبنی است.^۴ اوج عزاداری مسیحیان برای عیسی در این ایام به جمعه الصلیب یا جمعه مقدس مربوط می شود. در این روز مسیحیان گرد هم جمع می شوند و یاد و خاطره روز جمعه ای را گرامی می دارند که به زعمشان در آن عیسی با زجر و سختی به صلیب کشیده شد. این جمعه که به نام «جمعه سیاه»، «جمعه صلیب»، «جمعه مقدس» و اسامی دیگری شهرت دارد، مهم ترین روز در ایام لنت است.^۵ در جمعه صلیب غم و مصیبت سنگینی جامعه مسیحیان را فرامی گیرد. در بسیاری از کلیساها تمامی ساختمان از تزئینات

داوود جامه خود را گرفته، آن را درید و تمامی کسانی که همراهش بودند، چنین کردند و برای شائول و پسرش یوناتان و برای قوم یهوّه و خاندان اسرائیل ماتم گرفتند و گریه کردند و تا شام روزه داشتند

خالی می شود و در برخی دیگر، روی تمام اشیا پارچه سیاه کشیده می شود و خبری از گل و شمعدان نیست و هیچ کجا درون کلیسا نوری دیده نمی شود. در برخی مناطق مردم ساعتی را به تنهایی می گذرانند و در برخی دیگر از مناطق به حمل صلیبی چوبی می پردازند.^۶

شدت توجه به عزاداری و مراسم حزن آمیز این روز چنان است که برای مثال کتب زیادی فقط برای سه ساعتی که گمان می برند عیسی بر صلیب بوده، تألیف و در آن دستور العمل برای پیروان عیسی ترسیم شده است.^۸ صرف نظر از تمام اعمالی که در سوگواری برای عیسی انجام می شود، نمونه خاصی از عزاداری برای زنده نگاه داشتن یاد عیسی در میان برخی از مسیحیان وجود دارد. در این شکل ویژه، برخی از مسیحیان به قمه زنی و استفاده از زنجیر تیغ دار روی می آورند تا با عیسی همدردی کنند. آنها در این روز تاج خاری بر سر می نهند و با زنجیر و تیغ به بدن خود آسیب وارد می کنند تا حال عیسی را برای خویش مجسم نموده و بدین وسیله به او تقرّب جویند.

عزاداری در میان تمام فرق مسیحی اعم از کاتولیک و ارتدکس و پروتستان پذیرفته شده و مسیحیان بسته به میزان ایمانشان، هر ساله در مراسم عزاداری برای او شرکت می جویند. صرف نظر از عزاداری برای عیسی، پس از وفات مسیحیان عادی نیز مراسم عزاداری برای بزرگداشت آنها برقرار می شود.

پی نوشت:

۱. مکاشفه، ۴: ۲۱.
۲. دوم سمونیل، ۱۱: ۱-۲۶.
۳. انجیل لوقا، ۲۲: ۴۸.
۴. در اغلب فرقه های غربی، چله روزه از چهارشنبه خاکستر تا پنج شنبه فرمان یا تاشب عید پاک ادامه دارد.
۵. NEW CATHOLIC ENCYCLOPEDIA, SECOND EDITION, GALE, vol 8, 2003, p. 468.
۶. Michael Keene, the Christian Church, Nelson Thornes, 1995, p. 56.
۷. Michael Keene, ibid.
۸. I. a.: R. Sheldon MacKenzie, The Isolated Jesus: Seven Messages for Good Friday Or Lent Based Upon Mark's Passion of Jesus, CSS Publishing Company, 1993, pp. 65-75.



سوگ خونین

احسان جندقی

اسلام، بر اساس قرآن، بر این باور است که حضرت عیسی (علیه السلام) زنده به آسمان صعود کرده است. خداوند در قرآن کریم در این باره می فرماید: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا. بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»^۱.

اما مسیحیان بر خلاف مسلمانان بر این باورند که حضرت عیسی برای نجات انسان ها خون خود را ریخته است و دشمنان خدا ایشان را به صلیب کشیده اند.^۲ مسیحیان برای پاسداشت خون عیسی و شرکت در طرح نجات او، هر ساله در ایام روزه لنت به پرهیزهای غذایی مشغولند و در این ایام به عزاداری برای عیسی می پردازند. در انتهای این ایام که مقارن با جمعه مقدس یا جمعه الصلیب است، مسیحیان به شیون و ناله و تعزیه پرداخته، یاد عیسی و مصائب او را گرامی می دارند. این روز مهم ترین روز در ایام لنت است.^۳ بسیاری از مسیحیان معتقدند که برای تشبیه به مسیح و نزدیکی به او باید در این روز نهایت مشابَهت با عیسی را برقرار نمود و حتی به روی صلیب رفت. برخی با استفاده از زنجیرهای تیغ دار به بدن خود ضربه وارد می کنند و دسته دیگری نیز تاج خاری بر سر می نهند.

در این جمعه که آخرین جمعه پیش از عید پاک است، در شهرهای مسیحی – به ویژه شهرهای کاتولیک نشین – دسته های عزاداری به راه می افتد و اوج مراسم، زمان به صلیب رفتن عیسی و عصر هنگام است. در کشورهای مسیحی جنوب شرقی آسیا و نیز آمریکای جنوبی و دیگر مناطق کاتولیک نشین، این مراسم را به وضوح می توان مشاهده کرد. در برزیل در روز جمعه مقدس، عده ای لباس های مأموران امپراتوری

روم قدیم را بر تن می کنند و فردی را به شکل عیسی نموده، وی را آزار و اذیت می نمایند تا یاد و خاطره روز آخر زندگی عیسی به روایت اناجیل رازنده سازند.^۴ در اسپانیا، عمدتاً در مناطق کاتولیک نشین، می توان در این روز افرادی را مشاهده نمود که با زنجیرهای تیغ دار به پشت خود می کوبند و خود را زخمی می کنند. البته در دوره ای در اسپانیا این کار با مجازات شدید همراه بود و عاملان این کار سخت مجازات می شدند. علاوه بر این، در اسپانیا و برخی دیگر از مناطق کاتولیک نشین، کف دست های خود را به نشانه مصلوب شدن عیسی، با میخ سوراخ می کنند و با این کار با مسیح ابراز همدردی می نمایند.^۵

در کشورهای جنوب شرقی آسیا نیز می توان رواج این پدیده را مشاهده کرد. برای مثال در فیلیپین در روز جمعه سیاه مراسمی مذهبی برگزار می شود که یکی از بزرگ ترین مراسم مذهبی در فیلیپین است. در این روز توبه کنندگان با آزار و شکنجه ای که بر بدن خود وارد می کنند، سعی در یادآوری مصائبی دارند که حضرت مسیح در ساعات و روزهای آخر عروج خود داشته و با گریه و اظهار پشیمانی از گناهان، از خدا و حضرت مسیح طلب بخشش و مغفرت می کنند.

در این مراسم فردی به صلیب کشیده می شود و عده ای دیگر نیز در طول مسیر تا کلیسا حرکت



مسجد
شماره ۱۷۸
آبان
۱۳۹۳

۳۳



رواق ◀ ادیان ابراهیمی

به نظر می‌رسد بسیاری از انتقادات و بزرگ‌نمایی‌هایی که راجع به عزاداری شیعیان برای امام حسین (علیه‌السلام) می‌شود، به منظور انحراف افکار عمومی از مسئله خشونت در عزاداری‌های مسیحی صورت می‌گیرد.

کرده، خود را شلاق می‌زند. فردی نیز در جلوی این جماعت به حمل صلیب مشغول است. در نزدیکی کلیسا همگی با بدنی برهنه به صورت سینه‌خیز به سمت کلیسامی‌روند تا بدنشان دچار آسیب‌وز جر بیشتر شود.^۶

انتقاد از عزاداری شیعیان

بسیاری از مسیحیان تبشیری که هدفی جز بازگرداندن مسلمانان و شیعیان از دینشان ندارند، برای جلب توجه و ایجاد شبهه، شیعیان را به خشونت در عزاداری و خرافه‌گرایی متهم می‌سازند. این در حالی است که، چنان‌که در مستندات زیادی دیده می‌شود، اولاً شیعیان و بسیاری از مراجع، خشونت در عزاداری اسلامی را روانه‌ی دانند. ثانياً اسناد و منابع عزاداری را ذکر می‌کنند. اما در میان مسیحیان اصل این عمل دارای هیچ پشتوانه‌ای نیست. از سوی دیگر، در روایات موجود دربارهٔ صلیب مسیح اختلافات فاحشی وجود دارد؛ تا جایی که اطمینان به صحت آن را با تردید مواجه می‌کند. به نظر می‌رسد بسیاری از انتقادات و بزرگ‌نمایی‌هایی که راجع به عزاداری شیعیان برای امام حسین (علیه‌السلام) می‌شود، به منظور انحراف افکار عمومی از مسئله خشونت در عزاداری‌های مسیحی صورت می‌گیرد.^۷

انتقاد به عزاداری‌های خشن در مسیحیت

برخی از متالهیمن مسیحی نیز مخالف عزاداری‌های بدون پشتوانه و خلاف عرف مسیحیان هستند. برای مثال کشیش لوثری، لئونارد هینکن در این باره می‌گوید: «آنچه در کتاب مقدس راجع به مصائب عیسی ذکر شده، به خود او اختصاص دارد و اینکه او متحمل چنین سختی‌ها و شکنجه‌هایی شده باشد، هرگز دلیلی برای سایرین نمی‌شود تا به هر شکلی به خودو سلامت روانی جامعه آسیب برسانند». وی در ادامه این امر را امروج خشونت در جامعه و باعث رواج و توسعه خشونت مذهبی می‌داند.^۸

پی‌نوشت

- نساء: ۱۵۷-۱۵۸.
- مرفس، باب ۱۵.
- Michael Keene, the Christian Church, Nelson Thornes, ۱۹۹۵, p. ۵۶.
- Alberto Raquel, mourning, Thiago & Miquel pub, ۱۹۷۸, pp. ۳۳-۴.
- Isabel Ivone, My God Is Alive, Tom Lindel press, ۱۹۹۴, p. ۱۳۲.
- http://www.shafaf.ir/fa/news/۱۶۷۶/ انحرافی در مسیحیت که کمتر دیده می‌شود.
- http://www.jamnews.ir/detail/News.۱۴۰۹۱۹.
- Leonard Henkeln, religion & violence, journal for a religious study, vol. ۲۰۱۲, ۹۵, pp. ۲۴-۳۱.



رواق ◀ تأثیر و تأثرات ادیان

ماتم زده حسین علی‌السلام

سید اکبر موسوی

در بحث تأثیر و تأثرات ادیان بر یکدیگر، بسیار قلم زده شده است. نخستین گام‌ها در این زمینه را دین پژوهان غربی، زبان‌شناسان و مستشرقان برداشتند. زمانی که در دوره روشنگری عده‌ای از دین پژوهان سکولار در صدد ردّ آموزه‌های مسیحیت برآمدند، با بررسی متون کهن اظهار داشتند که برخی از آموزه‌های دین یهودی و مسیحی، ریشه در آموزه‌های ادیان خاور دور، به‌ویژه ادیان ایرانی دارد.

بر همین اساس بسیاری از باورهای درون مذهبی را نیز می‌توان در دیگر مذاهب مشاهده نمود که این خود نشان از فراگیر بودن و رواج آموزه‌مذهب مبدأ دارد. در مسئله عزاداری امام حسین (علیه‌السلام) نیز نه تنها در کتب و فرهنگ شیعی، بلکه در میان بزرگان اهل سنت و کتب معتبر ایشان نمونه‌های زیادی از ذکر عزاداری امام حسین (علیه‌السلام) و مطلوبیت آن دیده می‌شود. به علاوه، بسیاری از بزرگان اهل سنت خود به عزاداری برای امام حسین (علیه‌السلام) پرداخته، دیگران را نیز بدان توصیه نموده‌اند؛ امری که نشان از حقانیت و صحت این مسئله در میان شیعیان دارد. در ادامه به بررسی جایگاه عزاداری امام حسین (علیه‌السلام) در منابع اهل سنت و نیز بزرگان ایشان می‌پردازیم.

امام حسین در منابع اهل سنت

در منابع اهل سنت راجع به گریه و عزاداری برای دیگر بزرگان روایات فراوانی وجود دارد؛ اما دربارهٔ آنچه بر اهل بیت پیامبر رفته، بسیاری از دشمنان اهل بیت سعی در پوشاندن و مخفی نمودن عظمت و بزرگی ایشان دارند. با این حال، در منابع مختلفی راجع به عزاداری و گریستن بزرگان اهل سنت بر امام حسین (علیه‌السلام) مطالبی نقل شده است.

عبدالجلیل قزوینی به سوگواری مردم سنی اصفهان و بغداد در قرن پنجم اشاره کرده و می‌نویسد: «آنکه چون فروتری، معلوم است که خواجه بومنصور ماشان [اصفاهانی] که در مذهب سنت در عصر خود مقتدا بوده است، هر سال این روز [عاشورا] این تعزیت به آشوب و نوحه و غریو داشته‌اند و هر که رسیده باشد، دیده و دانسته باشد

وانکار نکند». همچنین قزوینی با اشاره به اینکه در این قرن حتی خلفای متعصب عباسی هم نمی‌توانستند از سوگواری برای امام حسین (علیه‌السلام) ممانعت کنند، اشاره می‌کند که در سال ۴۵۸ نیز

در بغداد مغازه‌ها تعطیل شد و مردان با سینه‌زدن، نوحه خواندن و زنان با پریشان کردن مو، گریه و زاری، در عزای حسین (علیه‌السلام) سوگواری می‌کردند.^۲ در زمان سلاجقه نیز با وجود فشار متعصبان حکومتی بر لعن روافض، خصوصاً اسماعیلیان، شواهد تاریخی نشان می‌دهد که تکریم اهل بیت (علیهم‌السلام) حتی در مدرسه نظامیه بغداد هم وجود داشته است. محمد بن عبدالله بلخی (م ۵۹۶) از بزرگان و نام‌آوران خطابه اهل سنت، در مدرسه پس از خطابه و وعظ، بر مظلومیت اهل بیت (علیهم‌السلام)، روضه می‌خواند. نقل شده که در یکی از مجالسش روضه زهر (علیها‌السلام) را می‌خواند بدین مضمون که: «روزی فاطمه می‌گریست. علی با مشاهده وی گفت: ای فاطمه چرا نزد من گریه می‌کنی؟ آیا دارایی ات را گرفته‌اند؟ آیا حق شما را غصب کرده‌اند؟ آیا چنین نموده‌اند و چنان کرده‌اند؟ همین‌طور موارد مختلف را شمرد، از چیزهایی که شیخین در حق فاطمه مرتکب شده‌اند. مجلس با شنیدن آن سخنان اشک می‌ریخت...».^۳

سوگواری و بزرگداشت شهادت امام حسین (علیه‌السلام) در زمان سلجوقیان منحصر در علامه بلخی نبود. علی بن الحسین غزنوی معروف به واعظ، از خطبا و علمای بزرگ بغداد و از محترمین دستگاه حکومت بود. وی در منابع اهل سنت مشهور به «میلح الایراد و لطیف الحركات» بود و بسیاری از امرای سلجوقی برای زیارت و درک مجالس او، خدمتش می‌رسیدند.^۴ طبق گفته عبدالجلیل قزوینی، خواجه علی غزنوی روز عاشورا برای امام حسین (علیه‌السلام) تعزیه می‌گرفت و در لعن سفیانیان بسیار مبالغه می‌کرد.^۵

این‌کثیر در تاریخ خود چنین می‌نویسد:

روز عاشورا از ابن جوزی خواستند که از مقتل و چگونگی شهادت امام حسین (علیه‌السلام) برای مردم سخن گوید. او بر فراز منبر پس از سکوتی طولانی، دستمال خویش بر صورت نهاد و گریه شدیدی سرداد. در حالی که می‌گریست دو بیت شعر سرود:

ویل لمن شفاؤه خصماؤه

والصوفی نشر الخلائق ینفخ

لا ید آن ترد القیامة فاطم

و قمیصه ابدم الحسین ملطخ

«وای به حال کسی که شفیعتش دشمنش باشد

در هنگامه قیامت که برای بیرون آمدن مردم از زمین در صور دمیده می‌شود. سرانجام در قیامت فاطمه زهرا وارد محشر می‌شود، در حالی که پیراهن او به خون حسین آغشته است». سپس سبط ابن جوزی از منبر پایین آمد و اشک‌ریزان به خانه خویش رفت.^۶

مقتل‌نگاری

تاریخ‌نگاران اهل سنت در ثبت جزئیات واقعه کربلا و تثبیت عزاداری امام حسین (علیه‌السلام) بسیار تلاش کرده‌اند. کاری که طبری شروع کرد، در قرن ششم تحت عنوان مقتل‌نگاری در میان اهل سنت ادامه یافت. ابوالمؤید خوارزمی در «مقتل خوارزمی»، ابن اثیر در «الکامل فی التاریخ»، ابوالفرج ابن جوزی در «المنتظم» و همچنین «الرد علی المتعصب العنید لمن ذم من لعن الیزید» و سبط ابن جوزی در «تذکرة الخواص»، روشنگرانه به حادثه عاشورا و عزاداری شهادت امام حسین و یارانش پرداختند و گزارش‌های پیشینیان اهل سنت، از جمله طبری، را نه تنها حفظ نمودند، بلکه بر تکمیل و تقصیل آن همت گماشتند. سبط ابن جوزی از جدش ابوالفرج ابن الجوزی نقل کرده که می‌گفت:

«شگفت آن نیست که ابن زیاد با حسین جنگید و عمر سعد را بر او مسلط نمود تا او را به قتل رساند و شمر را دستور دهد تا سرهای بریده را برایش حمل کند. همانا حیرت‌آور، پستی یزید است [تا

طبق گفته عبدالجلیل قزوینی، خواجه علی غزنوی روز عاشورا برای امام حسین (علیه‌السلام) تعزیه می‌گرفت و در لعن سفیانیان بسیار مبالغه می‌کرد



آن حد] که دندان‌های او را به چوب ببندد و خاندان پیامبر را به عنوان اسیر بر شتران بی‌جهاز سوار نماید... و شعر این زبیری از کینه جنگ بدر را تکرار می‌کرد. (لیت‌اشیاخی بیدر شهود...!)».^۷

شعرا ی‌سنی

شعرا ی اهل سنت نیز در منقبت اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام) بسیار سروده‌اند. جامی شاعر قرن نهم که خود به زیارت امام حسین (علیه‌السلام) مشرف شده بود، سفر خود را چنین وصف کرده است:

کردم ز دیده پای سوی مشهد حسین

هست این سفر به مذهب عشاق فرض عین

خدام مرقدش به سرم گر نهند پای

حقا که بگذرد سرم از فرق فرق‌دین^۸

پی‌نوشت

- عبدالجلیل رازی قزوینی، النقض، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۱۱۴ و ۳۱۷.
- همان.
- طباطبایی، سید عبدالعزیز، معجم اعلام الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۷، ص ۲۹۶.
- ابن حجر العسقلانی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۱۷.
- النقض، صص ۳۷۱-۳۷۲.
- ابن کثیر، البدایة و النهایة، اعداد خلیل شحاده، دارالفکر، بیروت، ج ۱۳، ص ۱۹۴، ۱۹۵.
- سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، تحقیق بحر العلوم، تهران، نینوی، ص ۲۹۰.
- عبدالواسع نظامی باخزری، مقامات جامی، مقدمه تصحیح و تعلیقات، نجیب مایل هروی، تهران، نشرنی، ۱۳۷۱، ص ۱۷۴.

ارادت

پیروان

دیگر ادیان به

امام

حسین علی‌السلام

رضا کاظمی‌راد

یکی از خصوصیات قیام امام حسین (علیه‌السلام) فرا زمانی و فراتاریخی بودن آن است. اصولاً هر موضوعی که با فطرت انسان‌ها مرتبط باشد، در حصار زمان و مکان محصور نمی‌شود. قیام امام حسین (علیه‌السلام) ندای حق‌طلبی و فریاد ظلم‌ستیزی بود که در گوش زمان پیچید و تا دنیا باقی است، فطرت بیدار حق‌طلبان و عدالت‌خواهان جهان، از هر دین و مسلکی، به آن لبیک خواهند گفت. حسین (علیه‌السلام) فقط متعلق به شیعیان نیست؛ بلکه قیام او، چراغ راه بسیاری از غیر مسلمنان بوده و خواهد بود. به همین سبب هر ساله در محرم، چشم‌های بسیاری در سراسر کرهٔ خاکی، از همهٔ ادیان و ملل برای مظلومیت او خیس می‌شود. همهٔ ارادتمندان به آن حضرت اعم از شیعه و سنی، مسیحی و یهودی و هندو و زرتشتی برای او خیمهٔ عزابری می‌کنند. آنچه در ادامه می‌آید، شرح مختصری از عزاداری زرتشتیان، پیروان آیین هندو و مسیحیان در ماه محرم است.

عزاداری زرتشتیان در ماه محرم

یکی از اقلیت‌های غیرمسلمان که در عزاداری ماه محرم مشارکتی فعال دارند، زرتشتیان هستند. فعالیت‌های زرتشتیان جهت احترام به امام حسین (علیه‌السلام) و ماه محرم را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:

۱. تعطیلی و به تعویق انداختن جشن‌ها

در سالیان گذشته که تا سوعا، عاشورا و اربعین با نوروز و جشن سده مقارن شده بود، از طرف انجمن زرتشتیان اعلام شد که به خاطر ماه محرم، این مراسم سنتی انجام نمی‌شود.

محراب

مسجد/شماره۱۷۷/مهر۱۳۹۳

فرصت ناب

یکی از عوامل مهم و تاثیرگذار در کاهش آسیب های اجتماعی و جرایم، تاثیر آموزه‌های دینی، مراسم و مناسبت‌های ویژه دینی است. آمارهای ارائه شده حاکی از آن است که میزان وقوع جرم و جنایت در ماه محرم ۴۰ درصد کاهش می‌یابد. همچنین تحقیقات در نیروی انتظامی نشان می‌دهد هر ساله آمار و ارقام جرایم در ماه محرم تا حد بسیاری کاهش می‌یابد و این امر نیز ناشی از اثرگذاری ویژه این ایام است.

به وضوح می‌توان دریافت که در ایام محرم، حرف‌های ناب دینی و مباحث مورد نیاز جامعه در همه اقشار مخاطب دارد و به همین خاطر، در این ایام دین به معنای واقعی رسانه‌ای و پرمخاطب می‌شود. در واقع هیات‌ها را باید ریشه‌دارترین NGOهای سطح جهان دانست که برای تمامی افراد جامعه برنامه و محتوا دارد و هر شخصی به فراخور حال خویش می‌تواند در آن فعالیت داشته باشد.

هیات‌ها، انقلاب اسلامی را پیروز کردند و این مسئله را امام راحل نیز بارها مورد تأکید قرار دادند. همچنین هیات‌ها و شور و شعور حسینی بود که منجر به مقاومت ۸ ساله ملت ایران در برابر متجاوزین شد.

مهاتما گاندی در رأس این دسته بود که نهضت خود را محصول و معلول مطالعه و تحقیق درباره قیام عاشورا می‌دانست

داشته‌اند.

۳) تودهٔ مردم: مسیحیانی که در کشورهای اسلامی مانندایران،عراق ولبنان زندگی می‌کنند یا مسیحیان ساکن کشورهای که هم‌مرز با مسلمانان بوده و هستند، به آیین‌های عاشورایی توجه بیشتری داشته‌اند. شاید بتوان گفت که مسیحیان عمدتاً تحت تأثیر این نظریه هستند که امام حسین (علیه‌السلام) برای مسلمانان همان کاری را انجام داد که مسیح برای مسیحیان انجام داد.از این جهت بر اساس نظریهٔ فداکاری به برگزاری مراسم خاص عاشورا اهتمام می‌ورزند.از نظر ایشان امام حسین (علیه‌السلام) جان خود را فدا کرد تا مسلمانان نجات یابند؛ چنان که مسیح جان خود را فدا کرد تا مسیحیان نجات یابند.

از جمله گروه‌های مسیحی، ارامنه هستند که در مراسم عاشورا شرکت فعال دارند. مشارکت ایشان در مراسم عاشورا، چنان که ذکر شد، به اشکال مختلفی صورت می‌پذیرد؛ از جمله: ۱) شرکت در مراسم عاشورا از طریق بر پا کردن تکیه‌های مستقل یا مشترک با مسلمانان؛ ۲) ادای خیرات و انجام نذر و نیاز؛ ۳) مشارکت در مراسم عزاداری.

به‌طور مثال «ادموند طوفانیان» یکی از مؤسسان و بانیان یکی از تکایای عزاداری ارامنه می‌گوید: «چای، قند، برنج، گوشت و کلیه هزینه‌های هیأت را مسیحیان علاقه‌مند به امام حسین (علیه‌السلام) نذر می‌کنند. ارامنه به‌ساحت سومین امام شیعیان ادای احترام می‌کنند و هر سال اگر روز عاشورا مصادف با یکی از روزهای خاص کلیسا باشد، ناقوس ها به احترام ایشان به صدا درمی‌آیند و ارامنه نیز در غم کربلا و شهادت حسین (علیه‌السلام) با شیعیان هم‌نوابی می‌کنند». وی با اشاره به نذری‌هایی که ارامنه در ایام محرم می‌دهند، گفت: «بسیاری از ارامنه تهران روزهای تاسوعا و عاشورا نذری می‌دهند و این نذری را به روح شهدای کربلا هدیه می‌کنند».^۸

پی‌نوشت

- ↑ گزارش خبرگزاری ایسنا از ارادت زرتشتیان ایران به امام حسین (علیه‌السلام)
- ↑ محمود روح‌الامینی، آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز، تهران، نشر آگاه، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲.
- ↑ http://www.adyannet.com/news/2086http://www.yazdfarda.com/news/8/8/92
- ↑ روح‌الله عیاسی، وظایف عزاداری، قم، نشر رسالت، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص ۷۲.
- ↑ دایره المعارف تشیع، انتشارات حکمت، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۴۴۸.
- ↑ پیشین.
- ↑ روح‌الله عیاسی، وظایف عزاداری، قم، نشر رسالت، چاپ دوم، ۱۳۸۵، ص ۷۲.
- ↑ گفتگوی سایت تبیان با ادموند طوفانیان، ۱۸/۸/۹۲.



عکس: ماهنامه مسجد

زرتشتیان یزد در سال ۸۸ نیز جشن شب یلدای خود را به دلیل مصادف بودن با ماه محرم زودتر برگزار کردند.^۱

۲. شرکت در مراسم مسلمانان

نمونهٔ دیگری از ارادت زرتشتیان به امام حسین (علیه‌السلام)، شرکت در مراسم امام حسین در ماه محرم و صفر است. «مهرشاد بزرگی» از اقلیت زرتشتیان ایران مقیم یزد در این باره بیان می‌دارد: «هر ساله با شروع محرم بسیاری از زرتشتیان یزد همپای مسلمانان به عزاداری می‌پردازند. شیوهٔ عزاداری زرتشتیان با شیعیان کمی متفاوت است. آنها در آیین خود پوشیدن لباس سفید را مقدس می‌دانند. زنان و مردان سپیدپوش زرتشتی با حضور در آتشکده برای امام حسین (علیه‌السلام) یارانش به سوگواری می‌پردازند».^۲ در تعزیه‌هایی که در شهر کرمان برگزار می‌شود، کلیهٔ مراحل واقعهٔ کربلا به تصویر کشیده می‌شود.^۳

۳. نذر کردن برای امام حسین (علیه‌السلام)

اوج احترام و محبت زرتشتیان به امام حسین (علیه‌السلام) را می‌توان در هزینه دادن و اهدای نذورات برای اباعبدالله (علیه‌السلام) دانست. در مراسم نذری زرتشتیان، غذاهای زیادی طبخ و توزیع می‌شود. از جمله این مراسم‌ها، مراسمی در یزد است که در آن هر ساله زرتشتیان زیادی از شهرهای بافق، میبد، نفت، مهریز و بهاباد به شهر یزد می‌آیند تا در عزاداری امام حسین شرکت کنند.^۴

عزاداری هندوها در سوگ امام حسین (علیه‌السلام)

در یک نگاه کلی، قیام امام حسین (علیه‌السلام) در هندوستان از سوی سه طیف به‌شدت مورد استقبال قرار گرفت. نخست اهل تحقیق که در صدد حقیقت‌جویی برآمدند و تحقیق درباره عاشورا را آغاز کردند. دوم، مصلحان اجتماعی که در صدد یافتن الگوهای مناسب برای مبارزه با استعمار بودند. مهاتما گاندی در رأس این دسته بود که نهضت خود را محصول و معلول مطالعه و تحقیق درباره قیام عاشورا می‌دانست.

ماهنامه آموزشی فرهنگی ترویجی

۳۶



یاران مسجد موسی بن جعفر علیّه السلام

گزارشی از امام جماعت و فعالیت های مسجد موسی بن جعفر علیّه السلام

به کوشش: علی اصغر غلامی



عکس: ماهنامه مسجد



عکس: ماهنامه مسجد

«حجت الاسلام والمسلمین اسماعیل عظیمی» یکی از ائمه جماعتی است که امسال مورد تقدیر قرار گرفته است. این شماره مهمان او در مسجد «موسی بن جعفر علیّه السلام» هستیم. مسجدی ها می گویند: «حاج آقا در بین مردم بسیار محبوب است. این محبوبیت دلایل زیادی دارد. حاج آقا به مشکلات مردم اهمیت می دهد. سعی می کند مشکلات مردم را حل کند و اگر در توانش نباشد، کسی را معرفی می کند که کمک کند».

وقتی حاج آقا مسافرت می رود، مسجدی ها از غیبتش ناراحت می شوند. گاهی مردم به دفتر مسجد مراجعه می کنند و می پرسند: آیا حاج آقا امروز ناراحتی دارند یا بیمار هستند؟ صدایشان موقع نماز مثل همیشه نبود؛ گویا ناراحت هستند». مسجد موسی بن جعفر علیّه السلام در منطقه هفت تهران مسجد خاصی است. از مترو سیلان تا مسجد راه زیادی است؛ اما از عابران و رهگذران که می پرسیم، همه مسجد را می شناسند و ما را راهنمایی می کنند. در برخورد های بعدی متوجه می شویم مسجد موسی بن جعفر در بین مردم محبوب و تأثیر گذار است و مردم احساس تعلق خاصی به این مسجد دارند.

حاج آقا عظیمی، چهل و سه ساله، اصلیت کاشانی دارد. در حال حاضر شاگرد درس خارج مقام معظم رهبری است. حدود چهار است امام جماعت این مسجد است و ده سال امام جماعت نائب بوده است. به گفته خودش: «بچه همین محل بودم و حالا ساکن این منطقه هستم و همیشه از نماز گزاران و بسیجیان این مسجد بوده ام».

مسجد موسی بن جعفر در خیابان سیلان شمالی در شرق تهران واقع شده است، با اینکه در خیابان اصلی نیست و در کوچه واقع شده، مردم به خوبی آن را می شناسند و با احترام از آن یاد می کنند. به

مسجد که می رسیم، ساعتی به اذان مغرب مانده و خادم مسجد همه جا را نظافت کرده است. معماری زیبای مسجد لحظاتی ما را مجذوب خود می کند. کاشی کاری ها و گچ بری های نفیس آن بیننده را به یاد کاشی کاری و گچ بری های حرم امام رضا علیّه السلام می اندازد. از همان لحظه ورود، نظافت و پاکیزگی بسیار زیاد مسجد جلب توجه می کند. این مسجد چقدر تمیز است! به تمیزی خانه ای که خانمی بسیار تمیز و مرتب دارد!

مسجد موسی بن جعفر پنجاه سال قدمت دارد. این مسجد در سال هشتاد، تخریب و بازسازی شد. زمانی که مسجد تخریب شده بود، نماز ها در سالن ورزشی نزدیک مسجد که زیر نظر مسجد کار می کند، اقامه می شد. بازسازی مسجد یک میلیارد و هفتصد میلیون تومان هزینه داشت که به قول حاج آقا، امروز هفت یا هشت میلیارد می شود. جالب این است که این پول را مردم محله ای پرداخت کرده اند که وضعیت مالی خوبی ندارند.

حاج آقا می گوید: «در شب هایی مثل شب های قدر، به نماز گزاران می گفتم: امشب حدیث و روایت نمی گوئیم و روضه نمی خوانیم. امشب برای بازسازی مسجد پول جمع می کنیم تا سال های سال اینجا حدیث گفته شود. آن شب ها مردم پول می دادند. خانم ها حلقه های از دواج بیست سی ساله شان را دادند. چندین کیلو طلا جمع شد. آقای یک میلیون پول می داد، فردا شب دوباره کمک می کرد. حدود یک میلیارد و هفتصد هزار تومان پول جمع شد که مقدار بسیار کمی از آن را ارگان ها دادند».

مردم این منطقه وضعیت مالی خوبی ندارند. این همه اشتیاق باور نکردنی است!

مردم اینجا وضعیت اقتصادی خوبی ندارند؛ اما چون از این مسجد برنامه های خوبی دیده اند، مقدار بسیار زیادی پول نقد و طلا جمع شد. دلیل اینکه من به عنوان نماینده ممتاز شناخته شدم و مسجد ما ممتاز و خوب و فعال بوده، این است که مردم، خود، در ساخت مسجد و اداره آن سهیم بوده و مشارکت داشته اند.

دلیل این همه مشارکت مردم چیست؟

چون این مسجد، مسجد فعالی است. شاید به دلیل نفس گرم اولین امام جماعت این مسجد است که از سادات بود و سی سال در این مسجد کار کرد و هنوز بعد از نماز، مردم برایش فاتحه می خوانند. دیگر علت استقبال مردم به این مسجد، خادمان آن و کسانی است که خالصانه در این مسجد زحمت می کنند. این مسجد با اینکه در کوچه پس کوچه

است و بزرگ نیست، فوق العاده زنده و فعال است و در زندگی مردم نقش دارد. مردم به این مسجد اعتقاد دارند. حتی برای مسجد نذر می کنند و وقتی حاجت می گیرند، نذورات خود را به مسجد می دهند.

چرا این همه به کمک های مردمی متکی هستید؟

چون مسجد موسی بن جعفر هیچ منبع درآمدی غیر از کمک های مردمی ندارد. این مسجد یک مسجد کاملاً مردمی است و هیچ موقوفه و منبع درآمدی ندارد.

ما مسجد را به روز کرده ایم و دودستگاه کارت خوان (pos) در ورودی آن کار گذاشته ایم. این طور اعتماد مردم را نسبت به مسجد بالا برده ایم. مردم می بینند هزینه ای که پرداخت می کنند، مستقیماً به حساب مسجد می رود. مورد دیگر اینکه حتی اگر فردی بخواهد پنج هزار تومان کمک کند، کارت می کشد که ظاهر زیبایی دارد.

کمک های مردمی ماهیانه است. هر ماه در مسجد اعلام می کنیم کسانی که مایل هستند، کمک های ماهیانه خود را پرداخت کنند. داشتن منبع درآمد فقط باعث ایجاد اختلاف و بی اعتمادی مردم به مسجد می شود.

اهتمام اصلی شما بر چه فعالیت هایی در مسجد است؟

به فرموده امام صادق علیّه السلام بر پنج چیز است که اول آن نماز است. نماز رکن دین است؛ لذا مردم دیندار دنبال برپایی نمازند. اصل مسجد را به اقامه نماز می شناسیم. اگر چه برنامه های دیگر در مسجد اجرا می شود، همه آنها فرع است و برای جذب مردم به نماز صورت می گیرد.

اصل فعالیت های ما در مسجد موسی بن جعفر، برپایی نماز در سه وقت آن است. حضور روحانی و امام جماعت در هر سه وقت نماز به صورت منظم است. مردم دوست دارند روحانی را در مسجد ببینند و نماز گزاران این مسجد می دانند که مسجد موسی بن جعفر، سه وقت امام جماعت دارد و هیچ وقت نگران و منتظر حضور و ورود امام جماعت برای اقامه نماز جماعت نیستند. این ویژگی در کمتر مسجدی دیده می شود. بیشتر مساجد یک وعده نماز جماعت دارند و حضور امام جماعت همیشگی و منظم نیست.

نماز گزاران مسجد شما از چه گروه سنی و از چه گروهی هستند؟

یکی از معضلات مسجد ما و بیشتر مساجد، نماز گزاران مسن و سالخورده است. برای حل این

مردم اینجا وضعیت اقتصادی خوبی ندارند؛ اما چون از این مسجد برنامه های خوبی دیده اند، مقدار بسیار زیادی پول نقد و طلا جمع شد. دلیل اینکه من به عنوان نماینده ممتاز شناخته شدم و مسجد ما ممتاز و خوب و فعال بوده، این است که مردم، خود، در ساخت مسجد و اداره آن سهیم بوده و مشارکت داشته اند.

مشکل، ما بر حضور بسیجیان جوان و نوجوان در مسجد تأکید داریم. من مفتخرم که قبل از حضور در مسجد به عنوان امام جماعت، از بسیجیان فعال مسجد موسی بن جعفر بوده ام و اکنون هم که امام جماعت هستم، در حلقه صالحین بسیج حضور دارم و خودم را از بسیجیان مسجد می دانم، بر برنامه های بسیج و حلقه های صالحین نظارت دارم و سعی می کنم بودجه لازم برای اجرای برنامه ها و اردو ها و کلاس های جوانان و نوجوانان را تأمین کنم؛ زیرا اجرای خوب این برنامه ها ارتباط مستقیم با حضور جوانان و نوجوانان در مسجد دارد.

اگر امام جماعت با بسیجیان و هیئت امناء اختلاف داشته باشد، نماز گزاران و به خصوص جوانان، با خود می گویند: امام جماعت نمی تواند با هیئت امناء و بسیجیان ارتباط خوبی داشته باشد، چگونه می تواند با قشر های دیگر ارتباط خوبی داشته باشد؟ از آنجا که جوانان بسیار حساس هستند، از امام جماعت من زجر می شوند و دیگر در مسجد حضور پیدا نمی کنند.

لطفاً درباره ساختن مسجد توضیح دهید. ساختمان مسجد موسی بن جعفر حدود هشت سال است که مورد استفاده نماز گزاران قرار می گیرد. معماری زیبا و چشم نواز مسجد به گونه ای است که هر رهگذری را برای ساعتی خلوت و اقامه نماز به خود جذب می کند و یکی از افتخارات مردم محله نظام آباد تهران به شمار می رود. برای طراحی مسجد مسئولان آن از سیصد بنای مسجد و اماکن زیارتی بازدید و از بهترین طرح ها و معماری های موجود الگوبرداری کرده اند. طراحی و ساخت بخش های مختلف مسجد بسیار زیبا و اصولی است. کاشی کاری فیروزه ای و گچ بری هایش نمادی از بهشت و رضوان است. برای ورود به بخش خاوران دو ورودی در دو سوی در اصلی اصلی مسجد تعبیه شده که خانم ها را از پله های عریض با ارتفاع مناسب، خوش ساخت و تمیز به شبستان خاوران می رساند. آسانسور برای استفاده از وضوخانه و رسیدن به شبستان طبقه دوم و سوم، کتابخانه و طبقات بالاتر به یاری نماز گزاران می آید.

مسجد موسی بن جعفر هفت طبقه است. طبقه منفی دو آشپزخانه است. خیلی از مساجد آشپزخانه خود را اجاره می دهند؛ اما ما آشپزخانه مسجد را اجاره نمی دهیم. زیرا وقتی آشپزخانه را اجاره بدهی، رفت و آمد زیادی صورت می گیرد، بوی غذا هوای مسجد را آلوده می کند و علاوه بر آن،



عکس:ماهنامهمسجد

موجب بدبینی مردم می‌شود؛ زیرا مردم می‌پرسند که مسئولان و امام جماعت مسجد، در آمد حاصل از اجاره آشپز خانه را چه می‌کنند؟ به این صورت اختلاف‌هایی پیش می‌آید.

خداوند اطعام را دوست دارد؛ به همین دلیل ما در ایام خاص اطعام می‌کنیم، در ماه رمضان افطاری و سحری می‌دهیم، در ایام محرم، عید غدیر و قربان و... اطعام می‌کنیم. اگر آشپز خانه را اجاره دهیم، و سایلمان استهلاک پیدا می‌کند و وقتی خودمان به آن احتیاج پیدا می‌کنیم، نمی‌توانیم از آن استفاده کنیم.

آشپز خانه ما بسیار به روز است و وسایل و تجهیزات آن خوبی دارد.

طبقه‌منفی یک مسجد ما حسینیّه است و هیئت‌ها در محرم و ایام خاص، برنامه خود را در آنجا برگزار می‌کنند. برنامه اطعام ما نیز در حسینیّه انجام می‌شود؛ چون اگر در شبستان مسجد اطعام کنیم، مناسب شأن مسجد نیست و فرش‌های مسجد آلوده می‌شود.

غیر از عزاداری، برنامه‌های شادی نیز در اعیاد مذهبی در حسینیّه برپا می‌شود. کلاس‌های طرح صالحین و بازی و تفریح نوجوانان در حسینیّه است. ما وسایل بازی، مثل فوتبال دستی، دارت و میز پینگ پنگ را در حسینیّه مسجد کار گذاشته‌ایم و بچه‌ها با آنها بازی می‌کنند. چون در اطراف مسجد پارک وجود ندارد، چند روز در هفته حسینیّه خاص دختران است و آنجا به راحتی دو ساعت بازی می‌کنند. همچنین کلاس‌های خاص دختران در حسینیّه برگزار می‌شود. گاهی یک اردوی یک‌روزه در حسینیّه برای دختران اجرامی‌شود، برنامه بازی کلاس و کارگاه گذاشته می‌شود و مادران هم با آوردن خوراکی،

فرزندانشان را همراهی می‌کنند.

طبقهٔ همکف شبستان متعلق به آقایان است و طبقهٔ دوم و سوم شبستان، به خانم‌ها تعلق دارد که این دو طبقه در مجموع از شبستان آقایان بزرگ‌تر است.

در طبقهٔ سوم، کتابخانهٔ مجهز و خوبی به صورت زوج و فرد برای استفاده آقایان و خانم‌ها تأسیس شده که علاقه‌مندان می‌توانند کتاب امانت بگیرند. این کتابخانه ده هزار جلد کتاب دارد و کتاب‌ها با سیستم بسیار جدید و به‌روز طبقه‌بندی شده و ثبت‌نام و امانت گرفتن کتاب‌ها نیز به صورت کامپیوتری است.

دفتر بسیج در طبقهٔ چهارم قرار دارد و در طبقهٔ پنجم خانهٔ عالم و خانهٔ خادم واقع شده‌است. مسجد یک کانون فرهنگی هم دارد به نام کانون ساجدین که زیر نظر مسجد فعالیت می‌کند. این کانون برنامه‌های ورزشی و فرهنگی برگزار می‌کند. بیشتر برنامه‌های این کانون به صورت رایگان است و درآمد این کانون برای مخارج خودش هم کافی نیست، چون مردم محل عموماً کم‌درآمد هستند، مسجد به این کانون یارانه می‌دهد.

کانون سیمای ساجدین بسیار فعال است. یکی از اعضای ورزش‌های رزمی آن به نام آقای مفاخری، به تازگی در روسیه مقام آورده‌است.

معمولاً در مساجد به بخش خواهران کمتر توجه می‌شود. مسجد موسی بن جعفر در این زمینه چه تدابیری اندیشیده‌است؟

بخش خواهران ارتباطش با روحانی کم‌است؛ ولی اگر کسانی از خانواده خود روحانی در بخش خواهران به عنوان مسئول انجام امور مربوط به خواهران حضور داشته باشند، بخش زیادی از مشکلات مسجد کم می‌شود.

در مجموع استقبال خانم‌ها از مسجد بیشتر است؛ زیرا خانم‌ها اوقات فراغت بیشتری دارند. ما واحد خواهران را در مسجد احداث کردیم و همسر خودم در آنجا فعالیت می‌کند. دیگر بعد از نماز خانمی در مسجد یا خارج از مسجد جلوی روحانی رانمی‌گیرد برای پرسیدن سؤال شرعی یا بیان مشکل یا استخاره یا پرداخت نذورات و مواردی از این قبیل. همهٔ خانم‌ها به دفتر خواهران در شبستان خواهران مراجعه می‌کنند. داخل محراب گوشی تعبیه شده که با دفتر خواهران ارتباط دارد و برای پاسخ به سؤالات یا درخواست یا جواب استخاره، از بلندگو استفاده نمی‌شود تا فضای مسجد شلوغ و آزار دهنده‌شود.

روحانی و خادم نمی‌توانند به کارهای خواهران رسیدگی کنند. همسر بنده و خانم افشار به‌امور

خواهران مسجد رسیدگی می‌کنند. همسر بنده سطح سه حوزه را گذرانده و به سؤالات شرعی خواهران پاسخ می‌دهد و به بهداشت چادرها و دیگر امور خواهران مسجد رسیدگی می‌کند.

باهماهنگی حاج آقا عظیمی به دفتر خواهران می‌رویم که در طبقهٔ دوم شبستان قرار دارد. مورد استقبال خانم افشار، مسئول واحد فرهنگی خواهران مسجد قرار می‌گیریم.

خانم افشار مدیر کانون سیمای ساجدین هم‌هست و هجده سال است که مسئولیت واحد خواهران مسجد موسی بن جعفر را بر عهده دارد. او در مورد فعالیتش در مسجد می‌گوید: خودم رانلزم کرده‌ام و خانواده‌ام هم با من هماهنگ هستند که زمان نماز و یکی دو ساعت بعد از آن را در مسجد باشیم و هماهنگی برنامه‌های خواهران در مسجد را انجام دهیم. مدیر ساجدین هم‌هستم که این مؤسسه زیر نظر مسجد است. فعالیت‌های آموزشی، فرهنگی، هنری در کانون سیمای ساجدین برگزار می‌شود و برنامه‌های مذهبی در مسجد.

ما در مسجد برنامه‌های زیادی برای جذب کودکان و نوجوانان به نماز اجرا می‌کنیم. بچه‌ها را اردو می‌بریم. کلاس حفظ قرآن، تجوید و روخوانی داریم. در تابستان‌ها که وقت بچه‌ها بیشتر است، کلاس نقاشی، خط، اخلاق، آشپزی و گلدوزی و... برگزار می‌کنیم و در کنار این‌ها، بچه‌ها را به خواندن نماز تشویق می‌کنیم و به بچه‌های نمازگزار، جایز می‌دهیم.

برای خواهران بزرگ‌سال هم کلاس‌های روخوانی، روانخوانی، تجوید، حفظ و مفاهیم قرآن داریم. خواهران نذورات خود را به دفتر مسجد می‌آورند. در دههٔ محرم و ماه صفر، سخنرانی و زیارت عاشورا بر گزار می‌کنیم. شب‌های احیا جمعیت بسیار زیادی به مسجد می‌آیند. فرزندان خانم‌های نمازگزار را در طبقهٔ هفتم (بخش مسکونی) جمع کردیم و وسایل نقاشی در اختیار بچه‌ها گذاشتیم تا مادرانشان بتوانند از برنامه احیا استفاده کنند. به دلیل ازدحام بیش از حد جمعیت، بچه‌های کوچک را در دفتر مسجد نگه می‌داریم. دختران جوان زیادی به مسجد می‌آیند که هر روز از صبح تا شش بعد از ظهر، از کتابخانه مسجد استفاده می‌کنند.

با این همه ضعف مالی مسجد دست و پای مسئولان بخش خواهران مسجد را در دادن خدمات مورد نیاز بیشتر به نمازگزاران خواهر، می‌بندد. خانم جوشقانی همسر حاج آقا عظیمی می‌گوید: امکانات مادی مسجد بسیار کم‌است. دوست داریم کلاس‌های متنوعی برای جذب جوان‌ها و نوجوانان داشته باشیم تا بیشتر به سمت

مسجد کشیده‌شوند. برای جبران کمبود مالی مسجد سعی می‌کنیم از توانایی خانم‌ها استفاده کنیم و باید کلاس‌ها را به صورت رایگان برگزار کنیم. مدتی خودم که سطح سه حوزه را دارم به خانم‌ها احکام تدریس می‌کردم. در حال حاضر از استادان مورد تأیید حوزه برای کلاس‌های خانم‌ها استفاده می‌کنیم.

چه صحبتی دارید که می‌خواهید از طریق مجله به اطلاع مسئولان برسد؟

خانم جوشقانی همسر حاج آقا عظیمی در خواستی را مطرح می‌کند: خوب است که مسئولان بودجه‌ای را به فعالیت‌های خواهران اختصاص دهند. مساجدی مثل مسجد ما که واحد خواهران بسیج ندارند، از حمایت مالی بسیج بر خوردار نمی‌شوند. اگر امور مساجد بودجه خاصی را برای خواهران اختصاص داده و آن را مستقیماً به خود خواهران برساند، برای بهبود فعالیت‌های خواهران بسیار مفید خواهد بود.

خانم افشار هم اضافه می‌کند: «به طور مثال در مورد دعوت از استاد، قبلاً امور مساجد خودشان بر ایمان استاد می‌فرستادند؛ اما حالا اگر بفرستند، اعلام می‌کنند که هزینه‌اش را باید خودمان پرداخت کنیم. ما هزینه دعوت استادان را از کمک‌های مردمی پرداخت می‌کنیم که با توجه به کم‌درآمد بودن مردم محله و جمعیت زیاد نمازگزاران و بخش‌های زیاد مسجد و گستردگی فعالیت‌هایش، این امر بسیار سخت است.

از ویژگی‌های مسجد موسی بن جعفر به‌روز بودن این مسجد است.

به گفته حاج آقا عظیمی، معماری مسجد تلفیقی از معماری سنتی و مدرن است. مسئولان مسجد سیصد مسجد را دیده‌اند و حتی سرویس‌های بهداشتی مسجد از جاهای مختلف الگوبرداری شده‌است. آشپزخانه مسجد امکانات بسیار جدید دارد و بسیار پاکیزه و مرتب است. کتابخانه مسجد بسیار مجهز است و با سیستم روز کار می‌کند. کمک‌های مردمی از طریق کار تخوان در مسجد انجام می‌گیرد. اما به‌روز بودن مسجد فقط در خصوص امکانات نیست.

«فعالیت‌های مسجد ما هم به‌روز است. به طور مثال زمان انتخابات مجلس از همهٔ گروه‌ها دعوت شد تا به مسجد بیایند و برای مردم سخنرانی کنند تا مردم آگاهانه رأی بدهند».

چرامی‌گویید مسجدتان فعال است؟

مسجد موسی بن جعفر، مسجد بسیار زنده و فعالی است.

حاج آقا عظیمی با شور و حرارت از کارهایش در مسجد می‌گوید:

شش ماهه اول سال تا جلوی در مسجد نمازگزار می‌ایستد؛ زیرا اذان مغرب حدود نه شب گفته می‌شود و بیشتر مردم از سر کار برگشته‌اند. اما شش ماهه دوم این‌طور نیست و هنگام اذان بیشتر آقایان مشغول کارند.

هر شب بعد از نماز حدود یک ربع در مورد مسائل مختلف به خصوص مسائل روز-برای مردم صحبت می‌کنم. در مورد دعوت از سخنران حساس هستم و از سخنران‌های خوب و عالم و حتی روحانیون تلویزیونی مثل شهاب مرادی دعوت می‌کنم. سالی دو بار در ماه رمضان و ظهر روز عید غدیر، شیخ حسین انصاریان به مسجد ما می‌آید. شیخ حسین انصاریان به من گفت مسجد شما خسته کننده نیست و روح دارد.

در مسجد ما سه وقت نماز جماعت اقامه می‌شود؛ لذا باید نظم و نظافت بر مسجد حاکم باشد. اگر مسجد کثیف باشد، مردم می‌گویند در خانه خودمان نماز بخوانیم، بهتر است. برای نظافت مسجد یک خادم و خادمه داریم و خانم‌ها هم داوطلبانه کمک می‌کنند. روی نظافت و نظم بسیار حساس هستم. از لحاظ اهمیت، نظم و نظافت، بعد از ادای نماز قرار دارد.

مسجد خانهٔ خدا است؛ پس باید تمیز باشد. من اقلاً هفته‌ای دو، سه شب به سرویس‌های بهداشتی سر می‌زنم. نمازگزار که می‌خواهد وضو بگیرد، نباید لباسش کثیف و نجس شود.

بازدید ما از بخش‌های مسجد و سرویس‌های بهداشتی، گفته‌های حاج آقا را تأیید می‌کند. حتی فرش جلوی جاکفش مسجد، ذره‌ای خاکی نیست و بسیار تمیز است. برای ورود به سرویس بهداشتی باید کفش خود را از پا درآورده و پایت را روی یک فرش تمیز و پاکیزه بگذاری. کفش را داخل کمد می‌گذاری و دمپایی مناسب می‌پوشی و داخل وضوخانه که بسیار تمیز است، می‌شوی.

حاج آقا عقیده دارد: «اگر سرویس بهداشتی تمیز باشد، مردم هم نظافت را رعایت می‌کنند. اما اگر کثیف باشد، مردم هم سرویس بهداشتی را کثیف می‌کنند».

ارتباط با دانش‌آموزان

حاج آقا به مدارس محل سر می‌زند و در مناسبت‌ها از آنها دعوت می‌کند به مسجد بیایند: «روز اول مهر که زنگ اول مهر را می‌زنند، به یکی از مدارس محل وارد می‌شوم. همهٔ اولیا و بچه‌ها و مسئولان مدرسه حضور دارند. سلام می‌کنم و خودم را

اصل فعالیت‌های ما در مسجد موسی بن جعفر، برپایی نماز در سه وقت آن است. حضور روحانی و امام جماعت در هر سه وقت نماز به صورت منظم است. مردم دوست دارند روحانی را در مسجد ببینند و نمازگزاران این مسجد می‌دانند که مسجد موسی بن جعفر، سه وقت امام جماعت دارد و هیچ‌وقت نگران و منتظر حضور و ورود امام جماعت برای اقامه نماز جماعت نیستند. این ویژگی در کمتر مسجدی دیده می‌شود.

معرفی می‌کنم و می‌گویم من امام جماعت مسجد محله‌تان، موسی بن جعفر هستم. امکانات مسجد در اختیار شما است. به این ترتیب از آنها برای حضور در برنامه‌های مسجد دعوت می‌کنم. پانزده روز مانده به محرم، مدیران مدارس محل را دعوت می‌کنیم. یک روز دانش‌آموزان را به همراه معلمان و مسئولان به مسجد دعوت می‌کنیم و برای آنها روضه خوانده می‌شود و اطعام می‌شوند. اطلاع‌رسانی از طریق سامانه مسجد صورت می‌پذیرد. یک سامانه قوی برای اطلاع‌رسانی به اهالی محل داریم که شش هزار خانوار گیرنده دارد. به جای بنر زن، برنامه‌ها را با پیامک اعلام می‌کنیم. از طریق سایت نیز اطلاع‌رسانی می‌کنیم.

سایت مابزرگ‌ترین سایت در میان مساجد کشور است. حتی حرم امام موسی بن جعفر (علیه‌ال‌سّلام) سایتی ندارد. سایت ما بیشترین برنامه و مطلب را دارد. آقای شریعتی و همسرش مسئول سایت هستند. نمازگزاران از سایت بازدید می‌کنند و مقاله می‌دهند. (آدرس سایت را وقتی پیدا می‌کنیم و سایت را مشاهده می‌کنیم، می‌بینیم که واقعا عالی کار شده است: http://www.masjedemousabnejafar.ir)

در وایبر هم با عنوان «یاران مسجد موسی بن جعفر» حضور داریم.

برنامه‌های مسجد به این قرار است: صبح‌های جمعه دعای ندبه به همراه صبحانه؛ بعد از ظهرهای جمعه دعای سمات؛ شب‌های جمعه دعای کمیل؛ سه‌شنبه‌ها دعای توسل و شب‌های سه‌شنبه روخوانی و روان‌خوانی قرآن کریم. هر شب نیز بعد از نماز یک صفحه قرآن قرائت می‌شود.

در مسجد ما بیست و چهار حافظ قرآن حضور دارد. کلاس حفظ در دو مقطع خانم‌های زیر پانزده سال و یک مقطع خانم‌های بزرگ‌سال برگزار می‌شود. استادان آنها خواهران حافظ پانزده جزء و از طلبه‌های حوزه قم هستند.

کلاس‌های مورد علاقه خانم‌ها، مثل قصه‌گویی، قصه‌های قرآنی، کلاس بافتنی و سفره‌چینی دایر است. این‌ها راه جذب خانم‌ها است.

هر ماه خانواده‌ها را با مبلغ کم به جمران می‌بریم و به زائران شام و خوراکی می‌دهیم و دعای توسل خوانده می‌شود.

پارک‌های ویژه خانم‌ها، محل اردوهای خاص خانم‌ها است. از صبح تا غروب خانم‌ها تفریح می‌کنند؛ البته نماز جماعت و مسابقات مختلف نیز برگزار می‌شود.

پایه پای مردان

سید مرتضی موسوی

حضور اجتماعی زنان در هیچ دوره‌ای از زندگی بشر از بین نرفته است و همیشه زنان نیز که حدود نیمی از جامعه بشری را تشکیل می‌داده‌اند - حتی با توجه به وضعیت جسمانی خاص خود - پایه پای مردان حضور و ظهور اجتماعی داشته‌اند. البته وضعیت خاص زنان یکی از موهبت‌های الهی به آنان است؛ چرا که برخی از این شرایط، مانند عادت ماهیانه، نشان از سلامت جسم آنان و توانایی برای بچه‌دار شدن و ازدیاد نسل دارد. به زنانی که در ایام عادت ماهیانه هستند، در اصطلاح فقهی، قاعده گفته می‌شود و آن ایام را ایام قاعدگی نام گذاشته‌اند. قاعد و قاعده به معنای نشسته است. یکی از ادله چنین تسمیه‌ای این است که در این ایام، بهتر است زنان فعالیت کمتری داشته باشند؛ زیرا هم به لحاظ جسمی ضعیف می‌شوند و هم از نظر روحی.

این تسمیه علاوه بر این مطلب، مفهومی نیز دارد و آن اینکه در غیر این ایام، زنان نباید از حضور اجتماعی ممنوع باشند و مانند مردان می‌توانند در فعالیت‌های عبادی و اجتماعی شرکت کنند؛ یعنی در مساجد حضور داشته باشند و عبادات خود را به جا آورند.

حتی در همین ایام عادت نیز به صورت مطلق، ورود به اماکن عبادی مثل مسجد، برای زنان ممنوع نیست. در رساله‌های عملیه در مورد جنب و حائض آمده است که می‌توانند از یک در مسجد وارد و از در دیگر خارج شوند.^۲ دلیل چنین تجویزی این است که بتوانند از معنویت این فضا بهره ببرند؛ اگر چه نباید در آنجا توقف داشته باشند. همچنین در ایام عادت مستحب است که در اوقات نماز رو به قبله و در سجاده عبادت، به اندازه مدت نماز بنشینند.

پی‌نوشت

۱. کتاب العین، ج ۱، ص ۱۴۲.
۲. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، بخش محرمات حیض.

معراب ▶ پرونده مسجد



هیئت هم طراز مسجد

بررسی تعریف هیئت طراز مسجد

حمید حاج امینی

از این رو هر گونه رفتار یا گفتاری که شائبه چیزی جز این را داشته باشد، در «هیئت طراز» جایی ندارد. قرائت اشعار غلوآمیز در مدایح و مرثی، بیان مطالب سست در شأن ائمه علیهم‌السلام بر منابر حسینی - که چیزی بر مقام آن بزرگواران نمی‌افزاید و موجب وهن تشیع می‌شود - و برخی رفتارهای نابه‌هنجار در عزاداری‌ها، در راه رسیدن به «هیئت طراز» باید کنار گذاشته شود.

پای‌بندی هیئت به موازین شرعی نیز در همین راستا قابل طرح است. بنا بر اعتقاد پذیرفته‌شده شیعی، فقها امنای پیامبر خدا در امت و نائیان عام حضرت ولی عصر علیه‌السلام هستند که در دوران غیبت، تبعیت از ایشان حکم تبعیت از معصومان را دارد. بر این اساس، هیئت طراز به عنوان یک تشکل شیعی، هیچ گاه و با هیچ توجیهی نمی‌تواند خواست نهاد مرجعیت و ولایت فقیه را که وظیفه دیده‌بانی و سیاست‌گذاری دارد، نادیده بگیرد. معروف است که گردانندگان برخی هیئات نزد مرحوم آیت‌الله بروجردی رفتند و در پاسخ به ایرادات ایشان، گفته بودند ما تمام سال مقلد شما ایم به جز این ده روز محرم! و طبق تشخیص خودمان عمل می‌کنیم

نه طبق صلاح دید شما!!]. در هیئت طراز جایی برای این چون و چرانیست. اگر مرجعیت و رهبری قمه‌زنی را نهی می‌کنند، از سخنانی که موجب تفرقه بین شیعه و سنی می‌شود بر حذر می‌دارند و مثلاً نصب تمثال برای ائمه علیهم‌السلام را نمی‌پذیرند، هیئت طراز شیعی باید و ولایت‌مداری خویش را در تبعیت از آن به اثبات برساند. از همین باب است حساسیت هیئت طراز بر حق الناس در مسائلی مثل رعایت آسایش همسایگان در عزاداری‌ها - به‌ویژه در ساعات پایانی شب - اهتمام به نمازها - به‌ویژه برپایی نماز ظهر عاشورا - و امثال آن که پیوند هیئت و مسجد در مواردی مثل این، بسیار پررنگ می‌شود.

اهتمام به قرآن کریم در تمامی سطوح آن، از خوانی گرفته تا تفسیر و بر خورداری از سخنرانی فاضل و آگاه، از دیگر شاخصه‌های هیئت طراز است که می‌تواند هیئت را از بلیه «فقر محتوا» که اکنون دچار آن است نجات دهد. گاه می‌بینیم که برخی هیئات بدون شناخت از هیئت و ظرفیت طراز می‌توانند بسیار گره‌گشا و سازنده باشد. مدیریت مناسب نذورات و قربانی‌های فراوان

دهه‌های جدید دارند: دهه اول فاطمیه، دهه دوم فاطمیه، دهه سوم فاطمیه بر اساس روایت ۴۵ روز، دهه شامیه، دهه باقریه، دهه صادقیه، دهه ... یا سالگرد رحلت حضرت ابوطالب، سالگرد رحلت حضرت خدیجه، سالگرد رحلت حضرت ام البنین و... که مرجعیت معظم تقلید را واداشت که با توجه به پیامدهای منفی اجتماعی این گونه دهه‌سازی‌ها، هیئات را از ادامه این روند بر حذر دارند.

توان هیئت در جهت‌دهی اصولی به موضع‌گیری‌های اجتماعی در مسائل مختلف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، چیزی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت. البته حضور هیئت در این عرصه‌ها و به‌ویژه در عرصه سیاسی باید چنان حساب‌شده باشد که شائبه هر گونه سطحی‌نگری و سیاست‌زدگی را از آن به دور دارد. اطعام مؤمنین در هیئت، از نخستین و ملموس‌ترین جلوه‌های توان اقتصادی هیئت است. پرورش و مدیریت این ظرفیت در هیئت طراز می‌تواند بسیار گره‌گشا و سازنده باشد. مدیریت مناسب نذورات و قربانی‌های فراوان

هیئت طراز به عنوان یک تشکل شیعی، هیچ‌گاه و با هیچ توجیهی نمی‌تواند خواست نهاد مرجعیت و ولایت فقیه را که وظیفه دیده‌بانی و سیاست‌گذاری دارد، نادیده بگیرد.

پیوند نهادین

سید مرتضی موسوی

فرزندان امانت‌های الهی هستند و والدین در قبال آنها مسئولیت‌های متعددی دارند؛ از جمله در مسئله تعلیم و تربیت آنها مسئولند^۱ و برای تربیت نیکوی آنان پاداش می‌گیرند^۲ و برای تربیت بد، کیفر خواهند شد.^۳ امام سجاد (علیه‌السلام) یکی از حقوق فرزند بر عهده پدر را این نکته می‌داند که: «بدانی خوب و بد فرزند به تو وابسته است».^۴ پس با توجه به اینکه خوب و بد فرزند به ما وابسته است، باید بیشترین تلاش را در تعالی معنوی این امانت‌ها به کار ببندیم تا مشمول عذابی نشویم که به والدین بی‌مبالات نسبت به مسائل دینی وعده داده شده است.

از بهترین نمادهای دینی و دین‌مداری خانواده و فرزندان، پیوند خوردن آنها با فضای مسجد است. کودکی که از خردسالی با والدینش در مسجد حاضر می‌شود، در بزرگی نیز این معنویت را رها نخواهد کرد. در این زمینه پدران دین‌دار وظیفه خطیرتری بر عهده دارند.

پیامبر اکرم به برخی از کودکان نگرستانند و فرمودند: «وای بر فرزندان آخرالزمان از ناحیه پدرانشان».^۵ از ایشان پرسیدند: آیا به خاطر مشرک بودن پدران آنها؟ فرمود: «نه، بلکه از پدرا نی مؤمن که به فرزندان خود چیزی از مسائل دینی نمی‌آموزند؛ بلکه حتی گاهی از آموختن این مسائل هم منع می‌کنند و به سود اندکی از دنیا که از فرزندانشان به آنها می‌رسد، رضایت می‌دهند. من از آنها بیزارم و آنها نیز از من بیزارند».^۶

مسجد، هم محل آموزش معارف دین است و هم محل دوستیابی و هم بهترین مکان برای آرام کردن روح.

پی‌نوشت

- تحریم: ۶.
- مریم: ۵۵.
- شوری: ۴۵.
- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۲.
- جامع‌الآخبار، ص ۱۰۶.
- کافی، ج ۲، ص ۳۶۹.

محراب ◀ پرونده مسجد



چون خضر خوش طراز باید کرد

مروزی برشاخصه‌های هیئت طراز

محمدجواد مقدمی شهیدانی

رشد کمی هیئت‌ها و نفوذ اجتماعی آنها موجب شده که هیئت در فرهنگ امروزین مردم ایران، در گستره‌ای وسیع و عمقی مطلوب، مطرح گردد. اندیشه در موضوع بایسته‌های هیئت‌داری و شاخصه‌های هیئت طراز، یکی از ضرورت‌های فرهنگی جامعه دینی امروز است. مسئله‌ای که در صورت تبیین و تحقق، می‌تواند منشأ تحولات فرهنگی و تربیتی پرشماره‌ای باشد. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد حفظ، ترمیم و بالندگی هیئت‌ها، راهبرد اساسی در باب هیئت‌داری و یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های مرتبط با این حوزه است.

توجه به جایگاه هیئت‌های مذهبی و عمق اثربخشی تربیتی، معنوی و اجتماعی آنها، ما را بر آن می‌دارد که در جهت حفظ و جاهت و جایگاه و نیز ترمیم و بالندگی شان، در دو ساحت اندیشه و عمل، قدم‌های مهمی برداریم. یکی از بحث‌های نظری مهم در باب هیئت‌داری – که نسبت مستقیم با اصلاح‌پذیری و تعالی این تشکل دینی دارد – تبیین شاخصه‌های هیئت طراز است. نوشتار حاضر در پی مرور برخی از این شاخصه‌ها است.

۱. قرآن محوری

اصل توسل به اهل بیت (علیهم‌السلام)، عنصر مشترک و اساسی‌ترین مشخصه هیئت‌های مذهبی است که همه فعالیت‌های هیئتی در سایه آن معنا می‌یابد. این معنا با همه قداستی که دارد، گاه موجب نادیده‌انگاشتن دیگر اصول دینی بنیادین

می‌شود که در نتیجه چنین تغافل، تحقیقاً ضایع اهل بیت (علیهم‌السلام) به نحو وافی محقق نمی‌شود. محور قرار دادن قرآن – به عنوان اصلی‌ترین منبع معارف وحیانی و دینی – یکی از شاخصه‌های اصلی هیئت طراز است که در نتیجه آن، پیوند ناگسستنی و الهی قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام)، تجلی تام و تمام می‌یابد و تمسک به کلام الله در کنار توسل به آل الله، نمودی کامل و تصویری جامع از یک محفل دینی شاخص به نمایش می‌گذارد.

۲. روحانی محوری

موج توفنده‌ای که در طوفان توجه، جذبه، توسل و معنویت فضای هیئت ایجاد می‌شود، قطعاً نمی‌تواند و نباید بدون جهت‌دهی و هدایت راهبردی، مسیر خویش را پیش بگیرد. روحانی به عنوان محور همه فعالیت‌های هیئتی، می‌تواند در جهت معنا بخشی، نظم‌دهی، نظارت دینی، هدایت راهبردی، راهبری اخلاقی و تربیتی و...، به ایفای نقش بپردازد. از این رو روحانی محوری به عنوان شاخصه‌ای بنیادین در هیئت طراز مطرح است.

۳. تکلیف‌مداری و شریعت محوری

تکیه بیش از اندازه بر جنبه‌های تبشیری توسل و امید خالی از خوف خدا و توکل بر امدادهای آشکار و نهان اهل بیت (علیهم‌السلام)، مسئله تقریباً شایعی در برخی هیئت‌ها است که گاه موجبات تسامح در عمل به تکالیف دینی و تعلیم شرعی را فراهم آورده، نسلی از مذهبی‌های ظاهر گرا را تربیت خواهد کرد که در بلندمدت، به شدت شکننده و

خطر آفرین خواهند بود. از همین حیث، تقویت روحیه شریعت‌محوری یکی از شاخصه‌های مهم هیئت طراز است. این شاخصه وقتی عینیت می‌یابد که رساله‌خوانی و احکام‌دانی نرخ شاه عباسی هیئت باشد.

۴. تربیت محوری

توجه به کارکردهای تربیتی هیئت و استفاده از ظرفیت‌های فراوان این تشکل دینی در مسیر تربیت نفوس مستعد، چیزی نیست که بتوان به عنوان یکی از مشخصه‌های هیئت مطلوب، از آن چشم‌پوشی کرد. وجود نگاه تربیتی در هیئت، به فعالیت‌های هیئتی عمق می‌بخشد، برکات و ثمرات ذکر توسل را گسترش می‌دهد و به جای اثر گذاری کوتاه‌مدت و مقطعی – که محدود به محیط کوچک هیئت است – در سبک زندگی و سیره رفتاری اعضای هیئت، جاری و ساری می‌شود و تحول می‌آفریند.

۵. عقلانیت، غلبان عواطف و ضرورتی به نام تعادل

پیگیری بحث پردامنه نقش شور و شعور در هیئات مذهبی، باید در نهایت به تبیین سهم عقلانیت و احساس و تعیین کارکردهای این دو عنصر تعیین‌کننده و برقراری تناسب و تعادل در این دو بینجامد. توجه به عنصر معرفت از یک سو و توجه به عاطفه و احساس به عنوان مکمل یکدیگر از سوی دیگر، به تحقق تربیت دینی مطلوب ختم خواهد شد که در آن، همه نیازهای اساسی روحی و معنوی در نظر گرفته شده، به آن پاسخ داده می‌شود.

۶. هیئت و مسئله‌ای به نام شأنیت

مراعات شأنیت مجالس اهل بیت (علیهم‌السلام) و پرهیز از وهن و شکستن قداست ایشان، شاخصه مهمی است که در همه ابعاد هیئت تجلی و جلوه‌گری دارد. از انتخاب اشعار مدح و مرثیه گرفته تا محتوای سخنرانی و سبک عزاداری یا مولودی خوانی، همه و همه با ترازوی مناسبت با شأنیت حضرات معصومین (علیهم‌السلام) سنجش خواهد شد.

۷. هیئت سکولار، هیئت مشروعه

دخالت تشکل‌های مذهبی در فعالیت‌های سیاسی از دیرباز مورد مناقشه بوده است. به‌طوری که در دوره‌های تاریخی متعدد، نوعی بی‌توجهی به امور حاکمیتی، حکومتی و سیاسی در نوع‌بانیان و اعضای محافل مذهبی قابل مشاهده است. این بی‌توجهی گاه تسلط‌ان جا پیش رفته که در نگاه برخی افراد، اساساً دخالت هیئت مذهبی در امر سیاست، به عنوان یک شاخص منفی در سنجش مطلوبیت هیئت تلقی شده، به نوعی هیئت را از هویت ذاتی و کارکرد اصلی خود جدا خواهد کرد. حال آنکه این تئوری نه در ماهیت دین جایگاهی دارد و نه در هویت حماسه‌حسینی به عنوان عنصر وجودبخش هیئت‌ها می‌گنجد. این طرز تلقی را باید محصول اندیشه خطرناک جدایی دین از سیاست دانست که در نتیجه آن، هیئت به جای آنکه در تقابل با نارساستی‌های سیاسی، پیشرو و حرکت‌آفرین باشد، تخمیرکننده و تکلیف‌زدا است!

محراب‌های شکسته

سید مرتضی موسوی

برخی از فقها نماز خواندن در محرابی را که همراه با فرورفتگی در دیوار باشد، مکروه می‌دانند و دلیلشان این است که مأمومین امام جماعتی را که در چنین محرابی می‌ایستند، نمی‌بینند و یکی از شرایط جماعت این است که مأمومین امام را ببینند. در بحث نماز جماعت این سؤال مطرح است که آیا به کسی که در داخل محراب فرورفته نماز می‌خواند، می‌توان اقتدا کرد یا نه؟ فقها فرموده‌اند: وقتی امام در محرابی بایستد که داخل دیوار است، نماز کسی که پشت سر او می‌ایستد و او را می‌بیند، قبول است؛ زیرا مقتضی موجود است و مانعی در کار نیست. اما نماز آنان که دوطرف ایستاده‌اند و دیوار محراب مانع رؤیت امام توسط آنان می‌شود، قبول نیست^۱ و حکم اکراه را بر محراب‌هایی حمل کرده‌اند که در دیوار می‌باشد؛ نه بر بقیه محراب‌ها.^۲

برخی از علما نماز خواندن در محراب‌هایی را که تورفتگی آنها زیاد است، مکروه دانسته‌اند.^۳ عده‌ای دیگر از فقها با توجه به برخی روایات که می‌فرماید امیرالمؤمنین محراب‌ها را می‌شکستند،^۴ محراب‌هایی را که به صورت مستقل در وسط مسجد قرار می‌داده‌اند، مکروه دانسته و استناد کرده‌اند که این نوع محراب‌ها هستند که قابل شکسته شدن می‌باشند؛ محراب‌هایی مانند آنچه در زمان‌های سابق در مسجدالحرام موجود بوده که یکی برای حنفیه بوده است، یکی برای مالکیه، یکی برای حنابله و...^۵ عکس‌هایی از این نوع محراب‌از مسجدالحرام موجود است. پس محراب‌های مستقلی که جدا از دیواره مسجد و در وسط مسجد قرار می‌گرفته، مکروه است.

پی‌نوشت

- همان، ص ۳۱.
- شهید ثانی، روح‌الجنان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۲، ص ۱۷۸؛ یوسف بن احمد بحرانی، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، ج ۷، ص ۲۸۲.
- کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۲، ص ۱۵۶.
- رحعاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۳۷.
- رک. فاضل هندی، کشف اللثام والایهام عن قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۳۲۳.

معرفی کتاب

مرکز اسناد انقلاب اسلامی کتاب «محرم و انقلاب اسلامی» را به قلم اکبر فلاحی، چاپ و روانه بازار کرده است. نویسنده در این کتاب با بررسی مختصر قیام‌های شیعی



الهام گرفته از عاشورای حسینی، نقش آن قیام حماسی را در انقلاب اسلامی ایران بررسی کرده است. این اثر در شش بخش نگارش یافته که بخش پنجم به رویدادها و تحولات ماه محرم پس از سال ۴۲ تا سال ۵۶ اختصاص یافته است. در این بخش به فعالیت‌های مأموران رژیم برای کنترل عزاداری در این ماه و در مقابل، فعالیت‌های علما و طلاب برای بهره‌گیری از ماه محرم برای مبارزه با رژیم پرداخته شده است. افزون بر این، به مبارزه و فعالیت ملت ایران در قالب هیئت‌های مذهبی طی این سال‌ها اشاره شده است.

پی‌نوشت

در نگارش این نوشتار از این سه مقاله استفاده شده است:
نقش هیئت‌های مذهبی شهر تهران در فرآیند پیروزی انقلاب اسلامی، زاهد غفاری، علی مرشدی زاده، هائیه خدادادی.
نقش هیئت‌ها در پیروزی انقلاب اسلامی ایران، موسی حقانی.
هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، محمدعلی زندی.

هیئت‌های مذهبی از سازمان‌یافته‌ترین تشکلهایی هستند که در فرهنگ عاشورایی رشد کرده و گسترش و تکامل یافته‌اند. در جریان نهضت بزرگ انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)، هیئت‌های مذهبی علاوه بر کارویژه‌های گذشته، مانند تشکیل جلسات عزاداری به مناسبت‌های مختلف، سخنرانی مذهبی، جلسات آموزش قرآن و تفسیر، کارویژه‌های متناسب با انقلاب را نیز عهده‌دار شدند.

امام خمینی (ره)، هیئت‌های مذهبی علاوه بر کارویژه‌های گذشته، مانند تشکیل جلسات عزاداری به مناسبت‌های مختلف، سخنرانی مذهبی، جلسات آموزش قرآن و تفسیر، کارویژه‌های متناسب با انقلاب را نیز عهده‌دار شدند.

ما در اینجا از چند وجه به تلاش‌های این هیئات مذهبی در پیشبرد و تحقق اهداف انقلابی می‌پردازیم:
بعد فرهنگی-هنری: آنها با سرودن اشعار و مداحی‌های انقلابی و تهیه کارت پستال در مناسبت‌های مختلف، شعارهای انقلابی خود را فریاد می‌زدند. در جلسات روضه‌خوانی و تفسیر، با شبیه‌سازی و تمثیل آوری وقایع صدر اسلام با اوضاع دوران طاغوت، باعث تقویت حس ضدشاهی در قلوب مؤمنان می‌شدند. برای نشر افکار سیاسی امام خمینی (ره) و تبیین اهداف الهی نهضت، جزواتی از رساله امام (ره) یا مباحثی از کتاب حکومت اسلامی را در بین شرکت‌کنندگان توزیع می‌کردند.

بعد اجتماعی: تشکیل نهادهای همیاری جهت کمک به مردم در بلایای طبیعی، واکنش به حمله اسرائیل به فلسطینیان و جمع‌آوری کمک‌های بشردوستانه برای آوارگان فلسطینی و...

بعد اقتصادی: تشکیل صندوق‌های قرض الحسنه و توزیع مواد غذایی کم‌یاب در بین خانواده‌های بی‌بضاعت و خانواده مبارزان انقلابی در تبعید و زندان.

بعد سیاسی: آگاهی‌بخشی به مردم از طریق وعظ و اعلامیه، شرکت در تظاهرات و راهپیمایی‌ها علیه رژیم شاه، محافظت از شخصیت‌های انقلابی، به‌ویژه وعظ و فراری دادن آنان.

امام خمینی (ره) از ابتدای نهضت اسلامی در سال ۴۲ تا پیروزی انقلاب در سال ۵۷، نمایندگان در هیئت‌های مذهبی داشتند. این نمایندگان مرتباً منویات ایشان را به گوش مشتاقانش می‌رساندند.

فعالیت و پشتیبانی هیئت‌های مذهبی پس از انقلاب اسلامی و همراهی و بسیج مردمی آنان تاکنون، در این مجال اندک نمی‌گنجد و فرصتی دیگر می‌طلبد.

رفراندوم شاه در ۶ بهمن ۱۳۴۱؛ ۳. سازمان دادن و سامان بخشیدن تظاهرات ده‌ها هزار نفری عاشورا در ۱۳ خرداد و سپس در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲؛

۴. برگزاری مجالس جشن آزادی امام خمینی (ره) در تهران و قم که تبدیل به مجالس افشاگری علیه رژیم شد و برگزاری مجلس ختم شهدای مدرسه فیضیه در مسجد جامع چهل ستون تهران در فروردین ۱۳۴۳؛

۵. تدارک و رهبری تظاهرات عاشورا در بزرگداشت نخستین سالگرد شهدای ۱۵ خرداد ۱۳۴۳؛

۶. چاپ و پخش وسیع اعلامیه ضد کاپیتولاسیون امام خمینی (ره) در تهران و شهرستان‌ها و تدارک اعتصابات در بازار و محلات جنوبی تهران، به مناسبت تبعید امام خمینی در آبان ۱۳۴۳.

و...

امام خمینی (ره) پانزده سال بعد در محرم سال ۱۳۹۹ ق (۱۳۵۷/۹/۱۴) در پاسخ به پرسش خبرنگاری خارجی که از او پرسیده بود: «حضرت آیت‌الله! چرا محرم از نظر این مبارزات این قدر مهم است؟ و آیا تصور می‌فرمایید که طی محرم، این مبارزه علیه شاه به نهایت خودش برسد؟» پاسخ می‌دهد: «محرم ماهی است که عدالت در مقابل ظلم، و حق در مقابل باطل قیام کرده و به اثبات رسانده است که در طول تاریخ، همیشه حق بر باطل پیروز شده است. امسال در ماه محرم، نهضت حق در مقابل باطل تقویت می‌شود. من امیدوارم که نهضت اسلامی ایران در این ماه محرم مراحل آخر خود را طی کند». همین‌گونه هم شد و نهضتی که از محرم پانزده سال پیش با خروشی حسینی در میان مردم عزادار ایجاد شده بود، در محرم ۱۳۵۷ و با حضور میلیونی مردم در عاشورا و تاسوعای حسینی، به رفراندومی عمومی برای برکناری رژیم شاهنشاهی تبدیل شد.

هیئت‌های مذهبی از سازمان‌یافته‌ترین تشکلهایی هستند که در فرهنگ عاشورایی رشد کرده و گسترش و تکامل یافته‌اند. در جریان نهضت بزرگ انقلاب اسلامی به رهبری

▼ دسته‌های عزاداری مردم در ماه محرم و در اعتراض به دستگیری آیت‌الله خمینی، به دلیل سخنرانی ایشان در روز عاشورای سال ۴۳



معراب ◀ پرونده مسجد

نهضت ما حسینی است

نقش هیئت‌های مذهبی طراز در شکل‌گیری و پشتیبانی انقلاب اسلامی مردم ایران

ابوذر کمال

شاهنشاهی را به مستمعان گوشزد می‌کردند. هیئت‌های مؤتلفه اسلامی نیز از ائتلاف سه جمعیت با یکدیگر در سال ۱۳۴۲ پدید آمد. قبلاً در آغاز جریان انقلاب اسلامی در جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی و رفراندوم قلابی شاه در ۶ بهمن ۴۱، این افراد که به صورت پراکنده بودند، تحت رهبری امام به فعالیت پرداختند. سرانجام امام امت در اوایل سال ۴۲ آنها را در قم با یکدیگر آشنا و مرتبط ساخت و از این ارتباط، جمعیت مؤتلفه اسلامی را به وجود آورد. مسئولان سازمان مرکزی این جمعیت عبارت بودند از: شهید حاج صادق امانی، شهید محمدصادق اسلامی، شهید حاج مهدی عراقی، حبیب‌الله عسگر اولادی، حاج مهدی شفیق، شهید اسدالله لاجوردی و تعدادی دیگر که همگی از کسبه و تجار متدین بازار بودند.

این جمعیت فعالیت‌های فراوانی داشت که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. واکنش به تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی (انقلاب سفید)؛

۲. تدارک و شرکت در رهبری اعتصابات علیه

مقابله با برگزاری هرگونه آیین‌های عزاداری سیدالشهدا که این خود باعث تشدید تقابل علما و هیئت‌های مذهبی بارضاخان شد. حال در آستانه محرم ۱۳۴۳ ش پلیس تهران با این سه شرط محدودکننده، بار دیگر خاطره شاه پدر را در ذهن هیئت‌ها و متدینان زنده کرده بود.

با آغاز محرم ۴۲، امام خمینی در منزل خود مجلس روضه برگزار می‌کرد. هر شب نیز به یکی از محلات قم می‌رفت و یکی از همراهان ایشان مردم را از اوضاع مملکتی آگاه می‌ساخت. زمان قیام فرا رسیده بود. امام در عصر روز عاشورای آن سال در مدرسه فیضیه حاضر شد و در جمع مردم عزادار که بالغ بر دویست هزار نفر بودند، سخنان شدیدالحنی علیه شاه، اسرائیل و آمریکا ایراد کرد. امام چندی بعد دستگیر و تبعید شد؛ اما هیئت‌های انقلابی بنی فاطمه (ع) بنی زهر (ع) قائمیه، بنی هاشم، اتفاقون، فاطمیون، انصارالحسین (ع) مکتب الرضا (ع) انصارالائمه (ع) و صدها هیئت در سراسر کشور به تاسی از رهبر انقلابی خود، بدون واهمه از ساواک در نوحه‌ها و اشعار خود ستم‌ها و انحرافات رژیم

«قم گشته کربلا، هر روزش عاشورا، فیضیه قتلگاه، خون جگر علما، شد موسم یاری، مولانا خمینی، با صاحب‌الامر... این اشعار، بخشی از دم عاشورای ۴۲ هیئت بنی فاطمه، از بزرگ‌ترین هیئت‌های تهران بود. چند ماه قبل از محرم، شاه انقلاب سفید را در رفراندومی نمایشی به تصویب رساند. امام خمینی (ره) نوروز سال ۴۲ را عزای عمومی اعلام کرد. مدارس علمیه فیضیه در قم و طالبیه در تبریز، با حمله وحشیانه دژخیم ستمشاهی به ویرانه‌ای تبدیل شد. ساواک در محرم همان سال (۱۳۸۳ ه.ق) سه شرط را برای وعظ و برگزاری مراسم عزاداری گذاشت: ۱. علیه شخص اول مملکت سخن نگویند؛ ۲. علیه اسرائیل مطالبی گفته نشود؛ ۳. مرتب به مردم نگویند که اسلام در خطر است.

خاندان پهلوی در مقابله با برگزاری مراسم عزاداری امام حسین (ع) یدولا و سابقه دیرینه‌ای داشت. پهلوی پدر در ابتدا برای رسیدن به قدرت دست به ظاهرسازی و دینداری زد؛ ولی پس از رسیدن به سلطنت، به مخالفت شدید با تمامی مظاهر دینداری پرداخت؛ از جمله



محراب ▶ پرونده مسجد

مأمنی برای احیای دین

مصاحبه با حجت الاسلام علوی امام جماعت مسجد امیر

به کوشش: سعید فیاضی

تهران، خیابان کارگر شمالی، مسجد امیر. این نشانی خیلی ها را به یاد مراسم و روضه های پر رونقی می اندازد که سخنرانان و مداح های مشهور تهران، مجلس گردان آنها هستند. البته حاج آقا علوی، امام جماعت مسجد، معتقد است: «ما هیئت را برای بزرگ کردن مداح یا سخنران یا امام جماعت بر گزار نمی کنیم. هدف، فقط روضه سیدالشهدا (علیه السلام) است که سعی می کنیم این روضه را به بهترین وجه بر پا کنیم». به همین علت در این مسجد مراسم پر رونق اهل بیت با نام مسجدش عجین شده است. حجت الاسلام والمسلمین سید محمد باقر علوی تهرانی، امام جماعت مسجد امیر که تدریس در حوزه و دانشگاه بخشی از برنامه هفتگی او است و حضور در برنامه های متعدد رادیویی و تلویزیونی، صدا و چهره اش را آشنا کرده و حتی کاربران فایل سخنرانی هایش در فضای مجازی به چند هزار نفر می رسد، با حوصله به سؤالات ما پاسخ داد که حاصل این گفت و گو را می خوانید.

حاج آقا از هیئت پر آوازه مسجد امیر بر ایمان

بگویند؟

ما در مسجد امیر هیئت نداریم؛ بلکه برای امام حسین (علیه السلام) روضه داریم که امام رضا (علیه السلام) فرمود: «يَا أَيُّهَا الشَّيْبَانُ كُنْتُ بَاكِيًا لَشَيْءٍ فَأَبْكُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ». ماهمان اصل را داریم و در مسجد امیر، تنها هدفمان احیای امر اهل بیت (علیهم السلام) است. هیئت برای بزرگ کردن مداح یا سخنران یا امام جماعت نیست؛ بلکه تنها هدف هیئت، برپایی روضه سیدالشهدا است. در این حالت و در این روضه، تلاشمان این است که بهترین ها را جمع کنیم و اداره و برگزاری مراسم به بهترین وجه صورت گیرد. در مداحی از افرادی استفاده می کنیم که مقبول و محترم و بهترین ها هستند و در سخنرانی نیز تلاش بر این است که کسی که صحبت می کند، نیازی را از مردم برآورده کند. ما صراحتاً برای جذب مخاطب عمل نمی کنیم؛ ما برای رضای خدا عمل می کنیم؛ چون اگر هدف صرفاً جذب مخاطب باشد، تحریف صورت می گیرد. اما اگر جلسه روضه درست اجرا و برگزار شود، می توانیم به مردم جهت بدهیم و معرفت را تبلیغ کنیم و مردم هم حضور پیدا می کنند. همان طور که خود معصومین (علیهم السلام) فرموده اند، زیبایی های کلام ما را به مردم برسانید تا آنها جذب شوند. اگر این، اصل قرار گیرد، همه کارها درست خواهد شد؛ ان شاء الله.

مستمع؛
مجریان و برگزار کنندگان.
که هر کدام باید وظیفه خود را به خوبی انجام دهند.

با این نگاه وظایف هر کدام چیست؟

هیئت اجرایی باید برای خدا و با اخلاص کار خود را انجام دهد و شئون و آداب اسلامی را در تعامل با دیگران رعایت کند. سخنران نیز باید وظیفه خود را درست انجام دهد. وظیفه سخنران ارائه نظام تبلیغی دین است؛ قالب روضه باشد که این عزاداری و مراسم، چهار رکن دارد:

سخنران؛

مداح؛

دین را درست تبلیغ کند و اگر دین اسلام بخواهد درست تبلیغ شود، باید بر اساس دو محور باشد: «کتاب الله و عترت رسول اکرم». این یعنی عقلانیت. در اینجا هم منطق احساس وجود دارد و هم منطق عقل؛ یعنی تبلیغ دین در حوزه قرآن و معارف اهل بیت (علیهم السلام) و نه تبلیغ دین در حوزه داستان پروری و داستان سرایی! این را هم بگویم که داستان ها با عبرت ها متفاوت است؛ معضلات داستان سرایی خیلی زیاد است. داستان سرایی فقط قوه خیال آدم را تحریک می کند و معمولاً این پل ارتباطی که چرا این اتفاق افتاد و چگونه شد و عبرت این داستان چیست، مطرح نمی شود و برای مخاطب حاصلی ندارد؛ در حالی که تبیین آن وظیفه سخنران است.

ورکن سوم؟

رکن سوم روضه، مداح است. آداب مروده با مردم باید رعایت شود و به مردم احترام و عزت گزارده شود و نباید نسبت به مخاطب تکبر داشت. مداحی وظیفه ای است که به او سپرده شده و باید خوب انجام شود. حوزه تبلیغ دین در این رکن بر اساس احساسات و مودت است. از دو حوزه مودت و معرفت، معرفت شناسی مخاطب بر عهده سخنران و حوزه مودت بر عهده مداح است. با کار مداح ارادت مستمع به اهل بیت (علیهم السلام) بیشتر می شود.

رکن چهارم مستمع است. تعریفشان از مستمع چیست؟

باید ببینیم مستمع را چطور پرورش داده ایم؟ اگر یک مستمع صرفاً سراغ مداح می رود، یعنی مودت بدون معرفت که نشان می دهد سخنران کارش را خوب انجام نداده است. اگر مستمعی هم فقط سراغ سخنران رفت، یعنی مداح وظیفه خود را درست انجام نداده است؛ پس هر کس باید وظیفه و کار خود را درست انجام دهد تا در این نظام تبلیغی همه چیز جای خود بنشیند و روضه امام حسین (علیه السلام) به بستر گرایش مردم به دین تبدیل شود. مردم پذیرای حرف حق و درست و کار خوب هستند؛ بنابراین کارها باید به بهترین شکل ممکن انجام شود تا مردم در مجالس عزاداری شرکت کنند.

وظیفه مستمع؟

تربیت مردم وظیفه کلانی است که بر عهده دستگاه های دولتی و حکومتی است و مهم ترین ابزار در این موضوع، رسانه است. وقتی خبر و تیتراژ فلان نشریه می شود دواج فلان بازیگر یا برنامه

نوع مخاطب مسجد و هیئت متفاوت است؛ یعنی هیئت به برکت امام حسین (علیه السلام) مخاطبان عام تر و به قول معروف خاکستری را جذب می کند و مسجد مخاطب خاص خود را دارد. حال باید در یک تعامل تربیتی و دوسویه، مخاطب عام که به واسطه روضه امام حسین (علیه السلام) به دین علاقه مند شده است، در بستر مسجد قرار گیرد تا این علاقه به عقلانیت و استحکام و استمرار برسد



و به قول معروف خاکستری را جذب می کند و مسجد مخاطب خاص خود را دارد. حال باید در یک تعامل تربیتی و دوسویه، مخاطب عام که به واسطه روضه امام حسین (علیه السلام) به دین علاقه مند شده است، در بستر مسجد قرار گیرد تا این علاقه به عقلانیت و استحکام و استمرار برسد.

به نظر شما اگر بخواهیم آسیب شناسی کنیم، علت جدا بودن هیئت ها از مساجد چیست؟

یکی از مهم ترین علل این معضل، نبود روحیه تعامل است که متأسفانه برخی از مدیران هیئت ها و امامان جماعت و اعضای هیئت امنای مساجد، روحیه تعامل و همکاری ندارند. رمز موفقیت در مسجد و هیئت، تعامل است.

آیا پیشنهاد شما برای ائمه جماعات ایجاد هیئت های مذهبی در مساجد است؟

توصیه ام به دوستان و ائمه جماعات این است که مسجد را مناسبی کنند؛ یعنی در شهادت و ولادت ها، مراسم و روضه و هیئت بگیرند؛ منتها با استانداردهای بالا و با کیفیت خوب تا مردم جذب شوند. حتی می توان با تفکر و مشورت گرفتن از خود مردم، نوع مراسم را برای هر محله و هر شهر، متناسب با اقتضائات آنجا الگوسازی و تعریف کرد تا هر شهر و استان مراسم خاص خود را داشته باشد.

و کلام آخر

مسجد مأمنی است برای احیای دین و یکی از روش های احیای دین، برقراری روضه اهل بیت (علیهم السلام) است.



تقویت روحیه تشکیلاتی و ایجاد گروه‌های هم‌سالان و هدایت جمعی آنان در عرصه‌های علمی-فرهنگی و تربیتی، راه‌اندازی حلقه‌های علمی-مطالعاتی، تشکیل تیم‌های ورزشی و کارهایی از این قبیل، از جمله زمینه‌های تشکیلاتی مثبت هیئت است.

هیئت انفرادی، هیئت اجتماعی

سیری در کارکردها، بایسته‌ها و جایگاه اجتماعی هیئت طراز

لیلا کریمی شنبه بازاری

کار بست ساختار مند هیئت‌ها در ساحت سیاست

و اجتماع، ضرورتی مَعفول است که عدم توجه به آن می‌تواند اثربخشی هیئت را در دایره استفاده شخصی و انفرادی محدود کند و در نهایت، به جریان‌سازی اجتماعی ختم نشود. وارد کردن فعالیت هیئت در جنبش‌های اجتماعی و امور عام المنفعه، ابعاد متعدد و متنوع اقتصادی، آموزشی، رفاهی و... دارد که به اقتضای نوع آن فعالیت اجتماعی خاص، ضرورت‌ها و ظرفیت‌های خاصی را به منظور هدایت هیئت به سمت و سوی کارکرد اجتماعی لازم می‌آورد. هیئت از این منظر به عنوان نماد و نمود اجرایی شدن ابعاد عمومی و اجتماعی دین است و نه صرفاً تأمین‌گر بخشی از نیازهای باطنی، معنوی و شخصی افراد و اعضای هیئت؛ در مرور کارکردها و بایسته‌های اجتماعی هیئت‌ها، نکات ذیل قابل اهمیت است: الف) ایجاد موج و جریان فکری، فرهنگی و تبلیغی: نگاه سیستمی به کارکردهای هیئت و برنامه‌ریزی در جهت افزایش گستره اثرگذاری آن، به جریان‌سازی فکری-فرهنگی ختم خواهد شد. مخاطب‌شناسی، تنظیم محورهای معرفتی مجالس با نیاز مخاطبان، ایجاد فضای گفت‌وگوی طرفینی، تشکیل حلقه‌های گفتمانی، راه‌اندازی سیر مطالعاتی، انتشار نشریات فرهنگی، علمی، خبری، برگزاری دوره‌های کوتاه‌مدت علمی، معرفتی، هنری، ایجاد فضای پژوهش و مطالعه، همه و همه در جهت ایجاد جریان فکری در بستر هیئت‌های مذهبی مؤثر است.

ب) از ایجاد گفتمان دینی تا تغییر سبک زندگی: تغییر در نوع نگرش عمومی به مقوله‌هایی مانند دین، دنیا، زندگی و اقتضائات آنها، یکی از کارکردهای اجتماعی هیئت است که می‌تواند در بلندمدت به تغییر سبک زندگی فردی، دگرگونی فرهنگ و رفتار عمومی و اجتماعی بینجامد. دگرگونی اختیاری در حوزه فرهنگ فراگیر اجتماعی، مقوله پراهمیتی است که در همه جوامع بشری یکی از دغدغه‌های اصلی مصلحان اجتماعی است. استفاده از ظرفیت هیئت در این جهت، یکی از راه‌های میان‌بر است

که صدالبته مورد غفلت واقع شده است. ج) هیئت بستری برای آموزش، تهذیب و تربیت نسل نوحاسته: استفاده از فضای محافل مذهبی مانند هیئت در مقوله تربیت، فرصتی مغتنم و مفید است که می‌توان از آن در ارتقای آموزش عمومی و رفع نواقص احتمالی مراکز آموزشی-پرورشی بهره برد. برای مثال برگزاری مستمر هیئت در مراکز آموزشی مانند مدرسه و دانشگاه، هم اثر تربیتی دارد و هم معنای پرورش و تهذیب را در بدنه نهادهای تربیتی پررنگ و کارایی این نهادها را افزایش می‌دهد. از دیگر سو، سوق دادن بخشی از فعالیت‌های هیئتی به سمت فعالیت‌های آموزشی و علمی نیز به جذب افراد مستعد و هدایت جمع‌های نخبگانی می‌انجامد و علاوه بر این، به تسریع رشد علمی کشور کمک می‌کند و زمینه‌های حضور نسلی مهذب و متدین را در فعالیت‌های اجتماعی آینده فراهم می‌آورد.

د) پیش‌آهنگی در فعالیت‌های مالی و اقتصادی

سالم: حضور در اقدامات اقتصادی، یکی از پیشینه‌های تاریخی و انفصال‌ناپذیر هیئت‌های مذهبی است که بر کات‌فراوانی می‌توان برای آن بر شمرد. راه‌اندازی صندوق‌های قرض الحسنه، تأسیس مراکز خیریه (در جهت حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و نیازمند مانند دانش‌آموزان و دانشجویان بی‌سرپرست، زندانیان ابرومند و بیماران صعب‌العلاج)، شناسایی فقرا در منطقه برگزاری هیئت و حمایت مستمر مالی از آنها، تشکیل بنگاه‌های مالی-اقتصادی کوچک به منظور استقلال مالی هیئت و تقویت فعالیت‌های فرهنگی دیگر، نمونه‌هایی از کارکردهای اقتصادی-اجتماعی هیئت به‌شمار می‌رود.

ذ) اقدامات جهادی و عام‌المنفعه: حضور در فعالیت‌های جهادی در عرصه‌های عمرانی و فرهنگی، یکی دیگر از کارکردهای اجتماعی هیئت‌ها است. ساخت مسجد، مدرسه، راه، خانه‌سازی برای محرومان، حمایت و همیاری با روستاییان در عرصه‌های تولیدی (کشاورزی، باغداری و فعالیت‌هایی از این دست)، امدادسانی و حمایت غذایی و دارویی از مردم در برهه‌های

بحرانی کشور، برخی از عرصه‌های عمومی جهادی فعالیت هیئت است.

ط) سازماندهی نوجوانان و جوانان و ایجاد تشکل‌های تربیتی و یا تقویت روحیه تشکیلاتی و ایجاد گروه‌های هم‌سالان و هدایت جمعی آنان در عرصه‌های علمی-فرهنگی و تربیتی، راه‌اندازی حلقه‌های علمی-مطالعاتی، تشکیل تیم‌های ورزشی و کارهایی از این قبیل، از جمله زمینه‌های تشکیلاتی مثبت هیئت است.

ظ) هیئت و گذار از مجامع مذهبی به سوی نهادسازی: استقبال گرم و گیرای توده مردم (از تمامی صنوف ورده‌های سنی) از حضور و فعالیت در هیئت، ظرفیت بالایی از نظر نیروی انسانی محسوب می‌شود که زمینه ایجاد نهادهای فرهنگی و تشکل‌های مردم‌نهاد را فراهم آورده است. تشکیل کانون قرآن، کانون شعر آئینی، کانون مداحان، راه‌اندازی مهد کودک و مدارس غیردولتی بارویکرد تربیت دینی، از مهم‌ترین عرصه‌های نهادسازی در ارتباط با هیئت است.

ل) نقش آفرینی در عرصه‌های سیاسی: پیوند دین و سیاست در هیئت عصر انقلاب اسلامی، تجلی روشنی یافته است. حضور مؤثر هیئت‌ها در کمک به حاکمیت دینی در برهه‌های حساس سیاسی، یکی از نقش‌های انفصال‌ناپذیر ایشان است. پیگیری مطالبات سیاسی مردم از منظر دین در فضای هیئت، ایجاد گفتمان سیاسی عدالت‌محور به منظور ارتقای بصیرت سیاسی، حمایت از حضور نیروهای متعهد و متخصص در بدنه دولت و حاکمیت، ترویج و تبیین معیارهای مدیریتی و شخصیتی در هنگامه انتخابات و عزل و نصب‌های سیاسی، نظارت عمومی بر عملکرد مسئولان، از جمله موارد نقش آفرینی هیئت در عرصه سیاست است.

ی) حضور در عرصه‌های نظامی-دفاعی: امتداد حماسه حسینی و پاسداری از تمامیت ارضی و امنیت ملی، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های حضور اجتماعی هیئت‌ها است. تقویت روحیه ایثار و شهادت، ایجاد آمادگی جسمی و نظامی به منظور دفاع از کیان ایران اسلامی، زمینه مساعدی در بستر هیئت‌ها دارد.

معرفی نرم‌افزار با موضوع عاشورا

گنجینه‌های عاشورایی

نرم‌افزار حماسه عاشورا

واقعۀ عاشورا نقطۀ عطف تاریخ تشیع است. پیش از این واقعه معصومان (علیهم‌السلام) از آن خبر داده‌اند و پس از آن نیز امامان، اولیای الهی، اندیشمندان، خطبا و شعرا به آن پرداخته‌اند.



واقعۀ کربلا، هم‌پای واقعۀ غدیر خم، همیشه مورد توجه تحلیل‌گران تاریخ شیعه بوده است، درباره آن سخن‌ها گفته و قلم‌ها فرسوده‌اند.

مرکز تحقیقات رایانه‌ای علوم اسلامی، این بار در موضوع حادثۀ کربلا سنگ تمام گذاشته و نرم‌افزاری چندرسانه‌ای به نام «حماسه عاشورا» تولید کرده است. حق هم همین است. این مجموعه پر توان را سال‌ها است که می‌شناسیم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) در سال ۱۳۶۸ با هدف دیجیتالی کردن منابع علوم اسلامی و با دستور رهبر معظم انقلاب تأسیس شد و آغاز به کار کرد که در حال حاضر یکی از مهم‌ترین تولیدکنندگان نرم‌افزارهای علوم اسلامی در جهان به‌شمار می‌رود.

تا قبل از تولید این نرم‌افزار، نبود یک مجموعه کامل و جامع و منسجم در این موضوع، کاملاً احساس می‌شد. نرم‌افزاری که هم منابع پژوهشی مفیدی داشته باشد و هم ابزارهای پژوهشی کاملی را در اختیار محقق این عرصه قرار دهد تا به بهترین وجه تتبع کرده و نتیجه تحقیقاتش را ثبت نماید. مرکز نور در ساختن نرم‌افزارهایی با فضای کاربری مطلوب پژوهشگران شهرت دارد. به گونه‌ای که به کار گرفتن تمامی این ابزارهای پژوهشی نیاز به چند جلسه آموزش دارد. این کلاس‌ها هم‌اکنون در آن مرکز برگزار می‌شود. در این نرم‌افزار نیز امکانات متنوع پژوهشی، یادداشت‌برداری، ذخیره و چاپ متن در نظر گرفته شده است.

در بخش کتاب و محتواهای متنی این نرم‌افزار، متن کامل بیش از ۲۰ عنوان اثر مشهور با موضوع تحلیل ماهیت و انگیزه‌های نهضت حسینی موجود است. برگزیده متن عربی و فارسی بیش از ۳۰ عنوان منبع معتبر تاریخی شامل مستندات، عوامل شکل‌گیری حادثۀ عاشورا و آثار وضعی آن از کتاب‌هایی مانند تاریخ طبری، تاریخ الکامل، تاریخ ابن خلدون، تاریخ الفتوح، مروج الذهب، مثيرالاحزان و الارشاد از دیگر منابع این نرم‌افزار است.

محمدابراهیم کنی، مدیر پروژه نرم‌افزار حماسه عاشورا، با تأکید بر اینکه در بیشتر نرم‌افزارهای مشابه که تاکنون عرضه شده، بیشتر مضامین خلاصه کتب و بدون ارزیابی صحیح از موضوع بوده است، درباره ویژگی‌های این کار می‌گوید: برای این کار منابع و مطالب گوناگونی را که مستند بود، متفن و مدون کرده تا پاسخگوی شبهات و انحرافات جوانان باشیم. برای اینکه فرصت قیاس و تحلیل را به پژوهشگران بدهیم، از همه نوع منابع تاریخی استفاده کردیم. در بخش مقاتل نیز از منابعی استفاده کردیم که زمان کتابت آن نزدیک به حادثۀ بوده است.

در بخش چندرسانه‌ای این نرم‌افزار بیش از بیست ساعت سخنرانی از مراجع تقلید و علما در موضوع عاشورای حسینی، یازده جلسه مقتل خوانی و عزاداری سیدالشهدا و قرائت بیش از پانزده زیارت‌نامه و مناجات را می‌توان یافت. از سخنرانی‌های جالب توجه در این مجموعه، می‌توان به تمامی سخنرانی‌های امام موسی صدر با موضوع عاشورا اشاره کرد. مدیر پروژه این نرم‌افزار در این باره می‌گوید: آنچه از فحوای سخنرانی امام موسی صدر برمی‌آید این است که ایشان در هر هفت سخنرانی جامعی که انجام داده، بر این مسئله تأکید داشته که باید در س‌های عاشورایی را در جامعۀ اسلامی عصر جدید پیاده کرد. ایشان اصرار داشته‌اند که پیام عاشورا در مبارزه ضد صهیونیستی مسلمانان فلسطینی به کار گرفته شود تا آنها به آزادی واقعی و همیشگی دست یابند.

از بخش‌های جذاب این نرم‌افزار، نقشه مسیر حرکت امام حسین (علیه‌السلام) از مدینه تا شام، با قابلیت معرفی و شرح حوادث هر منز نگاه است.





معرفی سایت با موضوع عاشورا

سایت تخصصی امام حسین (ع) www.karbala.com



تقویم دسکتاپی مهرماه است، پیر غلامی سیاهپوش به چشم می آید که شعری زیبا در کنار آن نوشته شده است: «گذر تک تک این ثانیه های عمرم / به قدیمی شدن نوکری ات می ارزد». در طراحی گرافیک این سایت به دست اندر کاران آن باید آفرین گفت.

این سایت بخش های متنوعی دارد که عبارتند از: اخبار، مقالات، سخنرانی، اشعار، تصاویر و پرتال هیئت. بخش اخبار کاملاً به روز شده است و شما می توانید از آخرین خبرهای عاشورایی در طول سال باخبر شوید؛ از خبر اعزام دور جدید به عتبات عالیات تا برگزاری جلسات کتاب «نفس المهموم» و خبر رونمایی از کتاب «زینب فریاد فرمند» که به قلم نویسنده ای مسیحی نوشته شده است.

در بخش مقالات با انبوهی از مقالات در موضوعات متنوع عاشورایی روبه رو هستیم که با موضوع مقاله و نام نویسنده می توان آنها را تقسیم بندی کرد و دسترسی آسان تری به مطالب مورد علاقه داشت. در موضوعات می توان به «سرگذشت امام حسین (ع) از ولادت تا شهادت»،

شمیم خوش کربلا در جای جای فضای مجازی به مشام می رسد. هر کاربری بنا بر سلیقه و وسع خویش، یاد امام حسین (ع) و شهیدای کربلا را در اینجازنده می دارد؛ یکی با طراحی سایت و دیگری با اختصاص وبلاگی به این موضوع. اما در این میان، بعضی ها سلیقه بیشتری در انتخاب محتوا و طراحی سایت به خرج داده اند و مجموعه ای دیدنی را برای مخاطبان خود فراهم کرده اند؛ به گونه ای که مخاطب برای به روز شدن در آن موضوع مشتاق است که هر چند وقت یک بار به آن سایت سری بزنند.

یکی از این سایت ها، سایت تخصصی امام حسین (ع) است که با طراحی چشم نوازی مخاطب را به سمت خود جذب می کند. همه چیز در سر جای خود قرار گرفته اند. آیکن ها برای هدایت به بخش های مختلف سایت در اندازه های مطلوب طراحی شده اند. پس زمینه سایت نیز تصویری طراحی شده از حرم اقا اباعبدالله الحسین (ع) است. پایین صفحه اول نیز والپیپر هایی در موضوع کربلا قرار داده شده است. در یکی از این تصاویر که

«امام حسین (ع) و خاندان وحی»، «اصحاب و یاران امام حسین (ع)»، «دشمنان سیدالشهدا (ع)»، «مصائب امام حسین (ع)» و ده ها موضوع دیگر اشاره کرد.

بخش سخنرانی نیز مجموعه ای غنی از فایل های صوتی است که با دسته بندی بر اساس موضوع، سخنران و سال سخنرانی، می توان به آن دسترسی پیدا کرد. سخنرانی شخصیت ها و سخنرانان کشوری، همچون آیات و حجج اسلام حاج آقا محبتی تهرانی، رفیعی، عالی، انصاریان و استادان دانشگاه، دکتر دولتی و اسدی گرمارودی در این سایت بارگذاری شده است.

اشعار صحیح و زیبایی عاشورایی از مهم ترین نیازهای مجامع و هیئات مذهبی است. در بخش اشعار سایت می توان به اشعاری با دسته بندی موضوع، قالب شعری، نوع ادبی شعر، زبان شعر و نام شاعر دسترسی پیدا کرد. چشم نوازترین بخش این سایت، مربوط به تصاویر است که با تقسیم بندی در قالب تصاویر گرافیکی، اماکن مقدس و مراسم، می توان تصاویر با کیفیتی و زیبایی را مشاهده و دریافت کرد.

بخش پرتال هیئات از ویژگی ها و جذابیت های مهم این سایت است. مخاطب در نقشه گوگلی از ایران می تواند به آدرس و مشخصات سخنران و مداح و زمان دقیق مراسم هیئت هایی که در این سامانه ثبت شده است، دسترسی پیدا کند و مراسم مورد علاقه خود را با امکان سرپیی بیابد. در این سامانه تال حظه نگارش، ۳۳۹۵ هیئت ثبت شده است که بر نامه های خود را مرتباً به روز می کنند.

شما نیز می توانید به عضویت این سایت در آید. پس از عضویت می توانید از امکانات پرتال هیئات، از جمله درج هیئت خود، اطلاع یافتن از برنامه های هیئت های دیگران و برنامه های سخنرانی یا مداح مورد علاقه خود بهره مند شوید. استفاده از پتل پیامک رایگان با امکانات کامل نیز از دیگر مزایای عضویت در این سایت است.

شبستان

مسجد/شماره ۱۷۷/مهر ۱۳۹۳

مهربان یاری که روزی بود!

با اندازه گیری نخستین سنجش سرانه مطالعه در سال ۱۳۵۳، سرانه مطالعه فقط دو دقیقه در روز به ثبت رسید. در دومین سنجش که در سال ۱۳۷۸ به ثبت رسید، اعلام شد هر ایرانی حدود هفتاد دقیقه در روز مطالعه می کند و در سال ۱۳۸۸، این زمان به هجده دقیقه کاهش یافت. البته برخی از شخصیت های فرهنگی مانند مصطفی رحماندوست و رضا امیرخانی، این آمار را مطابق با واقع ندانستند و گاهی انتقادهای تندی به این آمار وارد کردند که به نظر وارد می رسید.^۱

وضعیت کتاب خوانی در ایران تأسف بار است؛ به طوری که سکان دار انقلاب اسلامی این گونه از این وضعیت یاد می کند: «هر زمانی که به یاد کتاب و وضع کتاب در جامعه خودمان می افتم، قلباً غمگین و متأسف می شوم».^۲

نهادهای مختلفی می توانند در ترویج کتاب خوانی نقش مؤثر داشته باشند؛ ولی به نظر، کوچک ترین نهاد جامعه، یعنی خانواده می تواند بزرگ ترین و تأثیرگذارترین نقش را در این زمینه ایفا کند. کتاب خوانی باید در فضای خانواده برای فرزندان نهادینه شود. با کمی خلاقیت و تلاش می توان فرزندان را با کتاب مأنوس کرد. شب های شعر، معرفی کتاب، نقد و گزارش کتاب های خوانده شده، خواندن داستان از روی کتاب برای کودکان، گشت زدن با فرزندان میان قفسه های کتاب فروشی، کتاب خوانی قبل از خواب و... می تواند در انس و عادت دادن آنها به امر مطالعه کمک کند.



۱. <http://www.tabnak.ir/fa/news/341889>.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار یادست اندر کاران برگزاری هفته کتاب، ۱۳۷۵/۷/۳.



جریان‌آخباری‌گری^۱

سینا فیاض

توسط دکارت و بیکن و غیره پیداشد که بر اساس حسی‌گری و تجربی‌گری و معتبر‌شناختن حس، با منطق و تعقل مخالفت می‌کردند. ملا محمدامین نیز سعی داشت که حجیت عقل را منکر شود. او مدعی بود که عقل فقط در امور که مبدأ حسی دارند یا قریب به محسوسات هستند (مثل ریاضیات) حجت است و در غیر اینها حجت نیست و فقط احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) منبع شناخت و معرفت است. ملا محمدامین و تابعان او، عقل را به طور کلی در امور غیرحسی تعطیل کردند و در مقام استخراج احکام اسلامی از متون آن، عقل را از ارزش و حجیت انداختند و پیروی از آن را حرام دانستند. از این رو در نظر آنان اجتهاد حرام است و تقلید از غیر معصوم (علیه‌السلام) جایز نیست. در مکتب اخباری، تمامی احادیثی که در «کتب اربعه» (کافی، استبصار، من لا یحضره الفقیه و تهذیب) و دیگر کتاب‌های حدیثی شیعه آمده، صحیح است و می‌توان بر طبق آنها عمل کرد و در نبود حدیث، باید سکوت اختیار کرد.

به تعبیر شهید مطهری، آراء فکری ملا محمدامین استرآبادی در میان شیعه درست نظیر نهضت احمد حنبل و ابن تیمیه در میان اهل تسنن بود که هر دو با سطحی‌نگری به انفکاک تعقل از تدین معتقد بودند. اخباری‌گری مدتی دنیای شیعه را لرزاند و در برخی نواحی حتی منشأ جنگ‌ها و کشتارها گردید.^۲

پی‌نوشت:

- جاذبه و دافعه علی (علیه‌السلام)، ص ۱۶۶.
- همو، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۰۸؛ همو، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۱۵۰.

استاد مطهری معتقد است: «طرز تفکر خوارچ و روح اندیشه آنان جمود فکری و انفکاک تعقل از تدین ـ در طول تاریخ اسلام به صورت‌های گوناگونی در داخل جامعه اسلامی رخنه کرده است. هر چند سایر فرّخ خود را مخالف با آنان می‌پندارند، اما باز روح خارجی‌گری را در طرز اندیشه آنان می‌یابیم. [...] مذهب خارجی‌گری با اینکه دیری نپایید، اما روحش در تمام قرون و اعصار اسلامی جلوه گر بوده است.»^۱ به نظر ایشان اخباری‌گری یکی از آن جریان‌هایی است که روح خوارچ را با خود به همراه دارد.

همزمان با اوج‌گیری دو جریان «اجتهاددینی» و «فلسفه‌ی اسلامی» در نیمه اول عصر صفوی، جریان دیگری متولد شد که بر خلاف دو جریان مسلط، اعتنایی به عقل و معرفت عقلانی نداشت و بر حصر منبع و روش شناخت در نقل اصرار شدید داشت. در این دوره ملا محمد استرآبادی روش اهل حدیث را پیش می‌گیرد و شاگردانی همچون ملا محمدامین استرآبادی متوفی ۱۰۳۶ قمری را تربیت می‌کند. ملا محمدامین که سال‌ها در مکه و مدینه میزیسته با نگارش کتاب‌هایی چون «فوائد المَدَنیه» و «فوائد المکیه» طریقه استاد را به جهت فکری تکمیل و نظام‌مند می‌کند و تشکیلات متعددی را به طریقه اصولیون و فلاسفه در استفاده از عقل وارد می‌سازد و حتی توهین‌های فراوانی به بزرگان تفکر امامیه همچون شیخ طوسی، علامه حلی و محقق کرکی می‌کند. نهضت اخباری‌گری در قرن دهم و یازدهم هجری مقارن است با نهضت ضد عقل و ضد فلسفه‌ای که در اروپا



جوانی هم‌بهاری بود و بگذشت

توجه به جوان در بیانات مقام معظم رهبری

به کوشش حمیدرضا دبیری

باز کردن راه تعالی و تکامل در مقابل جوانان، به یک مسئلهٔ ملی و حقیقی تبدیل شود و همه باید احساس مسئولیت کنند.... همهٔ دستگاه‌های مسئول، چه دولتی و چه غیردولتی، چه صدا و سیما، چه وزارت‌خانه‌های مربوط به جوانان آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها، چه بخش‌های مربوط به ورزش، چه بخش‌های ویژهٔ جوانان، چه بسیج، چه روحانیت، چه ارگان‌های تبلیغ و ترویج دین، باید احساس بکنند که در مقابل این نسل، در مقابل این جمعیت عظیم، در مقابل این همه استعداد و این همه انرژی متراکم، مسئولند».^۲

این نکات تنها بخشی از ده‌ها نکته‌ای است که مقام معظم رهبری در سال‌های گذشته در مورد جوان و نوجوان بیان فرمودند. آنچه گذشت، تذکر و توجه مسئولان نظام را می‌طلبد تا در برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان جوانان و نوجوانان به حاشیه نروند. هزینه برای جوان، سرمایه‌گذاری برای آینده یک کشور و ملت است.

از نظر رهبر فرزانه نظام اسلامی، خود جوانان نیز در کسب ویژگی‌های ممتاز نباید کاهل و سست باشند. ایشان سه ویژگی را شرط موفقیت یک جوان بر می‌شمارند که عبارت‌اند از:

«اگر شما جوانان این سه خصوصیت را در خودتان به وجود آورید، در هر شرایطی و در همهٔ زمینه‌ها موفق خواهید بود.

جوان اولاً، باید احساس مسئولیت کند؛ یعنی واقعاً خودش را مسئول بداند و بخواهد که زندگی را با پای خودش پیش ببرد و حرکت کند و مثل

اساس آموزه‌های عقلانی و دینی و علمی، تأثیر بسزایی در رشد وی خواهد داشت. بسیاری از شخصیت‌های بزرگ، بزرگی خود را مرهون همین جواب دادن به نیازهای فکری و جسمی خود می‌دانند. در همین دوره بسیاری از سؤال‌های جوان باید پاسخ داده شود که هر یک از شخصیت‌های حقیقی و حقوقی در این بین وظایفی دارند؛ ولی متأسفانه «مرآزی که در این زمینه مسئولند، غالباً در جای لازم و در نقطهٔ نیاز حضور ندارند؛ لذا این کمک به او داده نمی‌شود و جوان احساس بی‌پناهی می‌کند. این احساسات در جوان مابه‌طور غالب وجود دارد. از یک طرف احساس تنهایی، از یک طرف احساس توانایی‌های فراوان و احساس اینکه از این توانایی‌ها استفاده نمی‌شود. وجود این احساسات، مسئولیت‌هایی را برای همه به وجود می‌آورد و همه مسئولیت دارند؛ مخصوصاً دولت، روحانیت، صدا و سیما، بسیج، سازمان ورزش کشور، نهادها و مراکز فرهنگی. اینها مسئولیت‌های بزرگی در قبال نسل جوان دارند؛ به‌خصوص در کشوری مثل کشور ما که نسل جوان از لحاظ کمیت، متراکم و گسترده؛ از لحاظ روحیه، دارای روحیه ایمان؛ از لحاظ آمادگی، آماده کارهای بزرگ و از لحاظ استعداد، یک مجموعه بسیار با استعداد [است]».^۳ رهبر معظم انقلاب اسلامی از سال‌ها قبل به این نکته تذکر داده‌اند که باید «مسئلهٔ جوانان و پرداختن به جوانان و برنامه‌ریزی برای هدایت درست و

رونق عهد شباب است دگر بستان را می‌رسد مرده گل بلبل خوش الحان را ای صبا گر به جوانان چمن بازرسی خدمت ما برسان سرو و گل و ریحان را جوانی دورانی پر شور و نشاط است و بهاری است پر بار و در عین حال زودگذر. فصلی حیاتی در زندگی انسان که نتیجه رونق آن رونق آینده انسان خواهد بود. از امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) روایت شده است که: «شَبَّانٌ لَا یَعْرِفُ فَضْلَهُمَّا إِلَّا مَرَنَ فَقَدْ هَمَّ الشَّبَابُ وَالْعَافِیَةُ؛ دو چیز اند که قدرشان را نشناسد مگر کسی که آن دور از دست بدهد: جوانی و سلامت». از دست دادن ظرفیت‌های جوانی و به فعلیت نرساندن آنها، از دو جنبه ضرر در پی دارد: یکی جنبه‌های فردی و از دست دادن رشد و تعالی فردی و دیگری، محروم شدن جامعه از توانایی‌های آن فرد. دوره جوانی دور‌مای کوتاه از عمر انسان است؛ ولی آثار این دوره در تمام زندگی خود را نشان می‌دهد. جوان آنچه را در سنین میان‌سالی و پیری درمی‌کند که در سنین جوانی کاشته است. به عبارتی می‌توان گفت نسبت جوانی به میان‌سالی و پیری، مانند دنیا به آخرت است که هر بذری که در این دنیا کاشته شود، در آخرت و حیات پس از مرگ برداشت خواهد شد. دوره جوانی دوره تحولات فکری و جسمی است؛ همان‌طور که جوان در جسم خود احساس قدرت و توانایی می‌کند، در تفکرات خود نیز تغییرات را به‌طور مشهود در می‌کند. پاسخ دادن منطقی به پرسش‌های جوان، بر



۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۲۴.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در میان هزاران تن از جوانان، ۱۳۷۹.

۳. همان.

۴. بیانات رهبر معظم انقلاب، ۷۷/۱۱/۲.



طرازی از یک رابطه

روابط بین الملل اسلامی در سیره پیامبر اعظم ﷺ
سید مهدی موسوی



لبیر الیسم و جهان بینی مادی جستجو کرد. در این نگرش، تمام برنامه‌های علمی باید معطوف به دنیای مادی انسان باشد و از آنجا که امور ارزشی و معنوی به چنگ علم و تجربه بشری نمی‌آید، نمی‌تواند مورد مطالعه، سنجش، پیش‌بینی و کنترل علمی قرار گیرد. از این رو از دایره علم روابط بین الملل کنار گذاشته می‌شوند و روابط بین الملل فقط بر اساس رفتارها، کنش و واکنش‌های عینی، مطالعه منظم، نظریه‌سازی و قانون‌مندی انجام می‌پذیرد.^۲

توجه اسلام به بُعد جهانی

اسلام دینی است که داعیه جهانی و بین‌المللی دارد و هیچ‌گاه خود را محدود به قوم، زمان، زبان و جغرافیای خاصی نکرده و از ابتدای نزول، همه انسان‌ها را با هر رنگ، زبان، تاریخ و جغرافیا مورد خطاب قرار داده است. اسلام دارای طرح و برنامه‌ی جامع سعادت فرد و جامعه انسانی است و نسبت به شرایط جهانی و سعادت جوامع انسانی بی‌تفاوت نیست و همان‌گونه که به مسئولیت‌های فرد در برابر خدا، خود، خانواده و جامعه توجه دارد، به نوع ارتباطات جهانی توجه دارد.^۳ به نظر اسلام، تکامل عمومی بشر در سایه نگرش جامع به همه جنبه‌های انسان اعم از جسمی و روحی، فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی، ملی و جهانی ممکن است.

در قرآن کریم، رسالت پیامبر اسلام ﷺ با هدف اقامه قسط در سطح جهانی و عموم انسان‌ها ترسیم شده است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا». بر همین پایه، پیامبر اکرم ﷺ از ابتدای رسالت خود به عرصه‌های

حیات انسانی و زندگی آدمی، دارای ساحات مختلف فردی، خانوادگی، اجتماعی و بین‌المللی است. هر نظام معرفتی که داعیه مدیریت زندگی انسان را دارد، باید نسبت به این ساخت‌ها دیدگاه مشخصی داشته باشد. ساخت بین‌المللی زندگی انسان و روابط بین‌الملل، نقش تعیین‌کننده‌ای در کلیت زندگی انسان دارد. از این رو ضروری است که در کنار سایر بخش‌ها توجه جدی‌ای به این بخش شود.

چگونگی روابط بین‌الملل و سیاست خارجی هر کشوری بر اساس قواعد عامی شکل می‌گیرد که متأثر از نظام معرفتی و گفت‌وگوهای فکری کلان آن کشور است. در نظام‌های غربی که ایدئولوژی لیبرال سرمایه‌داری حاکم است، عنصر اساسی سیاست خارجی را در منافع ملی، حداکثرسازی قدرت و امنیت برای بقا ذکر می‌کنند و معتقدند مؤلفه‌های قدرت و بازی قدرت، نقش مؤثری

در سیاست خارجی کشورها ایفا می‌کند.^۱ بر اساس این نگرش، عده‌ای اعتقاد دارند که منافع ملی با آرمان‌های مکتبی در تعارض است و هر گونه ارزش و آرمانی باید ماهیت ابزار و کاربردی در جهت منافع ملی داشته باشد. لذا توجه به اصول کلی و بنیادینی همچون سعادت بشر و دفاع از مظلوم در عرصه بین‌المللی جایگاهی ندارد؛ چرا که در بسیاری از مواقع این آرمان‌ها با منافع ملی و حداکثرسازی قدرت ملی منافات دارد. آنچه صرفاً مهم است، منافع ملی محدود به چهار دیواری جغرافیایی با پذیرش قدرت و هژمونی حاکم بر جهان است.

ریشه نگرش «مکتب قدرت» در روابط بین‌الملل را باید در ایدئولوژی

بین‌المللی توجه نشان داد و به گفتگو و مکاتبه با دولت‌ها و ملت‌های دیگر روی آورد. هجرت جمعی از مسلمانان به حبشه و تمجید پیامبر از برخی ملت‌ها مانند ایران، نمونه‌هایی از نگرش مثبت رسول اکرم ﷺ به روابط با کشورها است. اما آنچه بیش از همه این توجه را نشان می‌دهد، فعالیت‌های پیامبر در سال شش هجری و نگارش حدود ۲۶ نامه به پادشاهان، رهبران مذهبی و ملت‌های مختلف است. البته اگر تهاجمات گسترده قریش نبود، پیامبر اکرم ﷺ زودتر از این به دعوت جهانی خود می‌پرداخت. ایشان پس از «صلح حدیبیه» به باطن رسالت جهانی خویش پرداخت و نامه‌هایی به زمامدار بحرین، پادشاه حمیر، مردم عمان، پادشاهان حبشه، پادشاه غسان، حاکم یمامه، اسقف روم، اسقف نجران و مردم یمن نوشت که با اقبال خوب و احترام زیاد آنان مواجه شد.^۲ مهم‌تر از اینها، ارسال سفیر و پیام به دو امپراتوری بزرگ آن زمان، یعنی ایران و روم بود که نشانه ابتکار پیامبر در گسترش روابط بین‌الملل اسلامی است.^۳ بازخوانی سیره بین‌المللی رسول اکرم و نامه‌ها و مکاتیب آن حضرت به دولت‌ها و ملت‌ها، می‌تواند شکل صحیحی از اصول روابط بین‌الملل اسلامی و الگوی جامعی از «جهان‌گرایی اسلامی» را نشان دهد.

به طور نمونه پیامبر اسلام ﷺ در نامه به قیصر روم نوشتند: «اکنون تو را به اسلام دعوت می‌کنم؛ اسلام بیاور تا سالم بمانی و اسلام بیاور تا خدا دو بار تو را پاداش دهد». دکتر آیتی به نقل از ابن حزم می‌نویسد: «پادشاهانی که رسول خدا آنان را به دین اسلام دعوت کرد همه اسلام آوردند، به جز قیصر که می‌خواست اسلام بیاورد، اما از رومیان ترسید و اسلام نیاورد».^۴ قیصر پس از آنکه نامه را خواند و تحقیق کرد، به حقانیت رسول خدا و راستی دعوتش اطمینان پیدا کرد و رومیان را به اسلام دعوت کرد؛ اما غوغای عجیبی میان مردم ایجاد شد و نتوانست مردم را به اسلام دعوت کند. آنگاه نامه‌ای برای رسول خدا فرستاد و ضمن گواهی به رسالت آن حضرت ﷺ نوشت: «... من مردم را دعوت کردم که به رسالت شما ایمان بیاورند، ولی اطاعت نکردند و اگر اطاعت می‌کردند، به مراتب برای آنان بهتر و شایسته‌تر بود. دوست داشتم در محضر شما می‌بودم و به شما خدمت می‌کردم و قدم‌های شما را

می‌شستم».^۵

از این نامه‌ها بر می‌آید که پیامبر اکرم ﷺ سیاست خارجی خویش را بر هدایت و اعلام ترویج توحید بنا نهاده و در صدد بود تا فطرت‌های خفته را بیدار و با چشمه زلال توحید، رسوبات شرک را شست و شودهد. پس چارچوب «مکتب قدرت» و انحصار روابط بین‌الملل به «منافع ملی» و نفی مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی، چارچوب جامع و صحیحی نیست؛ چرا که هم در مبانی نظری آن با جهان‌بینی و معرفت‌شناسی اسلام تعارض دارد و هم در اهداف و نتایج. اصولاً در مکتب اسلام، شکل‌گیری روابط بین‌الملل صحیح بر پایه اخلاقیات و ارزش‌های متعالی انسان ممکن است.

حضرت امام خمینی می‌فرماید: «اسلام، همان دنباله نهضت انبیا است. نهضت انبیا برای یک محل نبوده است. پیغمبر اکرم اهل عربستان است؛ لکن دعوتش مال عربستان نبوده؛ محصور نبوده به عربستان؛ دعوتش مال همه عالم است. انبیا آمدند که انسان بسازند. انسان یک موجودی است در ابتدا مثل سایر حیوانات است. اگر رشد نکنند، یک موجود روحانی می‌شود که بالاتر از ملائکه الله می‌شود».^۶ بنابراین اصل اولی و اساسی در روابط انسان مسلمان و جامعه مسلمان با سایر انسان‌ها و جوامع، اصل «هدایت» و دعوت به سعادت حقیقی است و سایر اصول و روابط همچون صلح، جهاد، امنیت، قدرت، جهانی شدن، نظم جهانی و منازعه و همکاری، باید فرع بر این اصل و هماهنگ با آن تنظیم شود. بر این مبنا کار اصلی سیاست خارجی دولت اسلامی، رفع مانع از هدایت توده‌های مردم و گشودن راه خداپرستی و احقاق حقوق الهی و احیای ارزش‌های انسانی است.

پی‌نوشت:

۱. ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، الگو و روند در سیاست خارجی ایران، ص ۲۳.
۲. ر.ک: محمود سریع‌القلم، روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، ص ۱۸۳.
۳. مرتضی مطهری، «روابط بین‌الملل اسلامی»، مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۵۴۱.
۴. ر.ک: علی‌احمدی میانجی، مکاتیب الرسول.
۵. ر.ک: محمد ابراهیم آیتی، سیره سیاسی پیامبر اعظم، به کوشش مهدی انصاری، ص ۳۹۲، ۳۷۴.
۶. آیتی، همان، ص ۳۷۷.
۷. همان، ص ۳۷۷.

قضاوت کنسولی حربه‌ای برای استعمار

در گفت‌وگو با حجت الاسلام قاضی زاده

به کوشش مرتضی ناصحی

چهارم آبان سالگرد سخنرانی تاریخی امام خمینی در اعتراض به تصویب لایحه کاپیتولاسیون است که بهانه‌ای شد تا با جناب حجت الاسلام والمسلمین کاظم قاضی زاده، رئیس موسسه پژوهشی فرهنگی فهیم به گفت‌وگو بنشینیم. حجت الاسلام قاضی زاده رئیس سابق پژوهشکده فقه و حقوق مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی قم و از استادان روشنفکر حوزه علمیه قم هستند که سالیان متمادی است در قم مشغول فعالیت پژوهشی و تدریس علوم مختلف هستند. تا به امروز آثار تألیفی بسیاری از ایشان از جمله کتاب‌های «سیاست و حکومت در قرآن»، «مردم سالاری دینی» و «اندیشه‌های فقهی سیاسی امام خمینی (ره)» منتشر شده است.

برای سؤال نخست، لطفاً درباره‌ی معنای کاپیتولاسیون و تاریخچه آن مطالبی را بیان بفرمایید.

کاپیتولاسیون یک واژه فرانسوی است که معادل فارسی آن قضاوت سپاری است. کاپیتولاسیون در اصطلاح به معنی سپردن حق رسیدگی قضایی جرائم اتباع خارجی به نماینده حقوقی دولت خارجی است. به این معنی که افراد خارجی که در کشور دیگری حضور دارند، در صورتی که مرتکب جرمی در کشور میزبان شوند، دستگاه قضایی کشور میزبان صلاحیت رسیدگی به آن را ندارد و باید بر اساس قوانین کشور مبدأ و در دادگاه‌های آن کشور به جرم وی رسیدگی شود. کاپیتولاسیون که گاهی به آن قضاوت کنسولی می‌گویند، به لحاظ تاریخی سابقه طولانی دارد و تاریخ دانان آغاز آن را غالباً در قرن ۱۵ تا ۱۶ میلادی می‌دانند که بین حکمرانان اروپایی و سلطان‌های عثمانی کاپیتولاسیون برقرار شد. آنچه مهم است، گذشته مسئله کاپیتولاسیون در ایران است که در دوره‌ی زمانی اتفاق افتاده است. ابتدا در زمان قاجار و شکست ایران در جنگ با روسیه بود که موجب تحمیل قرارداد ترکمنچای به ایران شد. بر اساس فصل ۷ و ۸ این قرارداد، مصونیت قضایی مستشاران روسی به حکومت ایران تحمیل شد و پس از آن نیز دولت‌های انگلیس و فرانسه کاپیتولاسیون را به ایران تحمیل کردند؛ اما مجلس ایران تمام این قراردادها را در سال ۱۳۰۶ لغو کرد.

فصل ۷ این قرارداد می‌گوید: تمام امور متنازع فیهو مرافعاتی که بین اتباع روس به وقوع می‌رسد، موافق قوانین و رسوم دولت روسیه، فقط به رسیدگی و حکم سفیر و دعاوی حاصله مابین اتباع روس حل و فصل می‌شود و همچنین است اختلافات و دعاوی حاصله مابین اتباع روس و اتباع مملکت دیگر.

در فصل ۸ نیز تصریح شده است: هرگاه شخصی از اتباع روس به اتباع مملکت دیگر متهم به جرمی گردد، مورد تعرض و مزاحمت واقع نخواهد گردید؛ مگر در صورتی که شرکت او در جرم مدلل و ثابت شود. در این صورت نیز در صورتی که تبعه روس بشخصه به جرم متهم شود، محاکم مملکتی نباید بدون حضور مأموری از طرف سفارت یا کنسولگری به جرم مزبور رسیدگی کنند و حکم دهند.

وقتی مردم ایران در مقابل استبداد حکومت قاجار قیام کردند و مشروطیت را پذیرفتند، زمینه لغو این قانون ایجاد شد و در دهه اول قرن ۱۴ این قرارداد لغو گردید.

اما دومین برهه زمانی کاپیتولاسیون در ایران، به نوعی با آغاز انقلاب اسلامی پیوند خورده و در اوائل دهه ۴۰ رخ داده است؛ زمانی که کشور ایران آستان حوادث متعددی بود. زمانی که شاه رابطه خود را با امریکا افزایش داد، مجبور به پذیرفتن برخی خواسته‌های امریکا شد. اصلاحات ارضی از جمله این خواسته‌ها بود که در دی ماه ۱۳۴۰ تصویب و در اواخر آن سال، در خواست اعطای مصونیت مستشاران امریکایی مطرح شد.

زمانی که این درخواست از جانب امریکا مطرح شد، امینی نخست‌وزیر بود و تا حدودی به مشکلات و پیامدهای کاپیتولاسیون آگاه بود؛ لذا از تصویب آن طفره می‌رفت. سرانجام این قانون در سیزدهم مهرماه ۱۳۴۲ در کابینه علم و در مجلس شورای ملی علیه حاکمیت ملت ایران به تصویب رسید و پس از چندی که مجلس تشریفاتی سنا نیز بر آن صحه گذارد، در زمان نخست‌وزیری منصور، در بیست و یکم مهرماه ۱۳۴۳ دوباره در مجلس شورای ملی با اندکی رأی بیشتر مورد تصویب ننگین نمایندگان شاه قرار گرفت. این خلاصه‌ای از تاریخچه کاپیتولاسیون در ایران بود.

۲. ضمن بیان توضیحاتی در خصوص پیامدهای سیاسی حقوقی و اجتماعی کاپیتولاسیون در کشورهای میزبان، بفرمایید در این دوره چه زمانی چه پیامدهایی در ایران به وجود آمده است؟

عملاً این نوع قانون گذاری سبب قدرت یافتن اتباع خارجی و گسترش نفوذشان در کشورهای مستعمره می‌شود. عدم صلاحیت رسیدگی به امور قضایی اتباع کشورهای خارجی نقطه ضعف و منفی در کشور میزبان و موجب قدرت یافتن کشور مهمان است. از طرف دیگر، موجب تحقیر کشور میزبان نیز می‌شود. یکی از نکات مهمی که امام خمینی در سخنرانی‌های خود در مورد پیامدهای کاپیتولاسیون در کشورهای مستعمره به آن اشاره داشتند، مسئله «ذلت و عزت» بود. ایشان در چهارم آبان ۱۳۴۳ نطقی تاریخی ایراد کردند که در بخشی از آن فرمودند: «اگر یک خادم آمریکایی، اگر یک آشپز آمریکایی، شاه ایران را زیر بگیرد و یا مرجع تقلید شما را وسط بازار ترور کند... دادگاه‌های ایران حق حاکمه ندارند؛ اما اگر شاه ایران یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد، باز خواست خواهد شد...».

باید تأکید شود که کاپیتولاسیون عملاً سبب از بین رفتن استقلال کشور می‌شود و تبعیض در

قبال اتباع خارجی را امری مشروع جلوه می‌دهد. در هر صورت، کاپیتولاسیون به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی، کشورهای مستعمره را مورد خطر قرار می‌دهد و در جهان هیچ کشوری تن به این مسئله نمی‌دهد و کشورهای اندکی وجود دارند که مجبور به پذیرفتن آن شده‌اند. این کشورها نیز همواره سعی در لغو آن دارند.

۳. با توجه به اینکه امام خمینی اعتراضات خود را با مسئله کاپیتولاسیون آغاز کردند، این مسئله چه اهمیت و ویژگی داشته که بین تمامی مسائل مورد جانش، امام آن را انتخاب کردند و اهرم فشار بر حکومت شاه قرار دادند؟

امام قبل از تصویب کاپیتولاسیون نیز به حکومت شاه اعتراض داشتند. قرارداد کاپیتولاسیون تا اوایل آبان ۱۳۴۳ به طور علنی مطرح نشد؛ حال آنکه اولین اعتراضات امام در سال ۴۱ در مورد لوایح شش گانه شاه بود که به دستگیری وی در سال ۴۲ منجر شد. در دومین گام، در سال ۴۳ بعد از قیام خونین ۱۵ خرداد، اعتراض ایشان به لایحه کاپیتولاسیون بود.

یکی از نقاط کلیدی اعتراضات ایشان، مسئله عزت بود و کاپیتولاسیون تبری بود که دقیقاً قلب عزت و اقتدار اسلامی ملت ایران را هدف قرار داده بود. پس از اینکه در یکم آبان لایحه کاپیتولاسیون مصوب مجلس ایران شد، امام در ۲۰ جمادی الثانی، میلاد حضرت زهرا (ع) که با ۴ آبان سال ۴۳ مصادف بود، سخنرانی معترضانه‌ای کردند که می‌توان گفت شدیدترین سخنرانی امام خمینی در اعتراض به حکومت شاه بوده است.

دو نکته در این سخنرانی وجود داشت. اول نحوه شروع سخنرانی امام بود که پای کوب شدن عزت مردم ایران را مصیبتی عظیم قلمداد نمودند و در این سخنرانی اشک‌های زیادی ریخته شد. نکته مهم دوم، پیوند زدن نهضت ضد استبدادی ایران به نهضت ضد استعماری بود که ایشان علاوه بر اعتراض به سیاست‌های غلط حکومت پهلوی، صراحتاً به دولت امریکا اعتراض کردند و فرمودند: «رئیس جمهوری امریکا بداند که منفورترین فرد بین ایرانیان است». این سخنرانی موجب شد که امام نه روز بعد شبانه دستگیر و به ترکیه تبعید شوند.

مسئله کاپیتولاسیون برای امام که بیش از هر چیز به عزت و جلال مسلمانان می‌انداخت، بسیار سنگین تمام شد و اعتراضات مردمی پس از سخنرانی و تبعید امام، باعث شد که دولت امریکا برخی از بندهای لایحه کاپیتولاسیون

امام (ره) به همه انقلابیون جهان و آزادی خواهان نشان داد که مبارزه با استبداد داخلی بدون مبارزه با استعمار اثربخش نیست؛ بلکه انقلاب داخلی زمانی نتیجه می دهد که با مبارزه با استعمار و استکبار همراه باشد؛ و الا انقلاب ها و نهضت ها عقیم می ماند. به نظر امام حس استقلال خواهی که ریشه مبارزه با استعمار و استکبار است سدی در مقابل نفوذ کشورهایی است که می خواهند منافع ملت ها را تحت الشعاع منافع خود قرار دهند.

شیطان خواندن آمریکا فرمود: «آن مرکزی هم که جوان های ما رفتند گرفتند ـ آن طور که اطلاع دادند ـ مرکز جاسوسی و مرکز توطئه بوده است.»^۵ ایشان همچنین از برنامه استکبار جهانی علیه انقلاب اسلامی سخن گفت و دست پنهان آمریکا را در شورش های محلی و ترورهای داخلی افشا ساخت.

امام (ره) به همه انقلابیون جهان و آزادی خواهان نشان داد که مبارزه با استبداد داخلی بدون مبارزه با استعمار اثر بخش نیست؛ بلکه انقلاب داخلی زمانی نتیجه می دهد که با مبارزه با استعمار و استکبار همراه باشد؛ و الا انقلاب ها و نهضت ها عقیم می ماند. به نظر امام حس استقلال خواهی که ریشه مبارزه با استعمار و استکبار است سدی در مقابل نفوذ کشورهایی است که می خواهند منافع ملت ها را تحت الشعاع منافع خود قرار دهند.

برای فهم و عظمت این اندیشه و اقدام، ضروری است که شناخت کافی و لازمی نسبت به خوی استکباری و اهداف شیطانی آمریکا پیدا شود که چگونه آمریکا و کشورهای غربی برای حفظ منافع خود، تمام آرمان ها، اهداف و انقلاب های مردم را نابود و لگدمال می کنند. استعمار و استکبار جهانی در طول تاریخ نشان داده است که با هیچ انقلاب مردمی ای که بر پایه منافع ملی، فرهنگ و هویت ملی باشد همراه نیست. نمونه واضح این خوی شیطانی را در انقلاب ۲۲ بهمن سال ۱۳۹۰ شمسی مردم مصر می توان مشاهده کرد که آمریکا و کشورهای غربی با کمک دست نشانده گان داخلی، به راحتی دولت مردمی «محمد مرسی» را که به واسطه انتخاب روی کار آمده بود نابود و او و سایر انقلابیون را روانه زندان کردند و آنان را ترور یسم خواندند. در مقابل با یک کودتای نظامی، باز ماندگان دولت استبدادی و دست نشانده «حسنی مبارک» را سر کار آوردند.

پی نوشت:

۱. زخرف: ۵۴.
۲. جوادی آملی، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، ص ۱۵۷.
۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی (۱۹ بهمن ۱۳۹۲).
۴. همان.
۵. صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۹۱.



چشم اسفند یار انقلاب ها

مبارزه با مستبد و سوازش با مستکبر!؟

سید محمد طاهاموسی

در گذشته اقتدار نظام های استبدادی به دلیل جهل و نا آگاهی مردم بود. آنان با جاهل نگه داشتن و خفیف کردن مردم قدرت استبدادی خود را حفظ می کردند. قرآن کریم درباره فرعون فرموده است: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ»؛^۱ یعنی فرعون با شست و شوی مغزی قوم خود در مصر، آنان را تهی مغز کرد تا توان به دست آوردن جزم علمی و عزم عملی نداشته باشند؛ آن گاه بر آنان مسلط شد.^۲ بدین جهت نظام های سیاسی و دولت های استبدادی سعی در سرکوب مراکز آگاهی بخش مردم داشتند.

نمونه آن دشمنی خلفای اموی و عباسی با ائمه و علمای شیعه است.

در دوره جدید که عقلانیت و آگاهی از کنترل دولت ها خارج شد و عموم مردم آگاه تر شدند، اعتراضات مردم نیز شدت گرفت و پایه اصلی اقتدار نظام های استبدادی که جهل مردم بود درهم فرو ریخت. دوره جدید، فقط به عقلانیت و آگاهی مردم منجر نشد؛ بلکه در عین حال پدیده جدید «استعمار» نیز تولید شد که مبتنی بر سیاست قدرت طلبی، فلسفه منفعت و سود و روش عمل گرایی است. استعمارگران در ابتدا تصور می کردند که اگر عقلانیت و آگاهی در جوامع غیر غربی رشد کند به نفع آنها خواهد بود؛ لذا در اوایل کمک های محدودی به برخی گروه های انقلابی کردند؛ اما مشاهده کردند که این روند به سود آنها تمام نخواهد شد و منافع آنها به خطر خواهد افتاد. لذا پیوندی میان استبداد داخلی و استعمار خارجی شکل گرفت تا منفعت هر دو حفظ شود. حمایت استعمارگران و ابر قدرت ها منبع اصلی اقتدار نظام های استبدادی جهان سوم است. کشورهای استعمارگر در عوض گرفتن امتیازات اقتصادی و سیاسی از مستبدان حمایت می کنند.

همچنان که در تاریخ مشروطه انگلیسی ها در ابتدا به برخی فعالان نهضت کمک هایی کردند. اما بعد از مدتی که دیدند مشروطه اگر به طور عادی پیش رود به ضرر آنها تمام می شود به همراه جمعی از روشنفکران غرب زده مشروطه را منحرف کردند و عالمان آگاهی بخش، رهبران مشروطه همچون شیخ فضل الله نوری، سید محمد طباطبایی، سید عبدالله بهبهانی و آخوند خراسانی و ده ها شخصیت دیگر را از سر راه برداشتند. پس از مدتی نیز رضاخان پهلوی که در خشونت و استبداد نمونه تاریخ است را بر ایران حاکم کردند. زمانی که رضاشاه به آلمان ها گرایش پیدا کرد و منافع انگلیس به خطر افتاد او را نیز برداشتند و پسرش را به جای او نشانددند و او را حمایت کردند. این حمایت ها در دوره محمدرضا پهلوی بیشتر شد؛ چرا که او نقش بهتری را برای دولت های استعمارگر انگلیس و آمریکا بازی می کرد. به همین دلیل حمایت های فراوانی از سوی کشورهای غربی، به خصوص آمریکا از او شد. در عوض محمدرضا از منافع آمریکا در خاور میانه و خلیج فارس به خوبی حفاظت می کرد و آنها نیز به راحتی سرمایه ملت ایران را به تاراج می بردند و بازار ایران را فروشگاه محصولات و تولیدات آمریکا کرده بودند. لذا آمریکا در هر شرایطی از استبداد پهلوی حمایت می کرد و کمک های فراوانی برای سرکوبی نهضت های مردمی و شخصیت های آگاهی بخش به دولت پهلوی می کرد که نمونه

را اصلاح کند و عملاً این لایحه در ایران جایگاه خود را از دست بدهد.

۴. آگاهی سیاسی امام خمینی نسبت به دیگر علمار اچگونه ارزیابی می کنید؟

پس از علنی شدن تصویب کاپیتولاسیون، امام خمینی فقط با فاصله سه روز به آن اعتراض شدید کردند که این اعتراض، موقعیت امام خمینی را به لحاظ استراتژیک در جایگاه والای قرار داد و این مسئله نشان دهنده شمس سیاسی بالا، قدرت، منش و روحیه اعتراض امام بود که در نوع خود منحصر به فرد بود. این مسئله نقطه عطف انقلاب اسلامی بود.

۵. رابطه قاعده فقهی «نفی سییل» با مساله کاپیتولاسیون چیست؟

در چند آیه قرآن کریم، عدم برتری کفار نسبت به مسلمانان ذکر شده است. در آیه ۱۴۱ سوره نساء خداوند فرموده است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» مفسران آن را تعبیر به نفی سییل کفار بر مسلمانان، یعنی نفی هر نوع برتری کفار نسبت به مسلمانان می کنند که آن را در ابواب مختلف فقهی، مثل ازدواج زن مسلمان با غیر مسلمان جاری می سازند.

البته جزئیاتی که تحت عنوان مصادیق قاعده نفی سییل وجود دارد، قابل بحث است و صرف وجود رابطه با کفار، موجب ذلت پذیری مسلمانان نیست. روشن است روابطی چون کاپیتولاسیون که همراه با ذلت است، قطعاً از مصادیق این آیه و خلاف موازین فقهی اسلامی است.

همچنین بر اساس فقه شیعه، برای قضاوت در مواردی که هر دو طرف نزاع غیر مسلمان هستند، دوراه وجود دارد:

الف) قضاوت به عهده خودشان باشد و بر اساس قوانین و قضاوت شریعت خود به آن رسیدگی کنند

ب) ارضایت طرفین، قضاوت را به عهده مسلمانان و دادگاه اسلامی بگذارند.

۶. آیا امروزه کاپیتولاسیون در میان کشورهای جهان وجود دارد؟

امروزه همه کشور هادر روابط بین المللی خود سعی می کنند امتیازاتی را از دیگر کشور ها کسب کنند؛ اما هیچ کدام از آنها در قالب کاپیتولاسیون نبوده است؛ چرا که هیچ کشوری به هیچ وجه حاضر نیست این چنین ذلتی را از جانب کشور دیگری، حتی متحد و حامی قدرتمند خود، بپذیرد.



مهارت‌های ارتباط بین فردی

علیرضا بشیری

از هر جنبه‌ای که به زندگی انسانی بنگریم، مهارت‌های ارتباطی نقش بسیار مهمی در موفقیت انسان، چه در زندگی شغلی، چه در زندگی اجتماعی و چه در زندگی شخصی ایفا می‌نماید. نقش مهارت در ارتباطات تا آنجاست که می‌توان ادعا نمود یکی از بزرگ‌ترین موانعی که انسان در زندگی خود با آن مواجه می‌شود این است که قبل از اتخاذ تصمیم و مبادرت به انجام یک کار (انتخاب شغل، ازدواج، تربیت فرزند، تبلیغ و امثال آن) سعی نکرده است که مهارت‌های ارتباطی و رفتاری لازم را برای انجام آن کار کسب کند. حقیقت آن است که مهارت‌های لازم برای برقراری ارتباط را می‌توان از طریق اکتساب که همان آموزش و تمرین است فراگرفت. هر چند کسب این مهارت‌ها چندان آسان به نظر نمی‌رسد، اما نکته اساسی در برقراری ارتباط با دیگران بر فهم پیام ارتباط نهفته است. اگر در برقراری ارتباط با دیگران یکی از دو طرف ارتباط، پیام طرف مقابل^۱ را به خوبی دریافت نکند و متوجه منظور طرف مقابل از پیام فرستاده شده نشود، ارتباط برقرار شده بی‌حاصل بوده است.

ریشه بسیاری از سوء تفاهم‌ها، رنجش‌ها و اختلافات و همچنین منشاء بسیاری مشاجرات، اختلافات و نزاع‌هایی که گهگاه شکل خانوادگی نیز به خود می‌گیرد، عدم وجود فهم متقابل در برقراری ارتباط‌ها است؛ چرا که یکی از طرفین گفت‌وگو و بدتر از همه هر دو طرف گفت‌وگو حرف یکدیگر را نمی‌فهمند و برداشتی درست از پیام‌های ارسال شده ندارند.

طریقه صحیح صحبت کردن و البته ارسال پیام (محتوا) متناسب یکی از مهارت‌های اساسی ارتباطی در برقراری یک ارتباط موفق و مؤثر است. در بیان اهمیت این مهارت ضرب‌المثل‌های فراوانی در ادبیات فارسی وجود دارد. از آن جمله «تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد» و از

شبستان ‌◀ فرهنگ و جامعه

همه معروف‌تر ضرب‌المثل قدیمی فارسی: «زبان سرخ، سر سبز می‌دهد بر باد». این ضرب‌المثل‌ها و ضرب‌المثل‌های بسیار دیگری که در صفحه تاریخ ایرانیان موجود است، همه و همه نشان‌دهنده آن است که حکما و قدمای این قوم نیز بر اهمیت صحیح صحبت کردن که قدم اول ارتباط صحیح بین فردی است پی برده، بر آن تأکید کرده‌اند.

در حقیقت همه ما توانایی برقراری ارتباط را داریم؛ اما گاه لازم است برای ایجاد ارتباط یا استمرار ارتباطات خود مهارت‌های ارتباطی و صحبت را هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی ارتقا دهیم. برخی از افراد از صحبت کردن با دیگران طفره می‌روند یا نمی‌توانند به سادگی شروع کننده ارتباط با دیگران باشند.

روش‌های ساده‌ای وجود دارد که به شما کمک می‌کند تا بهتر با دیگران ارتباط برقرار کرده، مصاحبت و دوستی آنها را حفظ کنید؛ برای مثال اینکه انتقاد و یا حتی نظر مخالف خود را طوری بیان کنید که طرف مقابل ناراحت نشود، باید به نشانه‌های غیر کلامی وی بیشتر توجه کنید و مهم‌تر از همه اینکه سعی کنید در صحبت کردن مؤدب باشید.

همان گونه که اشاره شد، اولین قدم در این باره می‌تواند صحبت کردن باشد؛ شیوه‌ای که معمولی‌ترین و بیشترین طریق ارتباطی افراد مختلف با یکدیگر است. در نحوه صحبت با افراد متفاوت در مورد چگونگی صحبت کردن با افراد گوناگون و با ویژگی‌های متفاوت ابتدا باید در نظر داشته باشیم که طرف صحبت ما جزو کدامیک از گروه‌های زیر است و بعد با استفاده از رهنمودهای ارائه شده بدانیم که با هریک چگونه صحبت کنیم. برخی نظریات در روانشناسی اجتماعی افراد را به چهار گروه تقسیم می‌نماید: اول تحلیلگر؛ دوم صمیمی؛ سوم بیانگر و چهارم سلطه‌جو.

۱. تحلیل گر‌ها: معمولاً تحلیلگرها تمایل به کمالگرایی دارند؛ به عبارت دیگر آنها دوست دارند همه چیز را در باره یک موضوع بدانند. اطلاعات و تصمیمات آنها معمولاً دقیق و عاقلانه است و شاید به همین دلیل است که آنها را در تصمیم‌گیری‌های خود کند می‌کند و به اصطلاح دیر به نتیجه می‌رسند. ضمن اینکه قشر تحلیلگر احساسات و عواطف خود را برای دیگران آشکار نمی‌کنند.

۲. صمیمی‌ها: افراد صمیمی به مردم و دوستی با آنها اهمیت بسیاری می‌دهند، احساسات افراد را در نظر می‌گیرند و سعی می‌کنند به هر ترفندی که شده دیگران را ناراحت نکنند.

۳. بیانگر‌ها: این افراد دوست دارند اوقات خوشی داشته باشند، پر حرارت و متکبر هستند و به سختی می‌توانند افرادی را که مثل خود آنها نیستند، تحمل کنند.

۴. سلطه‌جوها: سلطه‌جوها افراد قوی، قاطع و نتیجه‌گرا هستند که گاهی اوقات نسبت به خودشان و دیگران جدی و سخت‌گیر می‌شوند. این افراد معمولاً احساسات خود را برای دیگران آشکار نمی‌کنند و از کسانی که وقت خود را با صحبت‌هایی بی‌فایده تلف می‌کنند نیز اصلاً خوششان نمی‌آید. طبیعی است که در هنگام صحبت کردن با این افراد باید نکاتی را به کار ببرید که با دیگر اقتصار نیازمند آن نخواهید بود. به جهت ضیق مقال در شماره بعد به طور مفصل‌تری درباره برخورد با هریک از این چهار گروه مباحثی را مطرح خواهیم نمود.

پی‌نوشت:

۱. دکتر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که در برخورد‌های شخصی فرستنده و گیرنده به طور متناوب در حال تغییر است؛ به عبارتی هریک از طرفین ارتباط در ارتباطات بین‌افردی معمولاً هم فرستنده‌اند و هم گیرنده یعنی لحظه‌ای در نقش فرستنده ارتباطات عمل می‌نمایند و لحظه‌ای دیگر به عنوان گیرنده یک خط ارتباط را سامان داده‌اند.

بنگاه گناه

علی صادقی سرشت

رژه می‌روند، تولید می‌کند که مقایسه ناخواسته زیبایی‌های نامحرم‌ان با همسر و حکم ناخودآگاه به برتری آن‌ها، از آفات گریزناپذیر این تصاویر است. دوم آنکه فردی که از صبح تا شب به این و آن نگاه گناه‌آلود می‌کند و سپس وارد خانه می‌شود، در خود انگیزه لازم برای کنار همسر بودن را نمی‌یابد؛ چرا که چنین شخصی همانند آشپزی است که از صبح تا شب به این غذا و آن غذای ناخنک زده و در هنگام قرار گرفتن کنار سفره دیگر میلی به غذا در خود نمی‌یابد. شخص آلوده به زنا ی چشم! به تدریج نسبت به همسرش خرده‌گیر، زودرنج، بهانه‌جو، لج‌باز و نامهربان می‌شود و لذت داشتن آرامش روانی و خانه‌ای آرام در دنیا و سرایی آباد در آخرت را از دست می‌دهد.

۲. همسر فرد: زنان به تأیید و حمایت عاطفی شوهران خود نیاز دارند. همسری که خود را در دام مقایسه شوهرش می‌یابد، احساس می‌کند که پایگاه حمایتی خود را از دست داده است و کم‌کم نسبت به وظایفش در برابر خانواده و شوهر دل‌سرد و دل‌سردتر می‌شود. این سردی عاطفی به تدریج انگیزه زن را در زندگی مشترک ضعیف می‌کند و سرانجام، زو‌جین در گرداب طلاق عاطفی می‌افتند و غریبه‌هایی می‌شوند زیر یک سقف و تن‌های تنها! که از همسری فقط هم‌خانگی برایشان مانده است. از سویی ممکن است این بی‌عفتی مردانه، در طول زمان، زن را نیز به سمت بی‌عفتی بکشاند.

۳. جامعه: هر خانواده، آجری است که در ساختمانی به نام جامعه کار گذاشته شده است. هر گاه این آجر در معرض فروپاشی قرار گیرد، بخشی از ساختمان جامعه در معرض ریزش قرار می‌گیرد. نگاه‌های مسموم، بنیان خانواده‌ها را سست می‌کند و به دنبال آن سبب بروز مسائل ناخوشایندی در جامعه همچون افزایش بزه کاری می‌شود.

بخش مهمی از نارضایتی زوجین آلوده به ناپاکی چشم مربوط به همین نگاه‌های نابه‌گاه است.

پی‌نوشت:

۱. شعبیری، جامع الاخبار، ص ۴۰۸.

۲. ص: ۸۲.

نگاه نابه‌گاه، چه گام‌ها را که از رفتن باز داشته و چه قلب‌ها را که مغلوب خود ساخته است. نگاه نابه‌گاه، بنگاه گناه است و شیطان صاحب این بنگاه! نگاه نابه‌گاه، طعم گندیده زناً دارد! امام باقر ^(علیه السلام) می‌فرماید: «هر عضوی

از بدن، بهره‌ای از زنا دارد؛ زنا ی چشم، نگاه به نامحرم است». نگاه نابه‌گاه کوری عقل می‌آورد و مستی هوش! خوشاً به حال آنان که گاه نگاه را پاس می‌دارند و نگاهشان طعم عبادت دارد. نگاه گناه‌آلود یکی از معضلات اجتماعی برخی افراد جوامع اسلامی است که سودش را یکی می‌برد و زینانش را برخی دیگر!

آن‌که سودش را می‌برد

بانگاه گناه شیطان برنده قسمش می‌شود؛ چرا که به خداوند گفت: «به عزت تو سوگند همه آنها را همراه خواهم کرد». آهر اشتباه چشم بنی آدم، مثل آب خنکی می‌شود که به جگر شیطان می‌رسد؛ جگری که از رانده شدن آواز درگاه خداوند به دلیل تکبرش به آدم، سوخته است. هر نگاه به نامحرم، نشانی است از بی‌درو پیکر بودن چشمی که باید پاسبان ایمان و آرامش قلب صاحب نگاه باشد. شخصی از مرحوم آیت‌الله اراکی طلب نصیحت کرد. ایشان پرسیدند: شغلت چیست؟ گفت: نجارم. گفتند: برای دلت هم در و پنجره ساخته‌ای!

آنان که زیان می‌بینند

۱. خود فرد: چشم‌چران، در معرض باختن سه چیز است: آخرت، آرامش درون و میل و رغبت به همسر. آخرت را می‌بازد؛ چرا که با هر نگاه، تیری سمی از ناحیه شیطان به جانش می‌نشیند که او را از پیمودن مسیر بهشت ناتوان می‌سازد. آرامش درون را می‌بازد؛ زیرا نگاه‌های آلوده، سراب‌هایی تصویری در ذهنش شکل می‌دهد و او که در دام مقایسه زیبایی‌های نامحرم‌ان با همسرش افتاده، به صورت ناخودآگاه، نسبت به آنچه دارد نارضی می‌شود. میل و رغبت به همسر را از دست می‌دهد، به دو دلیل: اول آنکه ارضای حرام شهوت با دیدن نامحرم‌ان، تصویرهای ذهنی از ویژگی‌های زنان نامحرم که مدام در ذهن فرد

شبستان ‌◀ فرهنگ و جامعه

کارکرد مناسک دینی در همبستگی جامعه

مرضیه عیوضی

به یقین، مهم‌ترین پدیده‌ای که بشر ممکن است در طول زندگی خود با آن روبه‌رو شود، دین است. بشر در طول اعصار مختلف و در تمامی عرصه‌های گوناگون زندگی دست از دامان دین برنکشیده و در هر عصر و در مواجهه با هر نهادی، یکی از مسائلی که در صدد پاسخ به آن بوده، رابطه آن نهاد و پدیده با دین بوده است. به طور کلی این موضوع جزء مقبولات دانشمندان و علمای جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و ارتباطات بوده که دین در نحوه و نوع زندگی انسان تأثیر گذار بوده و توجه انسان به موجودی بالاتر از طبیعت (چه نگاه در ست آن و پذیرش خداوند و چه نگاه اشتباه آن و پذیرش هر چیزی غیر خداوند به عنوان اله یا شریک) جزئیات زندگی وی را تحت تأثیر قرار داده است.

از ابتدای شکل‌گیری جوامع تا کنون، جامعه‌ای وجود نداشته که دین در میان مردمان آن نفوذ نکرده و در اندیشه و عمل انسان‌های آن سامان تأثیر نگذاشته باشد. مناسک مذهبی به‌خصوص دعا که از نمودهای دین به شمار می‌رود بخش گسترده‌ای از کنش‌های اجتماعی ما را شکل می‌دهند. تنوع، گستردگی، پیوایی، تأثیر فرازمانی و مکانی، از جمله ویژگی‌های مراسم و مناسک دینی در فرهنگ جامعه ما است. زمانی که به تحلیل و بررسی یک موضوع می‌پردازیم، دورا هکار می‌تواند پیش روی ما قرار داشته باشد. در وهله اول می‌توان موضوع را تجزیه و اجزای تشکیل‌دهنده آن را مطالعه کرد. راهکار دیگر این است که با رعایت انسجام اجزا و عناصر موضوع مورد بررسی، آن را تحلیل کنیم. برای مطالعه کارکرد مناسک دینی در همبستگی جامعه، با توجه به رویکرد کارکردگرایانه، با تکیه بر طریقه دوم سعی می‌شود ماهیت درهم‌تنیده یک نظام اجتماعی را در کلیتش درک نمایند. بر همین اساس از ابتدای مقاله دین و دینداری و در پی آن، مناسک مذهبی به‌طور کلی بررسی شده است.



شیستان ◀ فرهنگ و جامعه

از زمانی که تاریخ بشر ثبت گشته، انسان بر اساس فطرت خود به دنبال نیرویی فراتر از خود بوده که خالق انسان است تا بتواند با اعتماد و تکیه بر آن، ابهامات زندگی فردی و اجتماعی اش را برطرف کند. خداوند نیز به وسیلهٔ کامل ترین انسان ها، در هر عصری دین را به انسان ها ارائه نمود تا با عمل به آن به سعادت رهنمون شوند. قرآن کریم آداب و شعائر دینی را جزء خصوصیات همهٔ ادیان و یکی از قدیمی ترین سنت های فرهنگی در هر جامعه می داند: «لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنشُكًا هُمْ نَاسِكُوهُ»^۱ برای هر امتی عبادتی قرار دادیم تا آن عبادت را انجام دهند.

طبعاً دین در عرصهٔ فردی و اجتماعی دارای کارکردهای متنوع و حائز اهمیتی است؛ اما در اینجا به بررسی و تحلیل مناسک دین اسلام در همبستگی فرد فرد جامعهٔ اسلامی پرداخته می شود. در کشور ما که اسلام و مذهب شیعی در سطح جامعه رواج دارد، مراسم و مناسک مختلف مذهبی

حجم وسیعی از رفتارهای ما را شکل می دهد. علاوه بر مناسک همه گیری مانند نماز و روزه، مراسم متعدد و متنوعی همراه جشن و سرور در قالب اعیاد مذهبی مانند عید قربان، عید فطر، ولادت اولیای دین یا سوگواری برای ائمه انجام می پذیرد. گستره، دیرینگی و پویایی این مراسم و مناسک در فرهنگ جامعه ما چنان است که می توان گفت کمتر پدیده اجتماعی در کشور به این وسعت می رسد. از آنجا که ماندگاری هر مجموعه، وابسته به کارکردش برای نظام اجتماعی است، این سؤال به ذهن متبادر می شود که چه کارکردها و پیوندهای اجتماعی در این مناسک وجود دارد که علاوه بر پابرجا نمودن آن، موجبات همبستگی بیشتر رادر میان مردمان این سرزمین فراهم آورده است؟

به نظر می رسد عنصر اول به خود دین برمی گردد. یکی از دانشمندانی که در عرصه دین مطالعات بسیاری انجام داده است، دین را اصل وحدت بخشی می داند که بدون آن تضاد موجود

پی نوشت
۱. حج: ۶۷

چتری زجنس گفت وگو

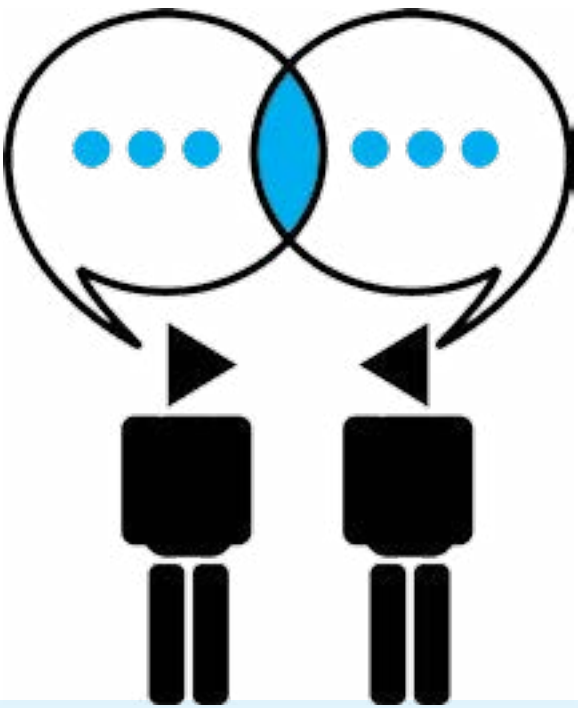
علی صادقی سرشت

به عقیده برخی روان شناسان، هسته اخلاق، «احترام» است. «احترام» یعنی به رسمیت شناختن حریم دیگری و حفظ حرمت او. در این میان، گفت وگو، نه تنها ابزاری برای انتقال پیام های فکری و احساسی می باشد، بلکه چارچوبی برای نشان دادن احترام به طرف مقابل است. متأسفانه برخی زوجین، از این فرصت نه تنها برای نزدیک شدن عاطفی استفاده نمی کنند، بلکه از قدرت کلام برای مغلوب کردن همسرشان و شکست دادن او در عرصه تفکر و احساس استفاده می کنند! اما به راستی ویژگی های یک مکالمه مؤثر و محترمانه چیست؟

■ **لطفاً کمی فرصت بدهید:** یکی از اشتباهات رایج در مکالمه ها، فرصت ندادن به طرف مقابل برای بیان گفته های خود است. برخی زوجین با این جمله که «دیگه چیزی نگو! فهمیدم منظور ت چیه» اجازه نمی دهند سخنان همسرشان تمام شود. باید به چنین افرادی گوش زد کرد که همسران از اینکه شما با این جمله حرفش را قطع کنید، احساس منفی ای خواهند نمود. اجازه دهید سخنانش تمام شود؛ زیرا یکی از کارکردهای گفت وگو، در کنار مبادله اطلاعات و تخلیه هیجانی - احساسی، نشان دادن توجه و احترام به طرف مقابل است. همسران همین که احساس کند سخنانش را کامل بیان کرده است، حس بهتری خواهد یافت و احترام لازم نسبت به خود را در رفتار شما خواهد دید؛ بنابراین از حدس زدن منظور همسر خود قبل از پایان سخنش خودداری کنید!

■ **شروع مناسب داشته باشید:** زمانی شروع به سخن گفتن کنید که نشانه های کلامی و ظاهری همسرتان نشان می دهد سخنش تمام شده است. در صورت ابهام، می توانید لحظاتی کوتاه سکوت کنید. حالت همسر شما نشان خواهد داد که آیا می خواهد به سخنان خود ادامه دهد یا آماده شنیدن حرف های شما است. این توقف و دقت شما در شروع سخن گفتن را همسرتان خواهد فهمید و پشت صحنهٔ این دقت را که همان احترام گذاشتن به او است، درک خواهد کرد.

■ **کلی و منفی سخن نگویید:** از جمله ها و واژه های منفی مانند «شما همیشه ...» و «شما هرگز ...» استفاده نکنید. این واژه ها به صورت کلی به همسرتان برچسبی را می چسباند که مانع از ادامه ارتباط عاطفی و القای کننده حس بی احترامی در هنگام مکالمه



می شود. در برخی موارد، کلمه هایی این چنینی، طرف مقابل را وارد این فضای روانی می کند که در اولین فرصت مقابله به مثل کند و با کلماتی از خجالت برچسب هایی که به او زده ایم در بیاید!

■ **محترمانه صدا بزنید:** در طول سخن گفتن چندین بار اسم کوچک همسر خود را محترمانه و مؤدبانه صدا بزنید. این حالت، احترام همراه با محبت را به طرف مقابل نشان می دهد و «احترام، احترام می آورد و محبت نیز محبت به بار می آورد».

■ **احساس خود را توصیف کنید:** احساس ناراحتی خود را بدون محکوم کردن صریح همسرتان با او در میان بگذارید. نگویید: «شما جلوی خانواده ات احترام مرا نگه نمی داری»؛ بلکه بگویید: «من آزرده خاطر می شوم وقتی روبروی خانواده ات احساس بی احترامی می کنم».

■ **توضیحی بپرسید:** با پرسیدن «سؤال های توضیحی»، همسر را به گفت وگو درباره افکار، احساسات و تمایلاتش تشویق کنید. البته مراقب باشید این سؤالات محترمانه پرسیده شود و حالت بازجویی به خود نگیرد.

■ **آرام سخن بگویید:** آرام و بدون شتاب سخن بگویید. بلند سخن گفتن فشار بیشتری به سلول های عصبی - شنیداری طرف مقابل می گذارد و او را زودتر خسته می کند. معمولاً گفت وگو هایی که در زمان خستگی روی می دهد، در معرض بروز درگیری و اختلاف می باشد.

■ **در خود افشاگری زیاده روی نکنید:** خود افشاگری در حد متعادل (یعنی گفتن برخی مطالب خصوصی خود به همسر) گفت وگورا صمیمانه تر می کند؛ البته به هیچ وجه زیاده روی در این مسئله مورد تأیید نیست.

■ **فیلم خود را بازبینی کنید:** برای برخی افراد، بهترین نصیحت آن است که موقعیتی فراهم آید که بتوانند رفتار خود را در موقعیت های مختلف مشاهده کنند. در چند موقعیت واقعی گوناگون، از سخن گفتن خود با همسرتان فیلمی تهیه کنید و بعدها آن را تماشا کنید. آیا شیوه مکالمه خود را می پسندید؟ آیا واژگانی را که به کار برده اید، مناسب یک رابطه عاطفی و صمیمانه می دانید؟ آیا از کنایه، نیش، تمسخر، مقایسه، سرزنش، ... در گفت وگویی خود استفاده کرده اید؟

شیستان ◀ فرهنگ و جامعه



آموزش و پرورش بنیاد فرهنگ عمومی

به بهانه روز فرهنگ عمومی

هانیه علی اصغری

وقتی از فرهنگ عمومی صحبت می کنیم، دائماً ذهنمان سراغ تئاتر و سینما و تلویزیون و نقاشی و گرافیک و ... می رود. اینها همه بخشی از فرهنگ عمومی اند. هم نقش سازنده و شکل دهنده به فرهنگ عمومی را ایفا می کنند و هم در جایگاهی قرار گرفته اند که هر کس بخواهد درباره فرهنگ یک سرزمین سخن بگوید، به سراغ همین ها می آید و به عنوان ثمرات فرهنگ عمومی یک جامعه، مثلاً نگاهی هم به فیلم های سینمایی و آثار سایر هنرمندان آن سرزمین می اندازد. در عین حال، بسیاری از کسانی که می خواستند ما را بشناسند و توصیفی از فرهنگ عمومی ما به دست بدهند، صرفاً به سراغ آثار هنرمندان ما نرفتند، بلکه در گوشه یکی از شهرهای این کشور خانه ای اجاره کردند و روزها در خیابان و بازار و گرمابه و قهوه خانه می چرخیدند و شب ها در خلوت خود فرهنگ عمومی ما را توصیف کردند. آثار بسیاری از مستشرقین که در قالب سفرنامه و خاطرات روزنوشت نگاشته شده، برآمده از چنان روزها و شب هایی است. مجال این نوشتار جای آن نیست که به روایت های متفاوتی بپردازد که از فرهنگ عمومی ما شده و توصیفات مستشرقین را که خالی از اغراض و نگاه های استعماری شان بوده است، نقد کند؛ بلکه غرض از این مقدمه توجه به جنبه دیگری از فرهنگ عمومی است که به رغم اینکه سال ها است دغدغه آن وجود دارد، کمتر گام مؤثری برای پیشرفت آن برداشته شده است.

کاستی هایی که ما هر روز در فرهنگ عمومی خودمان شاهدش هستیم و گاه و بیگاه در رسانه ها نیز به آنها پرداخته شده است، صرفاً با تکیه بر آثار و محصولات هنری اصلاح نمی شوند. ما هر روزه می بینیم که بسیاری از مردم شریف این جامعه به قانون اعتنائی ندارند؛ بسیاری از آنها برخی از لایه های سطحی و واضح اخلاقیات را در موقعیت های مختلف رعایت نمی کنند؛ شایعات به سادگی دهان به دهان پخش می شود و حریم خصوصی کمتر مورد احترام قرار می گیرد. کتاب خوانی در بین عموم مردم جایگاه درخوری ندارد و زیر پا نهادن منافع عمومی برای دستیابی به منافع فردی رواج دارد. این کاستی ها هر روز یکایک ما را رنج می دهد؛ اما چه بسا خودمان در یک موقعیت متفاوت همین رفتارها را از خود بروز دهیم.

آنچه معمولاً در فرهنگ عمومی نادیده انگاشته می شود، در نظر گرفتن کنشگران در عرصه عمومی فرهنگ است. واقعیت این است که هیچ ملتی مشکلاتش یک شبه حل نمی شود. بخش عمده ای از این مشکلات شاید ارتباطی با حکومت و عوامل تأثیرگذاری مانند رسانه ها نداشته باشند. کم نیستند کسانی که در طلیعه آغازین روزهای انقلاب تصور می کردند با وقوع انقلاب اسلامی همهٔ مشکلات اجتماعی حل خواهد شد و مردمی که با عزم ملی یک پادشاه دیکتاتور را سرنگون کرده اند، با همان عزم ملی، تمامی مشکلات اجتماعی را حل خواهند کرد. اما با گذشت سال ها از انقلاب اسلامی و گشودن بسیاری از گرہ های کور دوره ستمشاهی، باز هم با کاستی هایی که

برای اصلاح فرهنگ عمومی پیش از هر کار نیازمند عزم ملی ای هستیم تا با کمک همهٔ نهادهای مدنی و دولتی کمر همت به تعلیم تربیت ببندیم و در این راه به امامان معصوم اقتدا کنیم. اینکه در فرهنگ سنتی ما علم در کودکی به حکاکی بر روی سنگ تشبیه شده، بسیار تأمل برانگیز است. اگر به دنبال جامعه‌ای هستیم که به قانون احترام بگذارد، پدر آن را باید امروز در خانواده‌ها و مدارس ابتدایی خود بکاریم. اگر نیازمند جوانانی هستیم که اهل نماز و احترام به شرعیات باشند و از ورود مال حرام به زندگی خود ممانعت کنند، امروز باید به کودکانمان ارزش و اهمیت نماز و بیت‌المال را بیاموزیم.

در پاراگراف قبل ذکر کردم، مواجه هستیم، نتیجه آنکه این مشکلات چاره دیگری می‌طلبند.

نگاهی به سیر ه امامان معصوم نشان می‌دهد که توجه آنان بیش از هر چیز به تربیت نیروهای مخلص و انسان‌های شریف و فضیلت‌مدار معطوف بوده است. در هر دوره‌ای از حکومت حکام ظالم، اگر اندک مجال بیان و ارتباطی برای ائمه فراهم می‌شد، آن بزرگواران بر منبر هدایت و ارشاد خلق می‌نشستند و با بر گزار کردن مجالس درس، می‌کوشیدند تا انسان‌هایی را با هویت مسلمانی و تخلق به اخلاق اسلامی تربیت کنند. امروزه میراث حدیثی که به دست ما رسیده، حاصل مجاهدت‌های آن بزرگواران بوده است. ما در دوران جمهوری اسلامی هستیم؛ دوره‌ای که برای تربیت و تعلیم انسان‌های فضیلت‌مدار هیچ‌یک از موانع امامان خود را نداریم و به همین دلیل هیچ قصوری نمی‌تواند موجه باشد.

برای اصلاح فرهنگ عمومی پیش از هر کار نیازمند عزم ملی ای هستیم تا با کمک همهٔ نهادهای مدنی و دولتی کمر همت به تعلیم تربیت ببندیم و در این راه به امامان معصوم اقتدا کنیم. اینکه در فرهنگ سنتی ما علم در کودکی به حکاکی بر روی سنگ تشبیه شده، بسیار تأمل برانگیز است. اگر به دنبال جامعه‌ای هستیم که به قانون احترام بگذارد، پدر آن را باید امروز در خانواده‌ها و مدارس ابتدایی خود بکاریم. اگر نیازمند جوانانی هستیم که اهل نماز و احترام به شرعیات باشند و از ورود مال حرام به زندگی خود ممانعت کنند، امروز باید به کودکانمان ارزش و اهمیت نماز و بیت‌المال را بیاموزیم. در این راه آموزش درست نماز خواندن در مدارس هر چند لازم است، کافی نیست. بلکه انجام چند کار توأمان ما را به نتیجه مطلوب واصل خواهد کرد.

نخست آنکه باید از خود شروع کنیم. ذات نایافته از هستی بخش، کی تواند که شود هستی بخش؟ در حالی که خود در خانواده غیبت می‌کنیم، چگونه می‌توانیم آموزگار پر هیز از غیبت باشیم؟ در زمانه‌ای که تجمّل سخن اول را در زندگی ما می‌زند، چگونه می‌توانیم ساده‌یستی و رزق حلال را بر تجمّلات ترجیح دهیم و این خصلت را به فرزندانمان بیاموزیم؟ برای اصلاح آینده باید از خود شروع کنیم و تلاش کنیم تا مسیر و سبک زندگی ما بر مدار فضیلت باشد.

یک روز به عنوان روز درختکاری و یک روز به عنوان روز طبیعت نامگذاری شده است؛ اما هنوز

هم وقتی سری به طبیعت می‌زنیم، زباله‌هایی که به طبیعت ریخته‌ایم، مجال چشم‌نواز طبیعت را تنگ کرده است و مسلماً کودکان امروز، این رفتار ما را در فردا تقلید خواهند کرد.

دوم آنکه باید از روش‌های آموزشی جدید برای تربیت فرزندانمان بهره ببریم. این امر در مرحلهٔ نخست وظیفهٔ نهاد آموزش و پرورش است تا با استفاده از روش‌های جدید آموزش، امور ممتنعی را که در بدو امر از عهدۀ هر مربی بر نمی‌آید، به مدد امکانات و شیوه‌های جدید آموزشی، سهل سازد و در مرحلهٔ بعد، همین نهاد موظف است تا معلمان را هر چه بیشتر در این راه یاری کند. این موضوع از اموری است که به رغم اهمیتش، همچنان در دولت‌های پس از انقلاب مغفول مانده است. کمبود بودجه دولتی و قرار گرفتن در کوران حوادثی همچون تحریم، در این مسئله دخیل بوده است؛ اما عزمی که در پی تغییر محسوس در زندگی معلمان باشد، مشهود نیست. معلم اگر تمام وقت خود را مصروف تعلیم و تربیت و نیز مطالعهٔ شخصی برای ارتقای دانسته‌هایش نکند، مسلماً نمی‌تواند آموزگار مطلوبی باشد. رفع مشکلات معیشتی و دغدغه‌های معلمان، باید در اولویت آموزش و پرورش قرار گیرد.

سوم باز خوانی سنت دینی و ملی ما است که اهمیت آن کمتر از دو مورد پیش گفته نیست. سنت غنی این سرزمین باید منشأ اصلاح امروز ما قرا گیرد. اگر سری به آثار شاعران حکیم خودمان بزنیم، یکایک آنان می‌توانند به عنوان آثاری که هم فرهنگ ما را آسیب‌شناسی کرده‌اند و هم راه حل ارائه داده‌اند، راهگشا باشند. از گلستان و بوستان سعدی گرفته تا مثنوی و از کیمیای سعادت تا جامع السعادات، هر یک گنجینه‌ها و دفایینی است که می‌تواند اسباب استغنائی فرهنگی مادر اخلاقیات و عمل به فضایل باشد. پایان کلام اینکه برای اصلاح فرهنگ عمومی، نیازمند اصلاح نظام و روش و محتوای تعلیم و تربیت جامعهٔ امروز هستیم. در این راه هر قدر سرمایه بیشتری بگذاریم، در آینده سود بیشتری عایدمان خواهد شد. هیچ هزینه‌ای در این راه به هدر نخواهد رفت. صرف هزینه در آموزش و پرورش کودکان نه تنها باعث جلوگیری از هدر رفتن سرمایه‌های انسانی و مالی در سایر بخش‌ها خواهد شد، بلکه بهره‌های فراوانی را نیز به نسل‌های آینده سر از بر خواهد کرد.

شبهستان ◀ فرهنگ و جامعه

در غرب

به بهانه روز کتابخوانی

محمد درودگری

صورت مسئله

سرانۀ سالانۀ کتابخوانی ما پایین است و ما کم کتاب می‌خوانیم. به همین میزان هم انگار، سخن گفتن از این آمار منفی، ملال انگیز شده است. آری! سخن گفتن از کتاب خریدن و کتاب خواندن و با کتاب زیستن، ملال انگیز شده است. شده‌ایم تکرار و تکرار و تکرار. نمی‌دانم این مشکل را باید گردن مسئولان مربوطه ــ که دقیقاً نمی‌دانم کدام نهاد و شخصیت حقوقی است ــ بیندازیم و بهانه کنیم که قیمت کتاب‌ها نسبت به ده سال قبل ده برابر شده و کسی حمایتی اثر گذار نمی‌کند. یا نوک پیکان را به سمت ابزارهای ارتباط جمعی مدرن ببریم که آن قدر برنامه‌ها و سریال‌های متنوع و عامه‌پسند تولیدمی‌کنند و به خورد خانواده‌ها می‌دهند که فراغتی برای مطالعه باقی نمی‌ماند؟ جای بسی تأسف دارد که رسانهٔ ملی و رسانه‌های خرد و کلان بخش خصوصی ما کتاب‌محور نیستند و نقد کتاب که از عوامل اصلی رشد و تعالی محتوای کتاب‌ها و معرفی بهترین‌ها به مخاطب است، در رسانه‌های ما از رونق افتاده است.

غیر از این دو عامل (رسانه‌ها و نهادها) که بیشتر مربوط به نهاد حکومت است، چه بسا سه ضلع مثلث «مخاطب و نویسنده و ناشر» هم مقصر باشند. ناشران، کتاب‌های موفق و آثار نویسندگان مشهور را گران ترمی فروشند و به کمیت و کیفیت آن چنان که باید، بها نمی‌دهند. نویسندگان، به همان میزان که تکثرشان بیشتر می‌شود، تکرار ایده‌ها و موضوعات هم در کارهایشان بیشتر می‌شود و به مرور، مخاطبان را دل‌سرد و سرخورده می‌کنند که «چرا کتاب بخیریم؟ چیز تازه‌ای ندارند!» مخاطبان نیز به صفحه تلوزیون دل سپرده‌اند و در مقابل فشارهای اقتصادی، در اولین گام، «کتاب» را از سبد خرید حذف می‌کنند.

در این کارزار که اولویت مطبوعات و رسانه‌ها بیشتر به سمت و سوی مباحث اقتصادی و سیاسی است، نقش مطبوعات و رسانه‌های جمعی، به ویژه در بخش خصوصی، در احیا و گسترش فرهنگ کتاب‌خوانی، از سایر بخش‌ها تعیین کننده‌تر است. نقد کتاب و بررسی محتوا و

نمی‌دانم این مشکل را باید گردن مسئولان مربوطه ــ که دقیقاً نمی‌دانم کدام نهاد و شخصیت حقوقی است ــ بیندازیم و بهانه کنیم که قیمت کتاب‌ها نسبت به ده سال قبل ده برابر شده و کسی حمایتی اثر گذار نمی‌کند. یا نوک پیکان را به سمت ابزارهای ارتباط جمعی مدرن ببریم که آن قدر برنامه‌ها و سریال‌های متنوع و عامه‌پسند تولید می‌کنند و به خورد خانواده‌ها می‌دهند که فراغتی برای مطالعه باقی نمی‌ماند؟

معرفی آثار برگزیده، از وظایف مطبوعات است که به مرور از خاطر رفته است.

از وظیفه و سهم نظام آموزشی که خود حدیث مفصل دارد، می‌گذریم. بر آیند این شش عامل را در مجموع روح جمعی فرهنگ عمومی خودمان می‌دانم. هر کدام سهمی داریم و مقصریم و باید فکری کنیم.

اما پیش از بررسی مفصل عوامل دوری عمومی از فرهنگ کتاب‌خوانی و برای جلوگیری از کلی‌گویی و پردازش به جزئیات، در این یادداشت که به مناسبت روز مبارک کتاب‌خوانی در ایران نوشته می‌شود، می‌خواهم به اختصار چند پیشنهاد مطرح کنم؛ چه بسا مقبول افتد و گاهی بگشاید

پیشنهاده‌ا

۱. توازن میان اسباب بازی و کتاب

هر خانواده به مناسبت‌ها و به بهانه‌های مختلف هدیه‌ای برای فرزندان خود یا فرزندان اقوام و دوستان خود، تهیه می‌کند. یک عروسک در میان، برای فرزندان خود کتاب متناسب با سن شان خریداری کنیم. خوشبختانه این روزها متناسب با هر گروه سنی، کتابی وجود دارد؛ از کتاب‌های پلاستیکی مخصوص حمام برای کودکان زیر یک سال گرفته تا کتاب‌های داستان و آموزش نقاشی و طراحی و غیره برای نوجوانان. با خود قرار بگذاریم برای تولد عزیزان مان، یک سال در میان، کتاب هدیه بگیریم. چه بسا قیمت مناسب تری نسبت به عروسک‌های مرد عنکوبتی و بن تن و خرس و گربه داشته باشد.

۲. یادگار ماندگار

در زندگی خصوصی و اجتماعی، هر از گاه می‌خواهیم دوستی و ارادت خود را به شخصی ابراز کنیم. کتاب را در کنار ادکلن و لباس و وسایل تزئینی قرار دهیم. اگر هم دوست داریم که هدیه‌ای با قیمتی بالا و چشم گیر تهیه کنیم، باز هم حرفی نیست؛ کتاب‌های نفیس و گران قیمت توصیه می‌شود: دیوان حافظ، غزلیات سعدی و ... یا چاپ‌های نفیس و قاب‌های زیبا. نکتهٔ اصلی اینجا است که شما با اهدای یک کتاب، برای همیشه در زندگی خصوصی آن شخص

نمی‌دانم این مشکل را باید گردن مسئولان مربوطه ــ که دقیقاً نمی‌دانم کدام نهاد و شخصیت حقوقی است ــ بیندازیم و بهانه کنیم که قیمت کتاب‌ها نسبت به ده سال قبل ده برابر شده و کسی حمایتی اثر گذار نمی‌کند. یا نوک پیکان را به سمت ابزارهای ارتباط جمعی مدرن ببریم که آن قدر برنامه‌ها و سریال‌های متنوع و عامه‌پسند تولید می‌کنند و به خورد خانواده‌ها می‌دهند که فراغتی برای مطالعه باقی نمی‌ماند؟

تأثیر آن‌ها بر ما

حضور مادی و معنوی خواهید داشت؛ زیرا کتاب با خوانده شدن تمام نمی‌شود.

۳. صدر مجالس

بیشتر مشاهدات نگارنده حاکی از آن است که همین حضور حداقلی کتاب در زندگی، منحصر به قفسه‌ای در گوشه و کنار اتاق خواب و مکان‌های شخصی است. کتاب‌ها را به اتاق نشیمن و سال پذیرایی می‌آورید. قفسه‌ای کوچک می‌تواند زینت بخش زندگی روزمره و مجالس مهمانی ما باشد. چه فخری برای فروختن بهتر از اینکه «ما کلی کتاب داریم»؟ در میانهٔ بحث‌های خانوادگی که خدایی ناکرده حرف‌ها به سوی غیبت کردن پیش می‌رود، فالی از دیوان حافظ شیرین سخن، از هر سخنی شیرین تر است.

۴. وجدان شخصی

برای دوری از کلی‌گویی و در دست داشتن معیاری ملموس، هر کسی در خلوت خود حساب کتاب کند در مدت عمری که از خدای متعال گرفته، چند کتاب خوانده است. در بر گه‌ای از سر رسیدهای سفیدمانده، برای خودمان فهرستی تهیه کنیم و نام ببریم که مثلاً در بیست سالی که سواد خواندن و نوشتن داریم، چند کتاب خوانده‌ایم و آیا این مقدار کافی است؟ چه تعداد آثار فاخر از بزرگان ایران و جهان را مطالعه کرده‌ایم؟

۵. حرف حساب

گاهی مسئله و پرسشی ذهن آدم را مشغول می‌کند؛ از امور اعتقادی و مسائل تاریخی بگیر تا جزئی‌ترین مسائل روزمره‌ی زندگی. خودمان را عادت دهیم که به کتاب‌ها رجوع کنیم و با کمک نویسندگان، پرسش‌های خود را بررسی کنیم و پاسخی برای آنها بیابیم. برای نمونه، از کتاب‌های آشپزی می‌توان نام برد که امروزه تبدیل به علمی شده و هر کشور و قومیتی، متناسب با شرایط اقلیمی و فرهنگی خود سبک خاصی از آشپزی دارد.

۶. همه برای کتاب، کتاب برای همه

در محیط‌های اجتماعی، مثل اداره و مدرسه و کارخانه و مسجد، کتاب‌خانهٔ عمومی داشته باشیم. هر محل عمومی مکان خاصی دارد برای گرد هم آمدن. برای همانجا قفسه‌ای تدارک ببینیم و هر کس هر کاری از دستش برمی‌آید،

انجام دهد. اگر مسئول هستید، پیش قدم شوید و مقدمات را فراهم کنید. اگر هم مسئول نیستید، پیشنهاددهنده باشید. شعار «هر کس حداقل یک کتاب» برای این زمان‌ها توصیه مناسبی است.

۷. پول چایی

قیمت این روزها ــ تابستان ۹۳ ــ یک لیوان چای در کافه‌ها و رستوران‌ها، حدود سه تا هفت هزار تومان است. همهٔ بحث‌ها در مورد قیمت کتاب و چای محفوظ؛ قیمت کتاب‌های عمومی هم حداقل همین مقدار است. به این فکر کنید که با حذف یک لیوان چای در انتخاب منو می‌توانید صاحب یک کتاب شوید.

پس از تکرارها

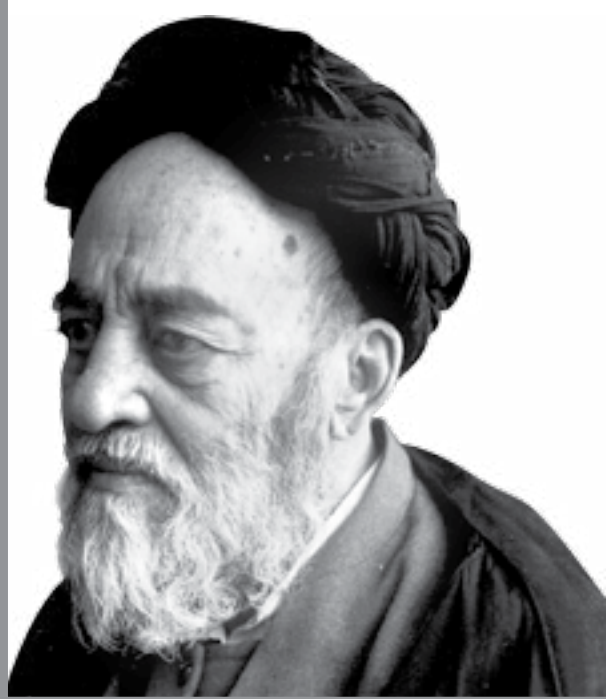
در اینجا به همین هفت پیشنهاد کفایت کرده، باقی راه‌ها برای برون رفت از سیر نزولی فرهنگ مطالعه در جامعه را به خلاقیت خوانندگان محترم می‌سپارم. در محضر کتاب که به‌راستی رکن رکنی فرهنگ هر جامعه‌ای است، همه مسئولند؛ هم مسئولان، هم مردم و هم من و شما.



مهرِ خوبان

نیم‌نگاهی به اشعار علامه طباطبایی

محمد جعفر آبادی



مر حوم آیت‌الله محمد حسین طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰) معروف به علامه طباطبایی که از اثر ماندگار تفسیر المیزان (دوره بیست جلدی تفسیر قرآن کریم به زبان عربی) به یادگار مانده، از بزرگان روزگار و علمای طراز اول جهان اسلام است. شرح حال و ستایش آن عالم بزرگ به قدر بضاعت از سوی شاگردان و معاصران آن مر حوم گفته و نوشته شده است و مادر این یادداشت که به مناسبت سی و سومین سالگرد از تحال آن مر حوم نگاشته می‌شود، فقط به گوشه‌ای از خلوت شخصی ایشان اشاره می‌کنیم و اشارات دربارهٔ مجاهدت‌های علمی ایشان در تفسیر و فلسفه، فقه و کلام، اخلاق، عرفان و... را به علاقه‌مندان و پژوهش‌پیشگان سخت‌کوش می‌سپاریم. این چند سطر هم نه به قدر تشنگی که به قدر مجال و توفیق در محضر دریا خواهد بود؛ چه اینکه گفته‌اند: «آب دریا اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید».

علامهٔ شاعر

چه این نقل صحیح باشد که ایشان مدتی پیش از وفات، مجموعه اشعار خود را به دست حریق داده باشند و چه صحیح نباشد، مرور اجمالی و خواندن اولیهٔ بیست و دو قطعه شعری که شاگردان ایشان شهادت داده‌اند که از او است، نشان می‌دهد علامه شاعری تام و تمام بوده است. دست‌مایه‌ی سخن ما برای قضاوت همین چند برگ است و آنچه نخواسته‌اند بماند، همچنان راز خواهد ماند. ولی همین چند قطعه با توجه به تنوع قالب‌ها (قصیده و غزل، مثنوی و مخمس، قطعه و بیت) و ویژگی‌های شعری که ایشان به کار برده‌اند، نشان می‌دهد که علامه پختگی و تبخّر لازم را برای شاعری داشته‌اند. البته اوبی‌نیاز از این منصب بوده و هست.

شعر فارسی

یکی از مؤلفه‌های سبکی شعر علامه، تعدّ به سرایش به زبان فارسی سره (بدون واژه عربی) است که با توجه به حوزهٔ فعالیت علمی و آثار ایشان که عمدتاً عربی است، این امر ویژگی برجسته‌ای محسوب می‌شود و نشان از آن دارد که علامه بر زبان شیرین فارسی تسلط کافی داشته‌اند. شخصیتی که در تمام عمر خود دائماً با قرآن و روایات و متون عربی مأنوس بوده و بیشتر آثار خود (المیزان، بدایه الحکمه، نه‌ایته الحکمه و...) را به این زبان نوشته، به زبان فارسی سره شعر سروده است. این امتیازی است که کمتر در میان شاعران دیده شده است.

در مجموعه اشعار به جای مانده از ایشان، به ندرت واژگان عربی دیده می‌شود و تعدادی از اشعار علامه تماماً فارسی است؛ از جمله قصیدهٔ «پند در ختان و رس»، قطعه «سر مایه زندگی»، «اگر آب خواهی از جوبجو» و چکامهٔ «پهل گر بگیرند بیکارها!» که هنرمند سرزمین ما شهرام ناظری آن را به زیبایی اجرا کرده‌اند. مطلع این شعر زیبا چنین است:

همی گویم و گفته‌ام بارها

بود کیش من مهر دلدارها

پرستش به مستی است در کیش مهر

بروند زین جرگه هشیارها

به شادی و آسایش و خواب و خور

ندارند کاری دل افکارها

شعر ناب

بسیاری از حکیمان مسلمان از دور یا نزدیک، دستی بر شعر داشته‌اند. از خواجه نصیرالدین طوسی و میرداماد و ملاصدرا گرفته تا ملاهای سبزواری و ملاعلی مدرس زنوزی. اما بیشتر سروده‌های این بزرگان که هر کدام از ارزش‌های معرفتی و معارف‌والای حکمی و عرفانی برخوردار است، به قول اهل فن، نظم است تا شعر. برخی از علما، همچون ملاهای سبزواری، گاه با اهداف آموزشی مطالب علمی را به نظم درآورده‌اند. اما آنچه در مجموعه اشعار علامه دیده و فهمیده می‌شود، این است که سروده‌های ایشان همان قدر که از مضامین عالی سرشار است، دارای صفات هنری و ویژگی‌های شعری نیز است. تصویرپردازی و واژه‌گزینی‌های به‌جا، رعایت ایجاز و اختصار، اصول شعری، انسجام محتوایی و نوپردازی در ایده در خلق یک غزل، در میان آثار شاعران شهیر نیز کمیاب است. رعایت این موارد در این غزل مشهور کاملاً مشهود است:

مهرِ خوبان دل و دین از همه بی‌پروا برد
رخ‌شَطرنج نبرد آنچه رخ‌زیبا برد
تو مپندار که مجنون سر خود مجنون گشت
از سَمک تابه شُهایش کِشش لیلی برد
من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه
ذرهای بـودم و مهر تو مـرابـا لا برد
من خسی بی‌سروپایم که به سیل افتادم
او که می‌رفت مرا هم به دل دریا برد
جام صهیاز کجا بود؟ مگر دست که بود
که به یک جلوه دل و دین ز همه یک‌جا برد
خم ابروی تو بود و کف مینوی تو بود

که درین بزم بگر دید و دل شیدا برد
خودت اموختی ام مهر و خودت سوختی ام
با برافروخته‌رویی که قرار از ما برد
همه یاران به سر راه تو بودیم، ولی
غم روی تو مرا دید و ز من یغما برد
همه دل باخته بودیم و پریشان که غمت
همه را پشت سر انداخت مرا تنها برد

شعر پروانه‌ای

از میان خاطراتی که از علامه طباطبایی در حاشیه‌ی اشعارشان نقل شده، نقل این خاطره خالی از لطف نیست که ظاهراً، حوالی سال‌های ۱۳۲۰ ه.ش ملکه انگلیس از ادیبان و شاعران جهان خواسته بوده در گفتگوی «شمع و پروانه» شعر بسیرایند. آن دعوت انگیزهای می‌شود که مر حوم علامه، با همین مضمون مثنوی بلندی (سی بیت) بسرایند که این امر نیز از جمله تفنن‌ها و نشان از قدرت خیال و بداهه‌سرایی شاعران دارد.

عاقبت «پروانه» در گفتگو با «شمع» علامه به اینجای رسد:

فارغ از این پند چوپروانه گشت از دل و جان
بی خود و پیگانه گشت
خویش بر آتش زد و خاموش شد رخت برون برد
و فراموش شد^۱

در پایان، این یادداشت را با بیتی از آیت‌الله امجد (از شاگردان علامه طباطبایی) خاتمه می‌دهم. در دوره‌های مختلف شاعران متعددی به استقبال از بیت معروف جناب سعدی رفته‌اند که: «چورسی به طور سينا، "آرني" مگو تو بگذر/ که نيز زدين تمنی به جواب "لن تراني"» و علامه طباطبایی هم مناسب با احوال و حالات خود این گونه سروده‌اند: «سحر آمدم به کویت که ببینمت نهانی / "آرني" نگفته گفתי دو هزار "لن تراني"»

۱. سیدعلی تهرانی، زمهرافروخته، انتشارات سروش، چاپ دوم ۱۳۸۲، ص ۱۳۴.

دفتر شعر

کاش آرام رود قافله تاراه روی

به کوشش سمانه فتح‌اللهی

آن قدر توان در بدن مختصرت نیست
آن قدر که حال زدن بال و پرت نیست
برشانه بینداز خودت را که نیفتی
حالا که توانایی از این بیشترت نیست
فرمود: حسینم، به خدا مسخره کردند
گفتند: مگر صاحب کوثر پدرت نیست؟
گفتی که مکش منت این حرمه‌ها را
حیف از تو و دریای غرور پسرت نیست
حالا که مرا می‌بری از شیر بگیری
یک لحظه ببین مادر من پشت سرت نیست؟
تو مثل علی اکبری و جذب خدایی
آن قدر که از دور و برت هم خبری نیست
آن قدر در آن لحظه سرت گرم خدا بود
که هیچ خبردار نگشتی که سرت نیست
این بار نگه‌دار سرت را که نیفتد
حالا که توانایی از این بیشترت نیست

■ «علی اکبر لطیفیان»

دیدنت در همهٔ راه معما شده است
تو کجا، نیزه کجا، وای چه با ما شده است؟
دیدنت سخت، ولی سخت‌تر از آن این است
باز هم حرمه سرگرم تماشا شده است
باورم نیست که بالای سرم می‌خندی
دل من سوخته‌تر از دل لیلا شده است
ساربانی که نگین پدرت را دارد
چند روزی است در این قافله پیدا شده است
حجم تیری که علمدار زمین گیرش شد
باورم نیست که در خنجرهات جاشده است
کاش آرام رود قافله تاراه روی
بعد من نوبت لالایی زهراشده است
کاش آرام رود تا که نیفتی از نی
ولی افسوس سر رأس تو دعوا شده است
نیزه‌داری که تو را می‌برد این را می‌گفت
باز هم زخم گلولی پسرت وا شده است

■ حسن لطفی

این سنگ‌ها که دور و برت را گرفته‌اند
چون تیغ تیز بر بدنت جا گرفته‌اند
دیدندی زره چو تن نازک‌تورا
باشدت تمام‌تری یا گرفته‌اند
چشم‌زدند پس که حسن صورتی عمو!
زیبایی‌تورا به تماشا گرفته‌اند
آنان که تیر گوشه تابوت می‌زدند
حالا تورا شبیه به بابا گرفته‌اند
گفتند کوچه باز کنی‌داز سپاهیان
یاد حسن به کوچهٔ زهرا گرفته‌اند
کم دست و پا زن نفسم بند آمده
خون‌تورا به صفحه صحرا گرفته‌اند
تشییع می‌کنند تنت را به اسب‌ها
جسم‌تورا مباح بر آنها گرفته‌اند

■ حسن کردی

مَشک برداشت که سیراب کند دریا را
رفت تا تشنگی‌اش آب کند دریا را
آب روشن شد و عکس قمر افتاد در آب
ماه می‌خواست که مهتاب کند دریا را
تشنه می‌خواست ببیند لب او را دریا
پس نوشید که سیراب کند دریا را
کوفه شد علقمه، شق القمری دیگر دید
ماه افتاد که محراب کند دریا را
تا خجالت بکشد سرخ شود چهرهٔ آب
زخم می‌خورد که خوناب کند دریا را
ناگهان موج برآمد که رسید اقیانوس
تادر آغوش خودش خواب کند دریا را
آب مهریهٔ گل بود و الا خورشید
در توان داشت که مرداب کند دریا را
کاش روی دل خشکیدهٔ ما آن ساقی
عکسی از چشم خودش قاب کند دریا را
روی دست تو ندیده است کسی در یادل
چون خدا خواست که نایاب کند دریا را

■ سید حمید رضا برقعی



جست و خیزی در رستاخیز

نقدی بر فیلم رستاخیز

علیرضا دهخوارقانی

کسی که گفت: نه) فیلمی در ژانر تاریخی – مذهبی به کارگردانی و نویسندگی احمدرضا درویش است. این فیلم محصول سال ۱۳۸۹ است و درسی و دومین دوره جشنواره فیلم فجر در یازده بخش نامزد در یافت سیمرغ بلورین گشت و در نهایت، در هشت بخش از جمله بهترین فیلم و بهترین کارگردانی برنده سیمرغ بلورین شد.^۱ احمدرضادر ویش از جمله کارگردان هایی است که تجربه های اصلی خود را بادوربین در زمان جنگ تحمیلی کسب نموده و به عبارتی، دانش آموخته جنگ است. از این کارگردان آثار یک عکاس، یک مستندساز و در نهایت یک فیلم ساز مطرح

در سینمای دفاع مقدس دیده می شود. نکته قابل تأمل کارنامه احمدرضا در ویش این است که آثار وی همواره در جشنواره های داخلی و خارجی مورد تحسین واقع شده و به نوعی پر جایزه بوده است. به جز چند فیلم اولش، دیگر فیلم هایش از کیمیا و سرزمین خورشید تا آخرین آن، یعنی دوئل، بیشترین کاندیدهای سیمرغ بوده و معمولاً برنده این تندیس شده اند.

حضور بازیگران خارجی، استفاده از تدوین گر شهیر سینما (طریق انوار) و آهنگ سازی که جایزه اسکار را در کارنامه خود دارد (استیون واریک) و تعداد قابل توجهی عوامل حرفه ای شاخص از سینمای ایران، در مقابل و پشت دوربین که هم نشان دهنده بودجه مصرف شده و هم روایتگر مدیریت بالای تولید اثر است و از همه مهم تر، بیش از پنج سال تلاش، هر بیننده فهیمی را در انتظار اثری فاخر می گذارد؛ ولی آنچه مشاهده می کند، آن چیزی نیست که در انتظار دیدن آن است. قدم نهادن در این مسیر و باز نمایی اتفاقات محوری مذهبی، با چالش ها و مسائل بسیاری مواجه است و ظرافت ها و دقت های خاص خود را خصوصاً در مقوله سینما می طلبد؛ ظرافت ها و دقت هایی که اگر رعایت نشوند، چه بسا نتیجه ای معکوس به دنبال داشته و به ضد تبلیغ تبدیل شوند. اتفاقاً اینجا خلأ اصلی تکنیک است؛ نه هزینه و امکانات، تکنیک است که «الر سالة»



پایان داستان مدعی مراجعه به آنها شده است، فرسنگ ها تفاوت دارد. یک اثر رسانه ای نمی تواند تمام آنچه را که در یک رویداد است، باز تاب دهد و این مهم در رویدادی مانند عاشورا و چندان می شود؛ اما به نظر می رسد بررسی آن بخش از آنچه بدان پرداخته شده و گذر از آنچه بدان پرداخته نشده، نمی تواند پرداختی جامع برای یک اثر رسانه ای باشد و بر همین اساس، به صورت فهرست وار بدان پرداخته می شود.

بخش اول، تحریفاتی است که در وقایع صورت گرفته است؛ رشادت های کوفیانی همچون هانی، حوادثی مانند تنبه حضرت حرّ (علیه السلام) نامفهومی وقایع اتفاقیه کربلا مانند خطبه های امام (علیه السلام) وقایع عصر عاشورا، نحوه شهادت حضرت علی اصغر (علیه السلام) و چنداپیزود دیگر، یا نامفهوم ارائه شده یا با واقعیتی که کتب معتبر نقل کرده اند، منطبق نیست.

چنانچه بخواهیم به بخش دوم بپردازیم، باید بگوییم که بخش قابل توجهی از فیلم صرف دلبری خواهر سلیمان بن صرد خزاعی از عبدالله بن حرّ می شود. طبیعتاً امکان این بود که به نقش خواص و خیانت ها، سکوت ها و وفاداری های ایشان در حادثه عاشورا پرداخته شود؛ چرا که فهم و حتی بیان بخشی از این واقعه بدون ذکر این

رستاخیز به رغم قابلیت های بسیاری که از کثرت جایزه های آن پیدا است، انسجام روایت ندارد. در عین اینکه در ویش هزینه های مادی و معنوی سنگینی را صرف این فیلم کرده، رستاخیز سخن تازه ای بر تارک این واقعه محوری شیعه نمی افزاید.

موضوع ابتر خواهد ماند.

اما بخشی دیگری که به نظر می رسد مغفول مانده و می بایست در متن و بطن هر اثر مرتبط با عاشورا قرار بگیرد، انگیزه قیام اباعبدالله (علیه السلام) است. خود حضرت در چند مورد انگیزه خود از این قیام را بیان نموده اند که فیلم درست در هنگامه پرداخت به آن، از کنار آن عبور کرده است. در پایان اشاره به این نکته ضروری به نظر می رسد که ورود به ژانر های این چینی نه تنها جسارت خاص خود را می طلبد، بلکه ضروری نیز به نظر می رسد و انتقاد از آن هیچگاه به معنای آن نیست که این ساخته بلند سینمایی حتی قابل مقایسه با ساخته های دیگری باشد که ایده نگارش بعضاً طولانی مدت فیلم نامه آنها بر اساس یک لطیفه بوده است.

پی نوشت

۱. این فیلم در بخش های بهترین فیلم، کارگردانی، بازیگر نقش مکمل مرد، فیلم برداری، موسیقی متن، جلوه های ویژه میدانی، چهره پردازی، طراحی صحنه و لباس، بازیگر مرد، جلوه های ویژه بصری و صدای فیلم نامزد دریافت سیمرغ شد که در هشت مورد اول، این جایزه را از آن خود نمود. به نقل از: فرارو، رکورد داران نامزدی سیمرغ های فجر: ۲۰ بهمن ۱۳۹۲ و «برندگان سی و دومین جشنواره فیلم فجر معرفی شدند». فرارو، ۲۲ بهمن ۱۳۹۲.
۲. به نقل از: محسن حسام مظاهری، یادداشت سایت الف درباره فیلم «رستاخیز».

فرم نظر سنجی

ماهنامه مسجد شماره ۱۷۸

نام و نام خانوادگی :	تحصیلات آکادمیک :	خواننده محترم ! اهتمام شما در تکمیل این فرم و ارسال نظرات خود . قطعاً نشان راه ما در طریق ارتقای همه جانبه نشریه خواهد بود . برای ارسال فرم . تنها آن را از نشریه جدا کرده، بدون پاکت پستی و الصاق تمپر . در صندوق پست بیندازید .
آدرس منزل :	تحصیلات حوزوی :	
پست الکترونیکی :	تلفن تماس (همراه) :	
مشخصات محل خدمت (مسجد)		
نام مسجد تحت مدیریت :		
آدرس پستی :		
تلفن تماس :		
در صورتی که مسجد دارای وب سایت و یا پایگاه اطلاع رسانی مجازی است آدرس پایگاه را قید نمایید :		

تهران صندوق پستی ۱۳۱۸۵/۱۹۷۷

پست جواب قبول

هزینه پستی بر اساس قرار داد شماره ۱۳۱۸۹/۱۹۷ پرداخت شده است

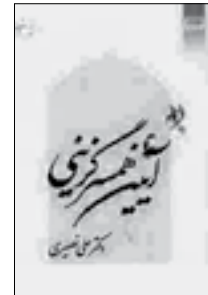
لطفا پس از تکمیل فرم آن را به داخل صندوق پست بیندازید



سرانجام هارا سر آغاز هارقم می زنند

معرفی کتاب آیین همسرگزینی

حسن محمدی



و از نشانه‌های او (خدا) اینکه از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا به آنها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این (نعمت) برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً

نشانه‌هایی است.^۱

زندگی شیرین، سرانجامی خوش است که نیاز به سرآغازی خوب دارد. رسیدن به یک همسر خوب، به مجموعه‌ای از «خوب»ها نیازمند است؛ خوب دیدن، خوب تحقیق کردن، داشتن ملاک‌های خوب و منطقی، تحلیل و جمع‌بندی خوب، و انتخابی خوب که در حقیقت شروعی برای یک پایان خوب است.

کتاب «آیین همسرگزینی» نوشته دکتر علی نصیری را نشر معارف قم در سال ۱۳۹۰ چاپ نموده است. این کتاب برای رساندن خوانندگان به یک انتخاب خوب، نگاشته شده است. در این کتاب کوشیده شده است که شماری از رهنمودهای

برگرفته از کتاب و سنت ارائه شود تا جوانان و دانشجویان به از دواج درست راهنمایی شوند و نیز از تأخیر در از دواج دوری کنند. آنها با خواندن این کتاب، راه‌حلی برای برون رفت از موانع پیش روی از دواج می‌یابند و رهنمودهایی برای انتخاب همسر شایسته در اختیار آنان قرار می‌گیرد. مباحث کتاب، در شش فصل و به شرح زیر تنظیم شده است:

■ فصل نخست به حکمت از دواج، علت وجود شور همسرخواهی در انسان و دلایل حکیمانه بودن پیش‌بینی از دواج در نظام آفرینش اختصاص دارد.

■ فصل دوم به بررسی رویکردها به از دواج می‌پردازد و ضمن بررسی رویکرد «رهبانی» و نقد آن و ستایش از رویکرد مثبت اسلام به از دواج، به موانع کنونی از دواج جوانان توجه و راه‌حلی برای برطرف کردن یا کاستن آنها پیشنهاد می‌کند.

■ فصل سوم عهده‌دار بحث و بررسی معیارهای پنج‌گانه انتخاب همسر شایسته است: ۱. دینی و اخلاقی، ۲. روان‌شناختی، ۳. علمی و فرهنگی، ۴. زیباشناختی، ۵. شغلی و اقتصادی. این معیارها به توجه به شرایط جامعه و مشکلاتی که در تشخیص

معیارهای همسر شایسته پیش روی جوانان قرار دارد، مورد توجه قرار گرفته‌اند.

■ فصل چهارم به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که با فرض پذیرفتن معیارهای همسر شایسته، با توجه به محذورهای شرعی و تا حدودی فرهنگی در زمینه ارتباط پیش از از دواج دختران و پسران، چگونه می‌توان به همسری مناسب دست یافت. در این فصل ضمن نقد ارتباط‌های غیرشرعی پیش از از دواج، چند راه‌حل ارائه و بررسی می‌شود.

■ فصل پنجم به بررسی مراحل مقدماتی جشن از دواج اختصاص دارد و موضوعاتی مانند گفت‌وگوی پیش از از دواج، چگونگی جلب رضایت والدین و آرای دینی بر گزاری جشن از دواج را مورد توجه قرار می‌دهد.

■ فصل ششم به ارائه چهار نمونه از الگوهای از دواج موفق (۱. موسی علیه السلام و دختر شعیب؛ ۲. علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام؛ ۳. جویبر و ذلفاء؛ ۴. ملا صالح مازندارانی و آمنه بیگم) اختصاص دارد.

پی‌نوشت:

۱. روم: ۲۱.



سطح علمی مطالب				
منبر	عالی	خیلی خوب	خوب	متوسط
رواق	عالی	خیلی خوب	خوب	متوسط
محراب	عالی	خیلی خوب	خوب	متوسط
شبهستان	عالی	خیلی خوب	خوب	متوسط
سطح کاربردی مطالب				
منبر	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم
رواق	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم
محراب	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم
شبهستان	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم
حجم مطالب در هر سرویس				
منبر	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم
رواق	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم
محراب	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم
شبهستان	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم
تنوع موضوعات و عناوین در هر سرویس				
منبر	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم
رواق	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم
محراب	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم
شبهستان	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم
برداشتن به چه موضوعاتی را در شماره بعد پیشنهاد می‌کنید				
آموزشی	مهارتی	ترویجی	فرهنگی	سیاسی
اجتماعی				
بیکبری کدام مطلب از سرویس‌های چهارگانه نشریه را در شماره بعدی لازم می‌دانید				
آموزشی	مهارتی	ترویجی	فرهنگی	سیاسی
اجتماعی				
سبک نوشتاری و ویرایش مطالب				
عالی	خیلی خوب	خوب	متوسط	ضعیف
صفحه‌آرایی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟				
عالی	خیلی خوب	خوب	متوسط	ضعیف
طراحی روی جلد تا چه حد در رساندن پیام مجله به مخاطب مؤثر بوده‌اند؟				
خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	
مسابقه پیامکی (یا جایزه)				
بهترین مقاله				
بهترین طرح صفحه				
بهترین تیتر				